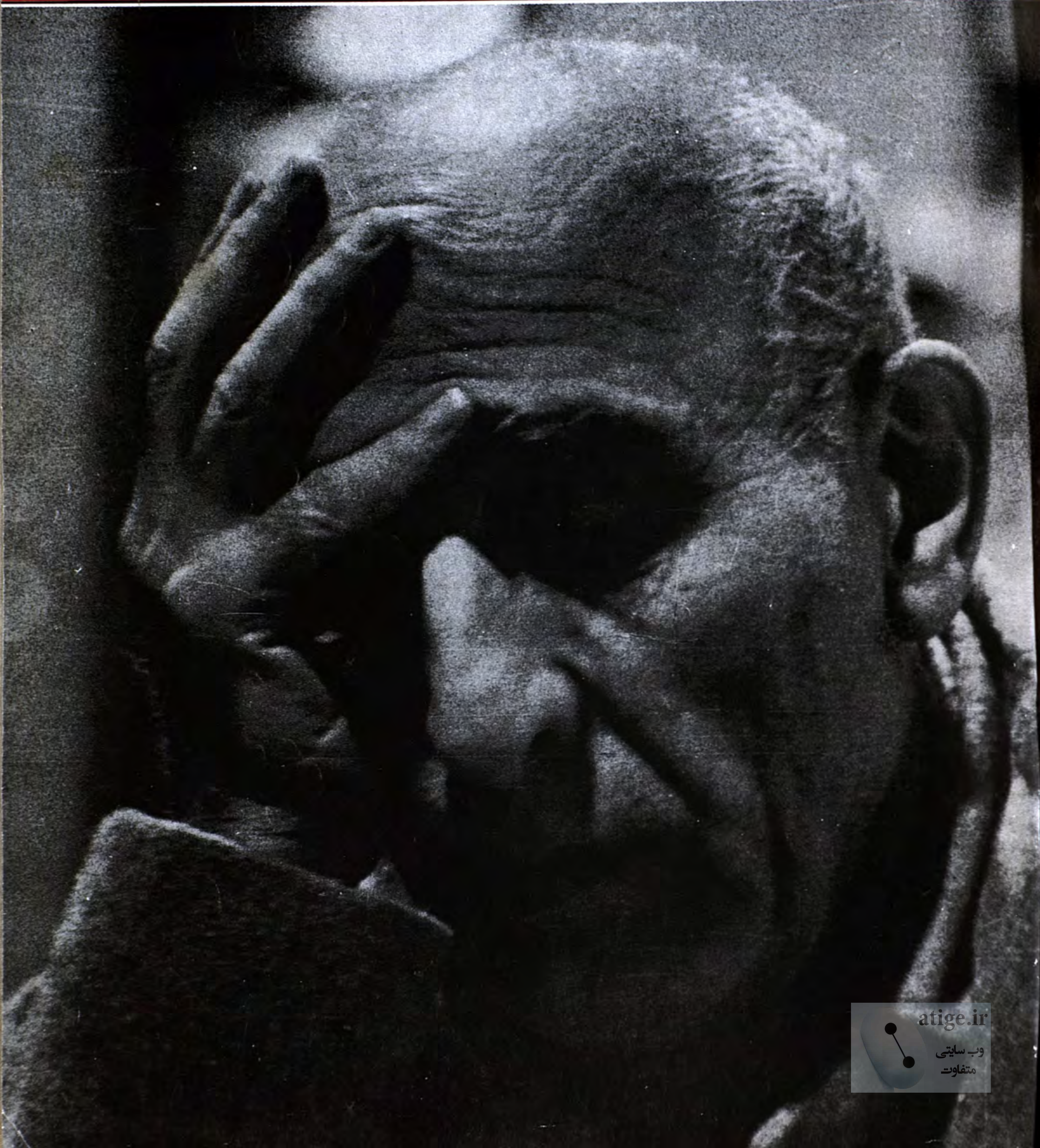
۵۰ ریال

# تهران مصور

چهارشنبه ۸ آذر ۱۳۵۷ـ شماره ۱ـ سال سی و شش





# گلی برای تو

برادرم ، این گل برای تو!
برادرم ، می‌دانم ، تفنگ سنگین است ،
گلوله بداست.

برادرم ، این گل برای تفنگ تو !
تفنگی که باید سینه دشمن را نشانه گیرد.
تفنگی که باید از مرزهایمان پاسداری کند
برادر سربازم !
مرا در نشانه تفنگت منشان
من و تو هردو درنشانه تفنگ دیگرانیم
برادر سربازم !
گلوله‌ات را برای روزی دیگر نگهدار
روزی که باید من در پشت تو بایستم
تا مبادا دشمنی ترا بزند
برادر سربازم !
من پشت سر تو هستم ،
تو هم پشت من باش
تفنگ سنگین است ، میدانم
گلوله بداست .

# دولت نظامی، راه حل؟



به‌دنبال ۷۰ روز حکومت شریف امامی، که بسیار تحولها را در مملکت ممکن کرد، به‌آزادیهای بدست آمده، ابعادی تازه داد، درعین‌حال جمعه خونین و سیاه هم داشت و... درپی دو روز خونین و پرآشوب در تهران — روزهائی که شبیه آنرا سالها بود، ندیده بودیم — و تلاش برای تشکیل کابینه ائتلافی که به‌جائی نرسید... دولت نظامی که مدتها بود که سخن از آن می‌رفت، آمد. رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران فرمان تشکیل کابینه گرفت. گرچه در دو نوبت کابینه هیات غیرنظامی گرفت و... اما به‌جهت توپها و تانکها که در نخستین ساعات آمدن روی کار به‌خیابانها فرستاد و به‌جهت روش کار ویژه نظامیان و نحوه روبرو شدن با مسایل و... نام «دولت نظامی» روی آن ماند.

اینکه دولت نظامی در عمری که نمی‌تواند دراز باشد، چه کرد؟ سئوالی است که باید بعدها در پی پاسخ آن بود، اما... سئوال اصلی این است که: دولت نظامی، راه‌حل بود؟ باری، دولت نظامی از روز اول با این تاکید که موقتی است و آمده تا آرامش برقرار کند و جای خودرا به‌یک دولت ائتلافی بسپارد که همه می‌خواهند، آمد و ماند تا امروز... فردا روز دیگری‌ست.





# دکتر اقبال و علم ؟

در این هنگام هنگامه‌ها که هرزیان و ضرری داشته باشد، این حسن را داردکه حسابها را روشن می‌کند ، دست‌کم به‌رهبر این رژیم نشان می‌داد که چه کسانی و چطور وفادارند و چه کسانی‌پاك مانده‌اند و صدمه دیده‌اند ، ولی باز آنها در این موقعیت به میدان آمده‌اند . آری ، دراین هنگامه که بی شباهت به پل صراط نیست جای دو تن خالی است و خالی نیست : دکتر منوچهر اقبال و اسداله علم .

خالی است تا به حساب آنها نیز رسیده شود ، صدها شرکت که خاندان علم ، و توابع ایجاد کردند ، داستان غم‌انگیز واوان و ... حمایت‌های مشهور از امیر متقی‌ها، منصف‌ها، کنی‌ها، ثابتی‌ها و دهها چون آن برای خانزاده قائنات، هرکدام پرونده‌یی می‌ساخت که هیچ‌آتشی قادر به انهدام و تطهیر آن نبود .

مردی که از ۴۹ سالگی استاندار و وزیر و نخست وزیر بود تا مرد. و درتمام این مدت جز همه‌ی آن ناپاکیهائی که یك انسان ممکن است ، نکرد . مهمتر از همه با پولدوستی پرآوازه‌اش ، خیانتی به ولینعمت خود کرد که نگو ! و سرانجام وقتی مرد در وصیت‌نامه‌اش ، ارثیه خودرا به «دلار» مشخص کرد و به همانجاکه آمده بود رفت !

آن دیگری از زمانی که به تدبیر خارجی ، در خراسان با عنوان پزشك‌ساده آغاز کرد ، تا روزی که مرد ، ودست‌کم سی سال از بزرگترین            این ملك‌بود و بخشی از روایت غم‌انگیز            ای کتابها شده است و در خارج چاپ گردیده، نخستین کسی بود که دانشگاه تهران را به ناآرامی و خشونت رساند .

در دوران استانداری و وزارت و نخست‌وزیری او چه‌ها که برایرن نرفت و از مشورت‌ها او — از همه مهمتر — حامی بی‌دریغ : بیوك صابرها، مهین افشارها ، امیر نویدی‌ها ، ابوالحسن مصداقی‌ها و . . . ! که روایتها درمورداو مختلف است ، ولی می‌گویند برخلاف‌آن یکی پولی ندزدیده و به ارث نگذاشته است .

جایشان اصلا خالی نیست ، چون‌اگر بودند و همچنان در مقامات عالی بودند و مشورت‌هایشان را بی‌دریغ در مسیرغلط به‌کار می‌انداختند ، ایران هرگز به این واقع‌بینی نمی‌رسید که رهبرش به ملت بگوید : صدای انقلاب شما را شنیدم . گذشت و فداکاری و تحمل شدید ومهربان بودن با مردم هرگز در مشورت‌های آنان نقشی نداشت . هرچه بود توصیه مقابله و کشتار و جفای به عهد و... بود .

پس از این رو ، به مصلحت ایران، جایشان خالی نیست .



حسین مهری

# تحول را می‌توان مهار کرد؟

باخودت می‌توانی بجنگی ، گاه با زندگی هم.

اما با تحول نمی‌توانی. تحول مثل یك مشیت می‌آید. نمی‌خواهی بیاید، اما می‌آید. نمی‌خواهی ترا ببرد ، اما می‌برد.

خودرا ازتحول برتر می‌دانی، درشان خود نمی‌دانی که دستخوش آنشوی ، امـا دستخوش می‌شوی . خسی می‌شوی بر موج.

اندیشه‌یی داری . همه حیاتت اوست. شیشه عمرت اوست . می‌خواهی دنیا را با ین اندیشه بسازی . می‌خواهی تك تك آجرها را خودت کار بگذاری اما در عمل می‌بینی که تحول را با فکر نمی‌سازند، تحول را نمی‌سازند ، تحول ساخته می‌شود.

تحول ازچه ساخته می‌شود ؟ به‌این پرسش ، می‌توان پاسخ داد ، نمی‌گویم‌پاسخ درست، می‌گویم پاسخ.

تحول چگونه ساخته می‌شود ؟ به‌این پرسش اصلا پاسخ نمی‌توان داد . اگرمی‌شد گفت تحول چگونه ساخته می‌شود، روزانه می‌شد صدها تحول ساخت، ظرف بیست و پنج سال رشد صدها تحول ساخت وصدها خودکامه خون‌خوار را بینی به خاك‌سود.

پدیده شگرفی‌ست این تحول، مثل عوالم اسرارآمیز روح، گیج‌کننده است، اما اگر بخواهیم به زمان متعارف سخـن گوییم باید بگوییم تحول ، سیر طبیعی زندگی یك جامعه‌ست . چیزی‌ست شبیه واکنش های تن ، واکنش های خون که بی‌وقفه خود را تعادل می‌بخشد ، بی‌وقفه خودرا ازتعادل‌ها ، از زائده‌ها ، از پیوند های ناساز وعناصر ناباب تصفیه می‌کند . تحول ، همان صافی جامعه‌ست که بـه موازات دینامیسم جامعه کارمی‌کند وگاه همان دینامیسم است که خود چیـــزی‌ست ناشناخت ، چیزی که نمی‌توان آن را در آزمایشگاه اسیر کردونامی علمی به‌آن‌داد، چیزی که نمی‌توان آن را در آزمایشگاه ساخت .

تحول هم ،چنین‌چیزی‌ست، گردبادی‌ست که ناگهان زمین را به آسمان می‌پیوندد . ماچگونگی تکوین و شکل پذیری تحول را نمی‌بینیم ، حس نمی‌کنیم . مگر ما صدای مخوف گردش وقفه ناپذیر زمین را به دور خود و به دور خورشید می‌شنویم ؟

ما فقط صدای زلزله را می‌شنویم ، آن هم نه صدای آن را ، صدای صدای آن را ، پژواك‌آن را . وقتی کاخ های‌پوسیده هزار خیال و هزار کبر و هزار جبروت فرو ریخت ، آری ، تنها آن‌گاه است که صدای ریزش ، صدای پای دگرگونی ، صدای فروریزی درونی را می‌شنویم .

آری ، زلزله رخ می‌دهد و گوشش به حرف هیچکس بدهکار نیست و فریاد هیچ استغاثه‌یی را نمی‌شنود . تحول ،زلزله در ارکان‌قدرت است ، قدرتی که در یك جسم یا یك‌سازمان یا یك طبقه متراکم شده است . این قدرت باید بمیرد و تحـول جایگزین آن شود .

زلزله چه از بطن زمین آید چه از بطن‌جامعه ، یك‌واکنش تند است ، واکنشی ضروری ، یك قهر ، یك جبر .

زلزله و تحول‌تنها تا همین حد قابل تشبیه‌اند . این است که تشبیه را ادامه نمی‌دهیم .

زلزله را نمی‌توان مهار کرد ، اما تحول را می‌توان . همه کارخانه های سلاح سازی در خاور و باختر «بکوب» کار می‌کنند که تحول را مهار کنند آری ؛ تحول را می‌توان مهار کرد : با ساچمه ،با مسلسل ، با هلیکوپتری که از آسمان ، خیابان های تحول را به گلوله می‌بندد. با ماشین های کوه‌پیکر مخوفی که رانندهای‌شان از ترس تحول ، پشت زره پنهان شده‌اند و لوله های بلند توپ‌شان میدانهای ازدحام را خالی و چهره تحول رادر خیابان‌ها خونین می‌کند .

آری ، تحول را می‌توان مهار کرد: با خدعه شیطانی بوروکراسی ، با نقل و انتقال نیرو های شر و شرارت ، با زبان‌بازی ، با کولی‌بازی ، با به حرکت در آوردن غول مهیبی که در یك زمان ، یك صدا و یك تصویر را پخش می‌کند و غالب ، هرچه می‌گوید ، دروغ است و هرچه نشان می‌دهد ، تحریف .

آری ، تحول را می‌توان مهار کرد: به هزار شیوه ، به هزار مکر ، به هزار شگرد ، اما بلاهتی بدتر از این نیست : تحول را می‌توان مهار کرد ، اما سرکوب نمی‌توان کرد : و هنوز دانش کنترل‌بادها، علمی که کتف گردبادها راببندد به وجود نیآمده است . این بلاهت خودکامگان‌است که می‌پندارندمی‌توانند با دست‌های‌ناتوان‌شان و با فکر حقیرشان چرخ تاریخ را از گردش بازدارند و آن قدر با این چرخ بازی می‌کنند تا چرخ با هر سنگینی‌اش‌از روی شان بگذرد . اصرار می‌ورزند بمانند و هرچه به رفتن نزدیك‌تر می‌شوند.

تحول چیزی نیست که اگر آن راازدربرانی ، برود و دیگر باز نگردد :سراز روزن بر می‌آورد ، تغییر سرعت می‌دهد، به انقلاب بدل میشود ، انقلاب به معنای واقعی انقلاب ، نه به معنایی که شوراهای خودکام فرماندهی انقلاب و قدرت های موروث بر آن تحمیل می‌کنند ، انقلاب ، نه‌به رنك سیاه و سپید. . .

این همه را خودکامه درك نمی‌کند. خودکامه به فکرش هم نمی‌رسد که فکری جز فکر او و جبری جز جبر او هم هست. تب سنج او فقط تب خود او را می‌سنجد . درمانده می‌پندارد اوست‌که تاریخ را می نویسد . باور کرده است که تاریخ رادست های خونین و بازوان مسلح می‌نویسند ، پس می‌کوشد با نگه داشتن خلق‌ها زیر خطرگرسنگی ، ازچپ‌وراست ، خونخوارترین سلاح‌ها ، وحشی‌ترین سلاح ها را ، گرد آورد . . . می‌کوشد با سلاحهایش، به جنك گردباد ها برود ، اما گردباد روبنده‌ست ، فرش قدرت را لوله کرده ،به

آسمان می‌برد . به چشم گردباد ، سلاح‌ها جغجغه هایی بیش نیستند .

باری ، تحول ، از سرعت سیر خود می‌کاهد ، اما ایست نمی‌کند . تحول صدای خود را می‌گیرد ، اما خاموش نمی‌شود : پیچ پیچ می‌کند ، پچ‌پچ ها را تکرار می‌کند، آن‌قدر تکرار می‌کند که روزی خودکامه هنوز از بستر مجلل خود برنخاسته ، از پشت دیوار های بلندش بانگ و غریو می شنود ، شگفت زده می‌شود ،

زیر لب می‌گوید : به من ناسپاسی می‌کنند، حق‌نمك‌نمی‌شناسند ، بکشیداین‌ناسپاسان‌را..

تحول ایست نمی‌کند ، خاموش‌نمی‌شود . خلق خاموش است ، نفس در سینه‌ها حبس است ، اما تحول در کارگاه خود گرم تنیدن تارهاوپودهای خویش است ...

تحول تغییر ماهیت نمی‌دهد ،

اما تغییرهیات می‌دهد ، منتظر می‌ماند، منتظر می‌ماند تا روزی که وقت اوفرا رسد .

و همین که زمانش رسید ، همین‌که به موسم طبیعی انفجار رسید ، رویداد بی مانند ۱۷۸۹ را به بار می‌آورد ، یا شورش همه‌جاگیر ۱۸۴۸ را ، یا انقلاب ۱۹۱۷را . . نمونه‌هایی در سطح کوچك‌تر بی‌شمار است .

اما آن زمان که تحول ، تغییر هیات می‌دهد ، موسم حزم و احتیاط است . تحول گاه برای آنکه کار خود را پیش ببرد ، ماهرانه‌دم‌دست‌ترین سلاح ها را برمی‌دارد، جامه هایی می‌پوشد که جامه های امن و ایمنی محسوب می‌شود و برخوردهای او را با تیغه قدرت کم و کمتر می‌کند ،خانه خود را موقتا بر شالوده هایی بنا می‌کند که شالوده او نیست ، اما زیر پای او را قرص‌می‌کند ، به او تعادل می‌دهد تکیه‌گاه می‌دهد و منظری برای او فراهم می‌سازدکه منظری مسلط است ، اما منظر او نیست .

این شالوده ، این منظر ، این تکیه‌گاه قرضی‌ست . تحول واقع بین از این مرحله های دشوار به روشن بینی می‌گذرد .

# به‌آینده‌مان بیندیشیم



مسعود بهنود

از روزهای آرامش مغرورکننده و نخوت‌آور، سرمستی از ثروت نفت‌آورده، جنون طرحهای غول‌آسا و آسان‌گیری هرکار دشوار، تا روزهای آشوب و نگرانی، اعتصاب و اغتشاش، فرودآمدن از قله‌های کاذب غرور، حیرت‌زده گذشتیم. 'بهار ایران' تا پایان گیرد، معیارها دیگرگون شد، خوابها پریشان گشت، خیالها بر آب افتاد، چهره‌ها بی‌چهره شدند، سخن‌های نگفته بر لبها جاری گردید، دیوارها سپید را نوشته‌ها پوشاند، شبهای بی‌دغدغه، دغدغه اضطراب گرفت، شهرها در موج حادثات افتاد. روزهای نو بنا نهاده شد، شهرها و محله‌هایی شناسنامه مبارزه گرفتند، کاغذها سیاه گشت و در یک گردش ناتمام زمین به‌دور خورشید، ناگهان معیارها همه دیگرگون شد: آنچنان که زندانیان ابد با شکوه از محبس بدر شدند و زندانبانان ابد مدت آنها با خفت به‌جایشان رفتند و ...

از آن بهار در خواب تخدیری، تا این زمستان سرد، باری، تاریخ ما به‌شتابی بی‌مانند دوباره نوشته شد. اینک دیگرگونی. اینک معیارهای تازه. فضای تازه. در راه بهاری تازه داریم، به‌دیدار این بهار، تنها سوار بر موج حادثات نرویم. ایران نه پاکستان است، نه لبنان. نه ویتنام می‌تواند بود، نه یونان. ایران، ایران است.

ایران، جز آن تصویری که در سرودهایمان دارد. جز آن جایی که در قلب ما دارد. جز در شاهنامه، در دیوان حافظ، در تاریخ بزرگی‌هایش. در جائی از کره زمین، واقعیتی ملموس دارد. ایران ما ــ دوباره به‌یاد بیاوریم ــ سرزمینی است در جنوب ابر قدرتی آهنین‌مزاج و که در جنوب خود یکی از بزرگترین منابع سوخت، یعنی حیات، دنیا را دارد، و در همانجا به‌آبهائی می‌رسد که ۷۰ درصد سوخت جهان، از باریکه‌اش می‌گذرد ــ سوختی که بی‌آن بسیاری از بزرگان جهان، اسباب بزرگی همه از دست می‌دهند ــ در خاورش یک جمهوری خشن نظامی راست و یک جمهوری تازه شکل گرفته چپ، که با هم در عمق درگیرند. باخترش باقیمانده امپراتوری قطعه‌قطعه‌شده عثمانی، در یک‌سو، دمکراسی مردم‌گرا و دچار خشونت با مردمانی افراطی که بین آسیا و اروپا ــ هنوز پس از ۴۰ سال که از عهد اتاتورک می‌گذرد ــ آونگان است و جای خود را نیافته و سوی دیگر جمهوری نیمه‌نظامی تحول گرایی که با دلارهای نفتی‌اش اسلحه روسی می‌خرد و صدها کمونیست را یکشبه راهی میدان تیر می‌کند.!

واقعیت ژئوپولتیک ایران را با تصویر تضادهای درونی‌اش، تضادهایی که صدایش، لابلای عربده‌های ناشی از بدمستی غرور دارایی نفت گم می‌شد، درنمی‌آمیزیم... سخن از باری است که جغرافیای طبیعی و جغرافیای تاریخی این ملک بر دوش ما می‌گذارد ــ آخر، وطن تنها سرود و پرچم و شاهنامه و ورزش باستانی و کورش و ... نیست ــ باری که در دنیای ضعیف خوار، دنیای جنگلی گرگ‌پرور، که در آن منطق را لوله‌های توپ و برد موشک‌ها ایجاد می‌کنند، قانون حاکم بر گیتی را شاهین آهنین‌بال. ناپالم در تخمدان، می‌نویسند. اگر مواظب نباشیم، تا مست باده‌غروریم بار را از دوشمان می‌ربایند.

در هر نظام، در هر روش، با هر منطق، با هر زبان ــ جز زبان فریب و خدعه و آزار ــ به‌آینده ایران بیندیشیم. این شعار، اگر شعار ورد زبان دزدان و فاسدان و رهزنان راه مصلحت ایران بوده است. چه باک! در اندیشه ایران باشیم، از یاد نبریم، نخست ایران، و بعد... مباد که در آشوب ما ــ که بآلمال ضعف ماست اما آگاهی ما در مقابل آن نقطه قوتی می‌سازد ــ دیگران تعبیر خوش خوابهای خود را ببینند.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول عبداله والا

هفته‌نامه مستقل سیاسی و اجتماعی
شماره مسلسل ۸/۱۶۰۷ آذر ۱۳۵۷

سردبیر مسعود بهنود

معاون تحریری سیروس علی‌نژاد
معاون فنی حسن نکوئی

دبیر صفحات جهان شهلا شریعتمداری
دبیر عکس کاوه گلستان
عکسها از علی خادم
محمد صیاد

مدیر داخلی فتح‌اله والا

نشانی موقت: خیابان بهارستان. جنب بیمارستان طرفه
مؤسسه صبح امروز تلفن ۳۰۸۹۳
تلفن سردبیر ۳۷۶۷۸۳


# کلام نخست

این نخستین شماره «تهران مصور» است که به‌نیروی اندیشه و قلم این گروه منتشر می‌شود. این همه‌ی آن مجله‌یی نیست که می‌خواستیم، شباهتی به‌آن دارد. این مجله‌یی‌ست که می‌توانستیم. پریشانی‌ها و دوباره کاریهای آغاز، به‌تعویق افتادن پی‌درپی انتشار و... بین خواست و توان ما و آنچه می‌بینید فاصله انداخت.

ما در ۲۳ آبان که می‌بایست شماره نخست را منتشر کنیم با تصمیم، یارانمان در سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات روبرو شدیم، وظیفه ملی و حرفه‌یی‌مان ایجاب می‌کرد، به‌این موج بپیوندیم. نمی‌دانیم این مجله‌ی آماده کی به‌دستتان می‌رسد، اما بدانید از ان تاریخ، مصائب مجله آماده‌شده‌یی که منتشر نمی‌شد را با رغبت و از قلب پذیرا شدیم تا در راهی که در اصالت آن تردیدی نیست، با همکارانمان همراه باشیم: تلاش برای به‌دست آوردن آزادی مطبوعات که قانون اساسی ایران متذکر آنست.

در این راه، مدیر تهران مصور و تک‌تک همکارانمان یکصدا بودند. افتخاری برای این قلم و موهبتی برای مجله، همکاری استادم حسین مهری بود و امیدوارم این موهبت را استاد دیگرم فرج‌اله صبا از شماره آینده تکمیل کند.

به‌امید روزهای بهتر برای ایران عزیز و ما تا انعکاس‌دهنده بخشی از آن باشیم.

سردبیر

# پیام مدیر

**ای نام تو بهترین سر آغاز  بی‌نام تو نامه کی کنم باز**

پروردگار را شکر و ثنا بجا می‌آوریم که پس ازچهارسال وسه‌ماه تعطیل تهران مصور ، این توفیق را رفیق بخت ساخت، تادوباره‌سکوت‌رابشکنیم‌وزبان بسته را بگشائیم و باهمکاری وهمفکری‌وهمدلی جمعی ازجوانان‌باذوق‌و نویسندگان خوش‌قریحه ووطن‌پرست وآزاده مجدداًاین‌مجله راعرضه‌صاحب‌نظران بداریم.گرچه‌سکوت تهران‌مصور ویا تعطیل آن به‌چهارسال اخیرمحدودنمی‌گردد، زیرا بطوریکه خوانندگان عزیز وکسانیکه بااین نشریه همگامی داشته‌اند، ازسال ۱۳۴۵، ازهنگامیکه دولت هویدا وجود مطبوعات‌را مخل ادامه سیاست‌نکبت‌بار خود میدانست باتمهیداتی‌که شرح‌آن خواهدآمد، باایجاد اشکالاتی متعدد مارا ناگزیر از محدودیت قلمی ساخت . بالطبع موقعی که نشریه سیاسی نتواند آزاد بیندیشد وآزاد بنویسد ومطالب‌را درچهارچوب فرمایشی قراردهد ومقالات‌را درزیر سلطه ونفوذ واشاره خودکامگان دولتی تهیه‌کند وجمعی بی‌خرد وبی‌سواد تنها بصرف‌آنکه مامور دولت هستند، قبل ازانتشار ودرحین انتشار وبعدازانتشار مقالات ونوشتجات مجله را زیر سیطره رعب و وحشت وسانسور و اختناق قرار دهند، بی‌گمان نمی‌تواند چنین مجموعه‌ئی مطلوب نظر وصاحب اثر باشد.

تهران‌مصور، بشهادت سی ودوسال انتشار مداوم خود وراهی‌راکه شادروان احمددهقان بنیانگزار آن، عرضه‌داشت، نشانگر واقعی میهن‌پرستی ومردم‌خواهی است، دراین‌راه‌اوجان خودرا فداکرد ومانیز دراین راه بوده وخواهیم بود. بعلاوه بااحترام به‌قانون اساسی هرکس‌راکه درزیر لوای بیگانه اعم ازچپ‌وراست قرار گیرد ، برای ما بیگانگانی دشمن خواهند بود که نمی‌توانیم سرسازش ویا آشتی باآنان داشته باشیم.

اما این نکته را که راهی مشخص ومعینی است باید بازگو کنیم که ما باهرجنبش حیاتبخش سیاسی‌که بتواند مظالم استبدادی واختناق دوران‌گذشته را ترمیم‌کند موافقیم وبه‌شعائر اسلامی ومبانی دین مقدس حقه اسلام معتقد بوده ولی‌باهرگونه قشری گری و ارتجاع و عقب‌ماندگی‌مخالفیم وبعبارت دیگر ، باهرنوع‌دیکتاتوری واستبداد رای درهرزمینه ئی نمی‌توانیم موافقت داشته باشیم.

در این راه که جدالی خستگی‌ناپذ طلب می‌کند ، خدای‌بزرگ‌راشاهد وناظر اعمال خود قرار میدهیم واز او استعانت می‌طلبیم‌که همواره چراغ حق وحقیقت را فراراه ما قراردهد ونور پرفروغ اسلام وتعالیم پیامبر اکرم را روشنگررا همان سازد و بعد از ذات الهی به توجه‌وعنایت‌خوانندگان‌وفادار وملت ایران اتکاء داریم زیرا اعتقاد راسخ‌داریم که صاحبان اصلی‌این‌نشریه‌ملت ایران است وما خدمتی را ارزنده‌تر ازجانبازی در راه ملت نمیدانیم و پاداشی ارزشمندتر ازرضایت خلق نمی‌اندیشیم ...

به‌امید خدا، به شما خواننده عزیز درود می‌فرستیم وطلب یاری می‌کنیم .

**عبدالله والا**



## آنهاکه مملکت رابه این روز انداختند

# ساواک، نصیری و ثابتی

پس از سالها که درایران کسی از ترس ساواک نفس نکشید، و ساواک بود و همه اینها در دوران نصیری اتفاق افتاد ــ گرچه بعضی‌ها بگویند نصیری چون همیشه آدم نرم وناقابلی بوده نمی‌تواند عامل کارهایی اینچنین باشد ــ.

چراکه تیمسار پاکروان توانسته بود «ساواک» بختیار را ازآن‌هیبت بیندازد وپاکدلی او ازساواک چهره‌یی دیگر ساخته بود تانصیری‌آمد. تصادفی نبود که نصیری در ساواک وهویدا در دولت درزمانی نزدیک بهم نشستند ومشغول شدند...

درایران کسی از ترس نگفت ، ولی درخارج بچه های ایرانی و دوستان خارجی همه‌جا ازاین پلیس مخوف ایرانی گفتند، تصویری‌که‌سعی شده بود تا ساواک پیدا کند ، در سالهای بعد چهره‌یی دیگر هم دراین ساواک درخشید و به سرعت همه‌کاره شد ، درمحافل بالا نفوذ کرد ، وزیران به دوستی بااو افتخار کردند ، هرشب اینجا و آنجا میهمان بود و درحقیقت دور از دست نصیری که گرفتار معاملات واملاک شده بود ، خارج شد و ثابتی همه‌کاره بود، دهها وزیر آورد وبرد. بایک اشاره او صدها تن دویدند. او بعداز شرکت در یک شو تلویزیونی که درباره خرابکاران سیاهکل بود نشان داد ازاین‌که در بین مردم به عنوان شخصیت مهیب و قدرتمند کشور شناخته شود، باک ندارد . به مقام امنیتی مشهور شد .

او تحصیل کرده، خوش پوش، خوش صحبت بود و می‌گفتند در عمل بسیار قاطع شعرها درباره او ساخته شده وافسانه‌ها وجود دارد ، او پس از دورشدن نصیری از ریاست ساواک ، خطر را احساس کرده بود، چرا که اینبار رئیسی داشت که نه دلمشغول معاملات‌بود، نــه خوف‌انگیز ونه‌بی‌حال. درست برعکس ناصر مقدم به پشتکار، درستی و سلامت نفس و خوش قلبی معروف است.

بهرحال، همانها که ثابتی را آورده بودند، درآخرین پرواز پیش ازاعتصاب‌هواپیمائی ملی ایران بردند ونصیری را آوردند وبه زندان فرستادند.

نصیری که بود ؟

## تیمسار نصیری

ارتشبد بازنشسته نعمت نصیری ، از اهالی سمنان، از افسران ساده ارتش بود تا حوادث مرداد سال ۱۳۳۲ پیش آمد که با عنوان سرگرد نصیری مامور ابلاغ فرمان‌عزل دکتر محمد مصدق از نخست وزیری به او شد ، همراه مرحوم تیمسار عباس شقاقی . وی در همین ماموریت دستگیر شد و در بازجوئی نسبت به ولی نعمت خود وفادار نماند ولی چند روز بعد با حوادث ۲۸ مرداد آزاد شد و به صف قیام کنندگان پیوست و همگام سپهبد زاهدی گردید .

او پس از آن مدارج نظامی و ترقی‌را پیمود رئیس گارد شاهنشاهی ، رئیس‌شهربانی کل کشور و از ۱۲ سال پیش بجای تیمسار پاکروان معاون نخست وزیر و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور گردید . در دوران‌او «ساواك» روزهای مبارزه و هولناکی راگذراند از سوی دیگر او در معاملات بسیار وارد گردید و یکی از ثروتمندترین افراد کشورشد، در منافع بسیار سهیم بود ، خرید و فروش زمین و حمایتهای پردرآمد از هژبر یزدانی (که در سنگسر متوله و بزرك شده) و چندین ثروتمند دیگر از جمله اقدامات او بود .

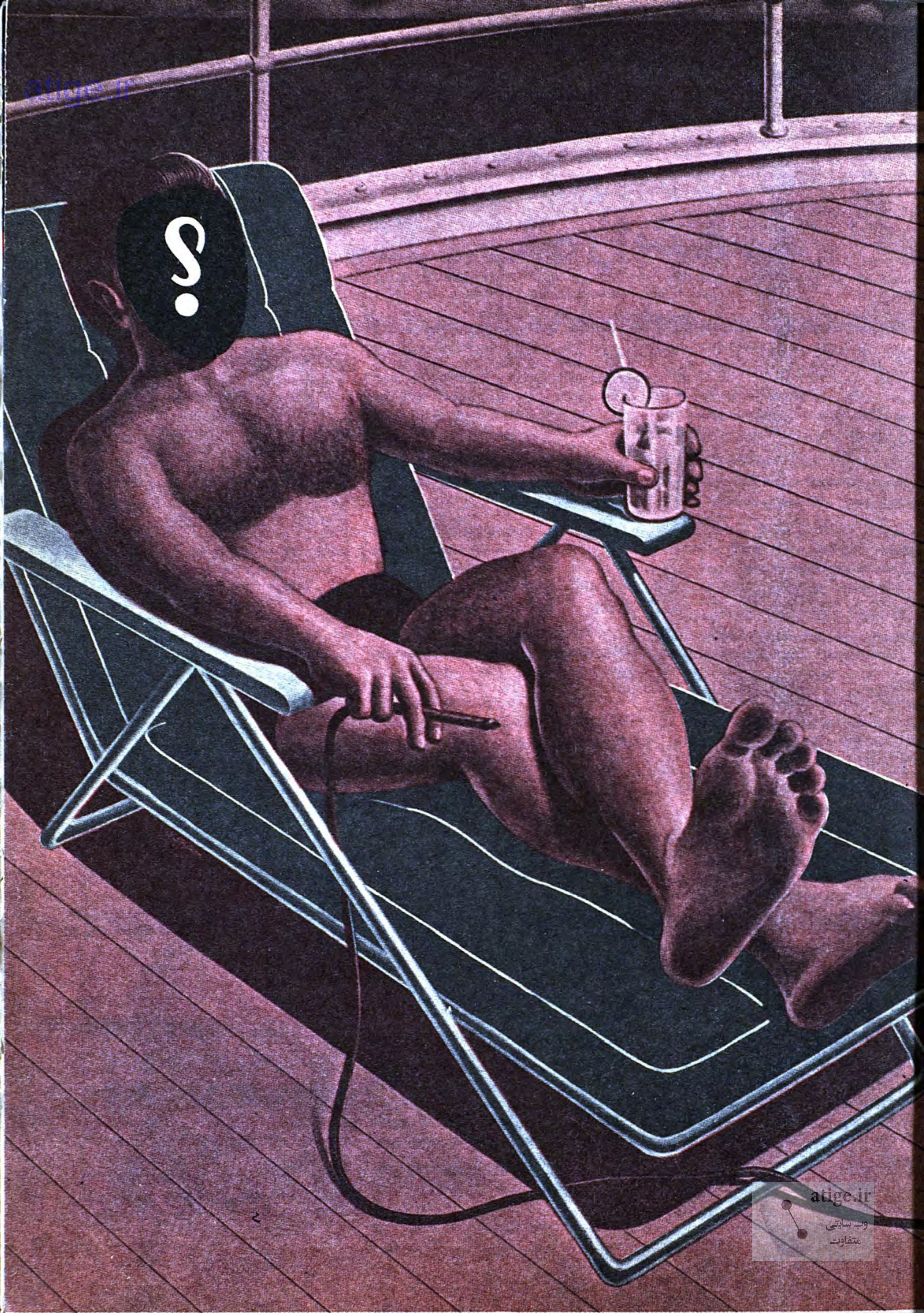
او چند سال پیش در اوج قدرت از همسر زیبای خود «پروین خواجوی» جداشد، معروف است که تنها یك دست کت و شلوار برداشت و از خانه گریخت و مدتی بعد با «زلیخا خلوتی» دختر سرهنك سوارکارخلوتی که حدود ٤٠ سال از او کوچکتر بود،ازدواج کرد و حاصل این ازدواج پسری است .

حدود یك سال پیش همزمان با فضای باز سیاسی در کشور و بالا گرفتن انتقادات از روش های تند «ساواك» ایران در جهان از این سمت برکنار گردید و به عنوان‌سفیر ایران راهی پاکستان شد ، و در این سمت باقی بود تا ۲ ماه پیش که همزمان با اقدامات آرام کننده دولت «مهندس شریف امامی» احضار و تحت نظر قرار گرفت و او پس از سفری به اروپا به تهران آمد و تا هفته پیش در نقطه‌یی در بیرون از تهران بود تا سرانجام راهی زندان شد .

علیه او ، علاوه بر مخالفت هایی که در سراسر جهان به گوش می‌رسد ، اعلام جرمهائی هم در داخل صورت گرفته که‌بیشتر تکیه بر دخالت های او در معاملات و خرید و فروشهاست .

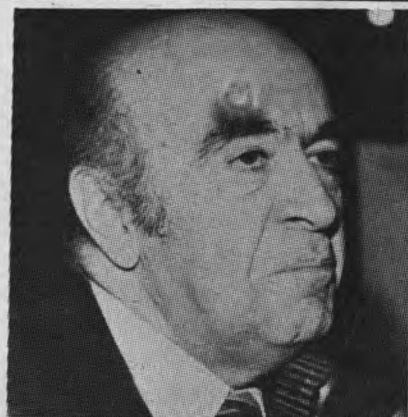
از جمله دارایی های فراوان او باغ های کلاردشت است .

نخستین بار انتقاد از بدکاریهای اورا «سناتور جلالی نائینی» هنگام بحث در باره دولت شریف امامی به عنوان مخالف در سنا آغاز کرد و بعدا نام او در رسیدگی به‌پرونده های «هژبر یزدانی» ثروتمندترین ایرانی بر سرزبانها افتاد و با آزادی زندانیان سیاسی و شرح مظالم زندانها و شکنجه ها بیشتر مطرح گردید■



### هویدا و ۸ وزیر کابینه‌اش، از آغاز تا قدرتمندی

# وزیران دستگیر شده را بشناسید



امیر عباس هویدا

نامی آشنا برای یك نسل که با این نام به عنوان صدر اعظم بزرك شد. کسی که فاصله گمنامی تا صدراعظمی ایران، آنهم در دورانی که دوران طلائی درآمد نفت بود و سیل پول به مملکت سرازیر شد و ایران در موقعیتی قرار گرفت که نخست‌وزیران به نام آرزوی یك میلیونیم این ثروت را داشتند. شخصیت هایی چون: امیرکبیر، سپهسالار، مشیرالدوله، فروغی، دکتر مصدق و . . .

**اما او از کجا آمد.**

امیر عباس و تنها برادرش فریدون (اینك سفیر ایران در سازمان ملل متحد) فرزند عین‌الملك هویدا عضو وزارت خارجه ونخستین سفیر ایران در جده ودربارسعودی روزگار کودکی به تبعیت از پدر دراینجا و آنجای دنیا گذراندند. در بیروت درس خواندند، در بلژیك و همان کششی که امیر عباس به مسئله سیاسی داشت، برادرش‌را به سینما وهنر وادبیات می‌کشاند، آنچنان که او درعالم هنر درممالك فرنسه زبان نامی آشنا شد. «امیرعباس» درآغاز کار دروزارت خارجه که‌به توصیه پدر درش بروی او باز شد با حسنعلی منصور «پسر منصورالملك آخرین نخست‌وزیر رضاشاه قبل از فروغی» از در دوستی وارد شد وآندو باهم جان در یك قالب شدند آنچنان که منصور پس‌از عشق وازدواجی ناکام بادختر تیمورتاش وزیر دربار مقتدر پهلوی، به کسی دل‌بست وبا او بعدا ازدواج کرد که خواهرش نیز با امیرعباس دلبسته بود (هما ولیلا، دختران نظام‌الدین امامی برادر جمال امامی وکیل معروف تهران قبل‌از ۲۸ مرداد) در دوران جنك حادثه‌یی نیز برای این دیپلمات جوان ایرانی رخ داد که اگر برای هر دیپلمات بی‌پارتی دیگری رخ داده بود، سرنگونش می‌کرد، ولی به‌علت نفوذ منصورالملك آنها جهیدند، منصور وهویدا به جرم حمل غیر قانونی ارز از سویس که درآنهنگام ممنوع بود، دستگیر شدند وروزنامه‌ها نیز این‌خبر را با آب وتاب نقل کردند.

سرانجام روزهای موفقیت درپی روز های ناکامی درپاریس، روزهای دوستی با صادق هدایت وشهید نورایی وبرادران رهنما و ... رسید وحسنعلی وامیرعباس به تهران آمدند وبلافاصله چون طرحی برای مملکت داشتند، گروهی جوان تحصیلکرده دور خود جمع کردند وکانونی را پی‌ریختند، پیش‌از آنزمان امیرعباس‌هویدا درشرکت نفت مشغول کار بود وحسنعلی منصور در نخست وزیری «او رئیس دفتر دکتر مصدق شده بود»، هویدا مجله‌یی برای شرکت نفت منتشرمی‌کرد بانام کاوش که بیشتر ادبی بود.

تا سرانجام حسنعلی منصور به‌مدیریت عامل شرکت بیمه ایران انتخاب شد وبختش دمید، باحمایت امیراسدالله‌علم نخست وزیر وقت وکیل اول تهران شد، کنگره آزاد مردان وآزاد زنان ویك تحول ناگهانی: حسنعلی منصور نخست‌وزیرو طبیعتا نزدیك‌ترین دوستش وزیر دارایی، اعضای کانون مترقی به حکومت رسیدند، در هفتم بهمن ۱۳۴۲ تیر «بخارائی» حسنعلی منصور را راهی گورستان کرد وبه جای او که جوان و تندرو وجنجالی وتبلیغاتی بود، «امیرعباس



### شجاع‌الدین شیخ‌الاسلام‌زاده

وزیر امپراتوری طلب کابینه هویدا که پیش از رسیدن به وزارت نیز قدرتی کمتر از وزیر نداشت و سرانجام وقتی پس ازمدتها در آب نمك خوابیدن وارد کابینه شد ـ و امپراتوری بهداری را به بهزیستی نیزگسترش داد تابتواند صندوق تعاون‌را نیز بامیلیاردها تومان درآمد ماهانه در اختیار بگیرد ووارد بازار خانه‌سازی هم بشود ـ مشغول کارهایی شد که مجموعا پس از نیك‌پی کسی اینهمه ناراضی نساخته بود.

شیخ‌الاسلام‌زاده که سومین تن از بیمارستان پارس (جائی که حسنعلی منصور در آنجا معالجه نشد!) بود وارد کابینه شد، پیش از پوشیدن جامه وزارت در نوجوانی چپ‌گرایی‌ها کرده بود و بعد در امریکا پزشك شده بود، و باگروهی‌که جمع کرده بود، وارد ایران شد.

شیخ پس از اینکه وارد محافل بالا شد، به علت تخصص خود دست و پای بسیاری از بزرگان را ماساژ داد و از راه همین ماساژ و کمك به نوتوانی پیران سالخورده در سطح وزیران قرار گرفت.

شیخ زمانی که رئیس سازمان معلولان

*** تقریبا دم همه : روحانی ، ولیان ، آزمون ، نصیری ، وحیدی ، شیخ ـ الاسلام زاده، صدقیانـــی ، همایون ، مهدوی و... به یدجا بند بود !**

هویدا» نشست باهمان اعضای کابینه وهمه گفتند محلل است وبزودی می‌رود، ولی او ماند و ماند و ماند ومحلل از هر نخست وزیری در دوران مشروطیت ایران «حتی مستوفی‌الممالك وقوام که چندین‌بار جامه صدارت پوشیده بودند» بیشتر ماند، تمام اعضای دولت منصور را دراین فاصله بیرون ریخت «آخرین آنها منصور روحانی بود که سرنوشتی چون هویدا داشت، پدر بهائی و مادر مسلمان ومعتقد» در فاصله ۱۳ سال و چند ماه صدارت او بـزرگترین طرحـهای مملکتی که درطول تاریخ ایران شکل گرفته بود به‌روی کاغذ رفت یا پیاده شد ودرعین حال بالاترین میزان فساد، اختناق، سانسور خودکامگی وفشار به مردم ودهن‌کجی به‌افکار عمومی.

مردی که تنها نخست وزیر ایران از نظر طول مدت، ازنظر پـول دراختیار واز صدهانظر دیگربود، مردی که به ارکیده وعصا وپیپش مشهور بود، بیشترین صدمه‌ها رابه ایران وارد آورد، هنگام صدارت او تنها ۲ سال از آغاز انقلاب سفید می‌گذشت و او ۱۲ سال این انقلاب را از هدف واقعی خود دور کرد، آنچنان که سرانجام آن کوشش برای پیشرفت وآبادانی را به‌مصیبتی تبدیل کرد که مملکت را به ضدانقلابی کشاند.

نزدیك ۹۰ نفر در مدت صدارت او جامه وزارت پوشیدند ۱۲ وزارتخانه جدید امروز تاسیس شد فردا در دیگری ادغام شد وباز چند سال‌بعد تاسیس‌شد، دهها نوکیسه تازه به مردان میلیارد تبدیل شدند، نسلی که باآغاز صدارت او راهی دبیرستان شده بود «به سن عقل رسیده بود» دکترای‌خود را گرفت و وارد بازار کار شد، ولـی او همچنان در صدارت بود، ۱۳ بودجه به‌مجلس برد که دروغهای بزرگی بود، چراکه باجعل عدد متوازن شده بود «لازم به تذکر است که حتی بودجه ابر قدرتها و قدرتهای بزرك جهان نیز متوازن نیست» دراین مدت آدمهای هرچه ضعیف‌تر به خدمت فرا خوانده شدند وشخصیت‌های صاحب رای ومستقل در هر زمینه‌یی گوشه انزوا گرفتند ویا ناگزیر به فرار از کشور شدند. دوستان دوران تحصیل وپزشکان بیمارستان پارس «که منصور درآن معالجه نشد ودر گذشت وجای خود را به هویدا داد» جامه وزارت پوشیدند. هم‌کیشان پدرش اوج گرفتند وبناها وطرحها وکارهای نمایشی مثل موریانه‌یی وجود ایران راخورد وخورد تا سرانجام اوکه در دوران صدارت دبیرکل دوحزب «یکی اکثریت ویکی تنها حزب مملکت» شده بود. جای خود را بـه جمشید آموزگار سپرد وبـه وزارت دربار منصوب شد، تاسرانجام در دوران صدارت شریف‌امامی ازآن شغل نیز مستعفی شد و در بامداد ۱۸ آبان ۱۳۵۷ راهی زندان مجرد جمشیدیه شد.

هویدا در طول ۱۳ سال نخست‌وزیری هرشخصیتی را که احیانا خطری از نظـر شغلش برای او ایجاد می‌کرد به خانه‌فرستاد یااز مرکز قدرت دور کرد از جمله: اردشیر زاهدی، دکتر عالیخانی، عبدالرضا انصاری عطا خسروانی و... سرانجام نیز جای خود را به پایدارترین رقیب خود که‌او هم‌از قبل با ابراز وفاداری به «آقا» مانده بود ،سپرد: جمشید آموزگار.

روزنامه‌نویسان، سیاستمداران واقعی نویسندگان، شاعران، وکیلان معتبر مجلس، قضات و . . در دوران او سخت‌ترین دوره‌ها را تجربه کردند واو که خود کتابخوان و هنرشناس بود ودر دامان خانواده رهنما و درکنار پسران او ودر مجالست با ادیبان صاحب نام ایران پـرورش یافته بـود، بزرگترین ضد فرهنك شد.

اینك کیفر همه بلاها که برسرایران آورد را در گوشه عزلت و درجایی کـه دو سرباز غیور ایرانی بردر اتاقش پاسداری می‌کنند ، می‌بیند و به آینده تاریك خود می‌اندیشد■

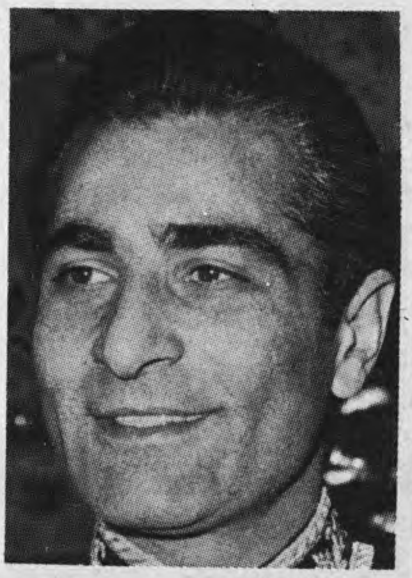
و نوتوانی بود نیز مزاحم وزیران بهداری می‌شد و بالاخره ناگزیر سازمانهای مربوط به بهداری می‌بایست با او کنار بیایند . تیم او که در راس آن همپالگی‌اش و هم‌سلول فعلی‌اش ، دکتر نیلی‌آرام قرار داشت ازهمان روزها در صدد جلب پزشکان ایرانی مقیم امریکا بودند و در این زمینه به موفقیت‌هایی هم رسیدند . منتهی به چه قیمتی ؟ نارضایی پزشکانی که در ایران بهر چیز ساخته بودند، به آن گروه امکانات گسترده‌یی داد : ازجمله ساختن بیمارستانهای خصوصی و تاسیس امپراتوریهای بهداشتی ، کارانه (که به‌آنها امکانات داشتن درآمد ماهانه‌یی حدود ۵۰۰ هزار ریال در ماه بود) و...

از جمله اقدامات بسیار شجاعانه شیخ و تیمش درافتادن با نظام پزشکی (در راس آن : دکتر اقبال) و صنعت داروسازی و پزشکان قدیمی بود و آنچنان در این راه پیش رفت که در پایان کار همه معتقد بودند دکتر اقبال از دست او و پرونده‌سازیهایش دق کرد!

او در این کار با تقسیم‌بندی دارو، به قول خودش نقل و انتقال یك میلیاردریال درماه پیشرفت.

شیخ‌الاسلام‌زاده که در اواخر کارعلاوه بربهداری و بهزیستی ، خانه‌سازی کارگران و دهها کار دیگر را نیز برامپراتوری خـود افزوده بود ، درصدد ساختن فیلم و سریال برآمده بود که عمرش کفاف نداد . **البته او** از پیش نیز به جهت شباهت به آل‌کاپون، وقتی فیلم زندگی او با شرکت رداستایگر نمایش داده شد ، عملا در فیلم شرکت‌کرده بود !

درباره شیخ‌الاسلام‌زاده و سوء استفاده هایی که در دوران او در کار دارو و در بهداری صورت گرفت داستانها گفته میشود که همه شنیدنی است و شنیدنی‌ترزورگویی او بود و الدرم بلدرم هایی که از او یادگار مانده است .



## منوچهر آزمون

وزیر مشاور در امور اجرائی پیشین، معاون نخست وزیر و وزیرکار در کابینه‌هویدا و استاندار فارس در دوران نخست وزیری جمشید آموزگار

او که در دانشگاه برلین شرقی درس خوانده است، از کمونیستهای دو آتشه‌بود از خلیل اسفندیاری (پدر ثریا اسفندیاری ملکه پیشین ایران) که سفیر ایران درآلمان بود نقل‌است که هنگام تشریف‌فرمایی‌شاهنشاه به آلمان(۲۰ سال پیش) هرآنچه سعی کردند که او و یارانش‌را آرام کنند، تا تظاهراتی در آلمان غربی برپا نکنند، ممکن نشد. او فریاد زد: من کمونیست بوده‌ام و هستم و تاخون در رگهایم هست، خواهم بود!

بعدا در دادگاهی در آلمان علیه‌دانشجویان ایرانی‌تظاهر کننده شهادت او علیه دانشجویان رد شد، چرا که وکیل مدافع متهمان ادعا کرد که خود او را به دروغ دکتر معرفی کرده در حالی که مدرك دکترا ندارد، دادگاه‌تعطیل شد و چون ابت گردید، شهادت او را منتفی دانستند. اما عنوان دکترا روی او باقی ماند!

شیخ بهاءالدین نوری دایی او بود و چندسال پیش که درگذشت، آزمون از اعتبار اوبهره‌ها گرفت( خود نوه دختری شیخ فضل‌اله‌نوری است) و بهمین جهت در دوران نخست‌وزیری هویدا، به عنوان سرپرست اوقاف منصوب شد و در مدت دوسالی که آنجا بود در کنار همه‌ی عملیات جنجالی از جمله «آوردن «ایرج گلسرخی» آهنگساز و خواننده به آن محل که یك اجتماع مذهبی است و نقل و انتقالاتی که بعضی از آنها در استیضاح«عباس اخباری» نماینده کرج علیه دولت شریف



## فریدون مهدوی

مردی که بر خلاف بسیاری‌ازبازداشت شدگان‌از ثروت پدری فراوانی برخوردار بود، نوه حاج امین‌الضرب ثروتمندترین مرد ایران در دوران قاجار. در دوران کوتاهی که وارد سیاست شد، آنچنان جنجالی را باعث‌آمد که عده‌یی با دهها سال سابقه به گردش‌نمی‌رسیدند.

او که پیش از ورود به کار دولتی‌قائم مقام بانك صنعتی بود از امکانات مالی و اداری و نفوذ فوق‌العاده‌یی برخوردار بود، ناگهان جاه طلبی سیاسی به سرش زد و از سوی «امیرعباس هویدا» به‌وزارت‌تازه‌تاسیس بازرگانی گماشته شد، او در راه تاسیس‌یك وزارتخانه جدید و به زیر قدرت کشیدن‌تمام



## ایرج وحیدی

جوان خوش ذوق، خوش پوش وبلند‌بالائی که خوب درس خوانده و آداب معاشرت می‌داند، هفته پیش در نخستین روز بروی کار آمدن دولت نظامی به استناد ماده ۵ قانون حکومت نظامی بازداشت شد. او از روزی که سری در سرها درآورد، رو به پیشرفت بود. شاگرد ابوالحسن صبا درویلن، تحصیل کرده امریکا و استاد دانشگاه:

نخستین بار نام او در کنار ۵ جوان دیگر زیر دست مهندس خلیل طالقانی (وزیر کشاورزی وقت) و «دکتر وارن» رئیس اصل چهار (طرح کمك مارشال) شنیده شد، از همانزمان پله های موفقیت را پیمود. دیگران: اردشیر زاهدی، عبدالرضا انصاری وجمشید آموزگار بودند، هر پنج‌تا کمتر از ۳۰ سال داشتند و از میان آنها تنها ایرج خوب درس خواند، بقیه مهندس و دکترای مرغداری یا بهداشت چاه آب گرفتند. ایرج وحیدی‌بعدا مدیر عامل آب و برق خوزستان شد و توسط «منصور روحانی» کشف گردید و در دوران قدرت او تا معاونت وزارت آب و برق رفت



## دکتر منوچهر تسلیمی

مردی که تا دو سه سال پیش بـه سختگیری و درستکاری مشهور بود، ناگهان با فاش شدن همکاریهایش با منصور یاسینی‌مرد شیشه و وکیل تهران که از او سلب مصونیت شد ـ چهره دیگری به خود گرفت و گرچه با نوشتن نامه‌یی در جواب اتهامات گروهی، به روزنامه ها مسلمان بودن خود را تاکید کرد و انتساب خود را به بابیگری که مشهور بود، منتفی دانست، اما بهر حال راهی بازداشتگاه شد.

تسلیمی در اصل معلم بود و مسایل‌فنی آموزش می‌داد، بعد دبیر و دانشیاردانش‌سرایعالی شد، تا معاونت دانشسرا همرفته بود که همزمان با رفتن هوشنگ انصاری بـه وزارت اطلاعات، او به معاونت این‌وزارتخانه رسید: معاون فنی که رادیو و خبرگزاری پارس را زیر نظر داشت. پس از دو سال‌از

امامی فاش گردید، انتظام امور حج و در دست گرفتن تمام امور مربوط به آمدو شد حجاج در اوقاف(به قول بعضی ها نظامی کردن حج) از جمله اقدامات او بود . پیش ازآن و بعد از بازگشت از آلمان که ظاهرا به وساطت دکتر عزیزی (معاون سابق هواپیمائی ملی ایران) صورت گرفت و بعد از یك دوره کار در سازمان اطلاعات و امنیت کشور ،در رادیو مشغول به کار شد، معاون و سپس مدیر کل خبرگزاری پارس بود، بعد از آن هنگام تشکیل تلویزیون ملی ایران، به عنوان معاون سیاسی«رضا قطبی» به آن سازمان رفت ، اما در پی مدت کوتاهی فعالیت، روزی‌میزو پرونده‌هایش بیرون ریخته شد و او از آنجا کینه آن سازمان و رضا قطبی را در دل‌گرفت و سر انجام نیز این کینه را نشان داد وهم وسایل رفتن رضا قطبی از تلویزیون رافراهم آورد و هم نشاندن پسر عمه خود را به جای او (دکتر شاه‌حسینی) و هم به دست گرفتن مهار آن از جمله با گذاشتن دکتر جهانبانی یکی از اعضای گروهش به عنوان معاون‌سیاسی سازمان .

آزمون بعد از اخراج از تلویزیون بـه وزارت اطلاعات برگشت و به عنوان معاون فنی، امور مربوط به رادیو را در دست‌گرفت و بعد معاون وزارت کشور شد. تا سرانجام به معاونت نخست وزیر و سرپرست اوقاف رسید و سپس به نمایندگی اول آنهم بـــا اختلاف صد هزار رای با مهندس ریاحی‌رسید و بعد از چند صباحی به ، وزارت کاررفت و از همانجا و از زمان تشکیل حزب‌رستاخیز ملت ایران ، در وضعیت انتقادی نسبت به جمشید آموزگار و یارانش قرار گرفت .سر- انجام وزارتی دو ماهه را ترك گفت، و به جای نصر اصفهانی که وزیر کشور شده بود ، به استانداری فارس منصوب شد و ۱۳ ماه در آنجا بود و کار های عمرانی بسیار انجام‌داد، تاسر انجام به معرفی سناتور «محمد علی مسعودی» وارد کابینه مهندس شریف امامی شد و به عنوان سخنگوی دولت مرد متنفذ کابینه او شد . اما در این سمت بیش از۱ره ماه نپائید و تا اقبال دولت را رو به افول دید، استعفا داد و رفت، حال آنکه درهمان فاصله کم زیر پای دست کم یك وزیر(دکتر مژدهی) را خالی کرد، در هفته های اخیر مشغول دو کار بود : جواب اتهامات سوء استفاده از سوی عباس اخباری و تشکیل یك حزب از گروهی که از پیش با او بودند و مجله مسایل ایران را منتشر می‌کردند اما راهی بازداشتگاه شد ، او کمترین فاصله‌را بین قدرت و زندان داشت : یك هفته ■

ادارات پولساز دولتی آنقدر تند رفت که‌لقب «بولدوزر» کابینه گرفت ، سپس قائم مقام حزب رستاخیز ملت ایران شد ، عملا همه کاره حزب ـ چرا که دبیرکل نخست وزیر بود . تشکیلات حزب در شهرستانها ازبرکت نطقها و سفر ها و جنبش فوق‌العاده اورشد گرفت . پیش از آن در وزارت‌بازرگانی نیز او به شیوه ادارات بخش خصوصی عمل کرد، کوبید و رفت و مقررات را زیر پا گذاشت‌و یکی از کوچکترین کارهایش معاملات ۳۰۰ میلیون تومانی شکر بود که دو معاون او علیزاده و صیرفی را گیر انداخت ، بورژوایی که دوران جوانی را در لابلای کتابهای چپی گذرانده بود ، ناگهان با مغز سقوط کرد و اگر هویدا و حزب رستاخیز نبود شغل‌وزیر مشاور نیز نصیبش نمی‌شد .

در ماجرای بررسی معاملات شکر ، از سوی تمام قدرتمندان کشور سعی شد تا نام او به میان نیاید حتی سخنی از دهها شرکت ورشکسته‌یی که ایجاد کرد و روابط ویژه‌یی که بازرگانان بخش خصوصی داشت و منافعی که به آنها رسانده بود ، نرفت .

مهدوی ، پس از یك دوران ۲ ساله‌که در عزلت و سکوت گذراند ، سر انجام در دوران حکومت شریف امامی همراه منصور روحانی به بازداشتگاه رفت . در باره او شایعات سوءاستفاده مالی بیش از همه بر سر زبان بود ،امانگفته نماند که حزب‌رستاخیز ملت ایران تنها در دوران او در سطح‌کشور قدرت و نفوذی داشت ■

و پس آنگاه به عنوان وزیر کشاورزی کابینه «امیر عباس هویدا» درخشید و از گمنامی بیرون آمد ، یك سال بعد جای خود را با استادش «منصور روحانی عوض کرد و به وزارت‌آب‌وبرق (سپس نیرو) رفت . بسیاری از سدها و نیروگاههای بزرك کشور در دوران او افتتاح گردید ، تا سر انجام با خاموشی های زمستان ۵۵ کنار رفت و بسیاری اورا عامل اصلی خاموشی های برق قلمدادکردند، وی جای خود را در ماههای آخر حکومت هویدا به «پرویز حکمت» سپرد .

چند ماه پس از بیرون رفتن از کابینه هویدا ، به عنوان دبیر کل بنیاد اشرف‌پهلوی جای منوچهر پیروز نشست . در بررسی های کمیسیون شاهنشاهی به بی کفایتی متهم شد، اما همچنان در جای خود بود، تا سرانجام راهی بازداشتگاه شد .

دوستان و آشنایان او ، در ماجرای خاموشی های برق ، نه او بلکه «عبدالمجید مجیدی» سرپرست سازمان برنامه را مقصر می‌دانند . از جمله مدارك او دلیل بر بی‌ـ گناهیش دست نوشته‌یی از دکتر مجیدی است که وقتی در شورایعالی اقتصاد سخن از برق به عنوان صنعت مادر می‌شود، برای او به طور خصوصی می‌نویسد : مادر که هیچ مادر بزرك هم باشی اعتبار خبری نیست !

غیر از او در خانواده‌شان دوبـرادر دیگرنیز هست که هر سه تحصیل کرده‌اند منوچهر که معاون وزارت شهرسازی و مسکن بود و مهندس است . دکتر جمشیدوحیدی که مدیر کل روابط عمومی وزارت منابع طبیعی بود (نویسنده مشهور داستانها و انتقادهای به‌طنز ، از جمله کتاب‌معروف ژیگولو نویسنده) ■

آنجا به تبریز رفت و شد رئیس دانشگاه آذرآبادگان . پس از استعفا از این سمت‌مدتی شغل دولتی نداشت تا ریاست سازمان‌گسترش صنایع به او واگذار شد و در بهمن ۱۳۵٤ پس از جنجال شکر و رفتن مهدوی از وزارت بازرگانی بجای او وارد کابینه شد و همچنان از اقمار هوشنك انصاری بود و در این‌سمت بود تا با هویدا رفت .

از زمان جشنهای پنجاهمین سال سلطنت پهلوی دبیر مرکز پژوهش بود که ریاستش راهوشنك انصاری به عهده داشت و کتاب خاطرات‌سفر خوزستان رضاشاه‌کبیر و چند کتاب دیگررا با پول شرکت نفت و چند سرمایه‌دار درآنجا منتشر کرد .

همیشه به پشتکار و سلامت و استقلال رای معروف بود ، ولی در باره سوءاستفاده‌ـ هایی که در دوران او در وزارت بازرگانی انجام می‌شد ، نیز سخنها بر سرزبان است .

شرکتی که فرزندان او و فرزندان‌منصور یاسینی به اتفاق تشکیل دادند ، از موارد گفتگو درباره اوست .

تا همین اواخر هم که ستاره بخت هوشنك انصاری افول کرد ، در باند او بوده حتی شغلی بی سرو صدا ولی با حقوق بالا در بخش رفاه کارکنان شرکت نفت به او داده شده بود .



## غلامرضا نیک پی

بزرگترین ناراضی‌ساز سالهای اخیر که بیش از هرکس دیگر در میان خلق دشمن‌دارد، یکی از زیرک‌ترین مردان متنفذی که دردوران هویدا برروی کار آمدند، فرزند اعزاز نیک‌پی نوه دختری صارم‌الدوله پسر ظل‌السلطان جانی بزرگو پسر ناصرالدینشاه، که‌ازسوی‌دیگربه‌آقا نجفی روحانی بدنام ولی مبارز دوران ناصری هم نسب می‌برد ـ نسب از دو سو دارد این نیک‌پی ! تحصیلکرده و شاگرد اول دانشکده اقتصاد دانشگاه لندن بود و پس از گرفتن دکترای خود به دوران ریاست عبداله انتظام وارد شرکت نفت شد و در آنجادنبال مراد گشت و گشت تا امیرعباس هویدا را جست‌و واردباند او ومنصورشد ، در نخستین‌کابینه‌یی که کانون مترقی تشکیل داد وزیر مشاور بود و این سمت را در دوران هویدا نیز داشت تا دبیر شورایعالی اقتصاد بود و به وزارت آبادانی و مسکن وفت . در آنجا ، به دستور رئیس خودباایجاد یك جنجال که یك سعی‌آن عطاالله خسروانی که قرار شده بود از کابینه بیرون رانده شود (درآن زمان خسروانی‌وزیر کشور و دبیرکل حزب ایران‌نوین بود) قربانی شد و از کابینه‌رفت‌ولی چند ماه بعد رئیس‌او را به کار برگرداند و به شهرداری پایتخت منصوب کرد (البته ظاهرا انتخابی بود) .

نیک‌پی در مدت ۸ سالی که درشهرداری پایتخت بود با ایجادعوارض نوسازی وعوارض گونه‌گون دیگر و پایه ریزی طرحهای جاه‌طلبانه و پر آب و نان و در عین حال گرفتاریهای وسیعی که برای تمام مردم تهران ایجاد کرد و ایجاد محیط ارعاب آنچنان قدرتی یافت‌که یك امپراتوری پی رقیب در پایتخت پی‌ریخته بود که کسی را یارای مقابله با او نبود ، قدرت‌نمائی ها می‌کرد ، فروشگاههایی راخراب می‌کرد ، فروشگاههای دوست را اجازه‌فعالیت می‌داد ، خراب می‌کرد ، طرح عوض می‌کرد، یك مرتبه در وسط منطقه مسکونی اجازه تاسیس ساختمانی چند ده طبقه می‌داد ، خلاصه ازشهرداری سازمانی‌ساخت‌که‌تا می‌توانست به مردم عادی و فقیر زور گفت و بر آنان سخت گرفت و تا می‌توانست برای بزرگان و صاحب نامان به عناوین مختلف‌امکان فراهم کرد ، از جمله آن که در شمال شرقی تهران همانجائی که چندین صد فقیر را بـه برکت بولدوزر با ایجاد یك زمینه نیمه‌انقلابی که کشتاری هم در پی داشت ، بی‌خانمان کرد ، به پدرش اجازه نوسازی ساختمانش‌را داد و سهل است از آخرین حد محدوده به خانه پدرش جاده اسفالته کشید (خلاف‌مشهود قانون) .

با ایجاد کمیسیونی در اجرای ماده۱۰۰ قانون نوسازی ، بهانه‌یی ایجاد کرد و هرجا که خواست اعضای کمیسیون را با ارعاب‌و تهدید وادار به رای کرد ، بعد هر کس ایراد گرفت گفت ما مجری کمیسیون ماده ۱۰۰ بوده‌ایم .

از جمله خلافکاریهای مشهور او ایجاد چندین و چنـــد شرکت وابسته در جنب شهرداری پایتخت بود و هرکدام را بامبالغی حدود میلیارد به صاحب نامان مقاطعه‌کار به مقاطعه داد . در عین حال در دوران نیك‌پی بود که تهران دارای ۱۱ اتوبان و پارك وی شد ، البته طرح بعضی از آنها در دوران شهرداران پیش از او ـ از جمله شهرستانی و صفاری ـ پی ریخته شده بود ، ولی او از آنها بهره‌برداری کرد . همچنین است در مورد طرح گورستان تازه شهر (بهشت‌زهرا) و صدها طرح دیگر .

او تنها شخصیتی بود که توانست‌برای انجام خلافکاریهایش یك دستور ویژه بگیرد که از طریق وزارت اطلاعات مطبوعات موظف شدند که در باره هیچکدام از طرحهـــای شهرداری (از جمله ترافیك) چیزی‌ننویسند و او را در امان بگذارند که هر چه می‌خواهد انجام دهد .

نیك‌پی گاه برای قدرت نمائی با حمایت رئیس خود طرحهای با عظمت پیاده می‌کرد: از آنجمله طرح شهستان ، مترو ، پارك های عظیم که به قیمت خرید زمین به قیمتهای غیر عادلانه و ارزان از مردم فراهم می‌آمد .

در آخرین روز های امپراتوری او که با ارعاب و تهدید انجمن شهر پایتخت را نیز زیر مهمیز کشیده بود ، انتقادهایی از او در همان انجمن آغاز شد که با پرونده سازیهای او روبرو گردید ، ولی به‌نتیجه‌نرسید، و سرانجام تیر آخر را ماجرائی که‌ابوی آفرید فرود آورد . سناتور اعزاز نیك‌پی زیر تاثیر خصوصیات خانوادگی ظل‌السلطانی و هم‌با تکیه به امپراتوری فرزند ، دو روستایی راکه از درخت او که از خانه در خارج محدوده‌اش سر بیرون زده بودند ، برای خوردن توت، رفته بودند ، با تیر زدوآین‌درحقیقت گلوله‌یی بود که فرزند را هم خلاص کرد ، اغرازدرست در لحظاتی که سخن هایی در باره سلب مصونیت او و کشاندنش به دادگاه مطرح بود ، در لندن درگذشت ، هم غلامرضا را نجات داد ، هم ارثیه سنگینی برای اوباقی گذاشت ، هم یك کرسی سنا را خالی‌گذاشت.

سرانجام روزی که گزارش‌ها در باره خلافکاریهای نیك‌پی و نارضایتی هایی که از او وجود داشت ، داشت اثر می‌کرد .نیك‌پی رفت اما در مدتی کمتر از ۴۸ ساعت بـــه سناتوری زادگاهش منصوب شد ، تا دربرتو مصونیت موهوم سنا بیارامد و آرامید . در دوران مهندس شریف امامی که انتقاد ها و فریادها بالا گرفته بود . در جواب حملاتی که در مجلس شورایملی به او شده بود ، به قلمفرسایی در مطبوعات پرداخت و پشت‌ماده ۱۰۰ پنهان شد .

او هیچگاه در مجلس سنا پشت‌تریبون نرفت و سخنی نگفت تا روز دوشنبه هفته پیش که توسط‌ماموران‌فرمانداری نظامی‌دستگیر شد و بعدا اعلام گردید که او ۱۵ روزقبل از سنا استعفا داده که پیش ازآن خبری‌در باره او نبود .

خبر دستگیری نیك‌پی بـه اندازه دستگیری هویدا و ولیان شادمانی آفرین‌بود.

## فرار در شرکت نفت

اینسو و آنسو سخن از جستجو برای یافتن یك رئیس تازه برای شرکت نفت‌است، چرا که گفته میشود تیم تازه‌یی که دراین شرکت بزرك سرکار قرار گرفته‌اند، حالا بدون لیدر مانده‌اند. ازهمین‌رو همه ازشانس خوش حسنعلی مهران می‌گویند کـه پس از مدت کوتاهی از قائم‌مقامی شرکت نفت به کابینه رفت و از بدشانسی فرخ نجم‌آبادی قائم‌مقام دیگر که از کابینه بدانجا رفت.

(فرخ نجم‌آبادی از قدیم‌ترین اعضای شرکت نفت و نویسنده اساسنامه اوپك است و بخاطـر تصویب اساسنامه تنظیمی او ، دبیرکلی اوپك درابتدای تاسیس دوبار پیاپی به ایران تعلق گرفت) باری ، گفتگو از یك فرار طرح‌ریزی شده چند روز پیش ازاحتمال گرفتاری است، به اتفاق رئیس دفتر.

گرچه انصاری ازمدتی پیش‌ستاره‌بختش بافاش‌شدن سرمایه‌گذاری در چند شرکت زیان‌ده در خارج کشور رو به افول بود.

## گرفتاری منصف‌ها

**در ابتدای فاش شدن ماجرای فـرار محمود منصف مدیرعامل تام‌الاختیار کیش ، ازهمه ناراحت‌تر و پریشان‌تر محمدعلی‌منصف پدر او بود که از نزدیکان امیراسداله علم بود واز شخصیت های خوشنام که با این ماجرا در بروی خود بسته و از کرده پسر عصبانی است.**

**محمدعلی منصف کـه زندگی بالنسبه درویشانه‌یی دارد مدتها سعی کرد که باانکار گریز پسر بلکه آبرو خانواده را حفظ کند و تلاش بسیار کرد تا اورا بازگرداند ولی ... چند روز پیش یکی از دوستان منصف بزرك که از ناراحتی و پریشانی این مرد محترم ناراحت بوده برای ابراز همدردی و دادن تسلا به او شعری ساخته و برایش فرستاده، به این مضمون :**

**گیرم پسر تو بود محمود**
**از کار پسر ترا چه فرسود؟**

**منصف‌ها از جمله کسانی بودند ، به‌اضافه علینقی کنی رئیس فعلی اوقاف که تا آخرین لحظات بربالین امیراسداله علم وزیر اسبق دربار بودند.**



## رئیس دفترها

سخن از گرفتاریهائی‌ست که برای چند رئیس دفتر بوجود آمده است که همگی‌دارای پرونده‌های متعدد بوده‌اند ازآنجمله : علی ایزدی، علینقی سعید انصاری ، آهی ، ضیاء شادمان و...

## گنجی و درخشش

**یکی ازجمله حوادث جالب روزگار که کم اتفاق می‌افتد، تلاش کسی است برای‌خلاصی ورهایی وآزادی‌رقیب سرسخت ومبارز خود، اما ازآنجا که هر حادثه‌یی درماههای اخیر درایران عجیب نیست، این‌که منوچهر گنجی وزیر پیشین آموزش و پرورش تلاش پی‌گیری برای استخلاص محمد درخشش از زندان داشت هم عجیب نمی‌نماید .**

**سرانجام نیز دراثر همین کـوشش‌ها درخشش بعداز چند هفته بازداشت آزادشد.**

**یکی از دوستان دکتر گنجی استدلال می‌کرد که این تلاشها از آنرو صورت گرفت که فرهنگیان معتقد بودند درخشش که‌این‌بار پایگاهی بین فرهنگیان ندارد ، به‌این‌ترتیب و با دستگیریش مظلوم و محبوب میشود . ناگفته نماند کـه درخشش برخلاف همیشه این‌بار نتوانست علیه شخص وزیر آموزش و پرورش پیشین سخنی بگوید و بـه علت محبوبیت گنجی دربین فرهنگیان به سیاست های فرهنگی کشور ، درنوشته هایش، حمله می‌کرد .**

## یاسینی سودبرد

در حوادث وناآرامی های اخیر بسیاری از سرمایه‌داران به شدت زیان دیدند.

خیامی به جهت خراب شدن دست‌کم دو فروشگاه بزرك کورش،وهاب‌زاده باویرانی ب.ام.و مفرح وسهامداران بانك صادرات ، همینطور بانك های شهریار و عمران نیـز هرکدام‌بصورتی. صاحبان‌سینماها ورستورانها در ردیف بعداز این عده قرار داشتند، جالب این‌که تنها سرمایه‌داری که از این حوادث نه فقط زیانی ندید ، بلکه سود هم برد ، گرفتار ماجراهای‌دیگرشد. و او منصوریاسینی بودکه مرد شیشه لقب گرفته و فروش خوبی داشت، ولـی در همان روزها در مجلس‌سلب مصونیتش تصویب شد.

## به‌جای تکذیب

در چند نشریـه ــ کـه بـه‌احترام همکاری ــ صفـت دیگری به‌آنان نمی‌دهم ــ نسبت‌هایی به‌جهت مصاحبه با علی رضائی سناتور رستاخیزی، ممدوح قدیمی آقـایان و فـعلاً فراری، به‌من داده شده بود که چون صفت «قیاس به‌نـفس» در آن مشهود است، جوابی نمی‌دهم.

اما به‌احترام آن چند تنی که محبت خـود را بـمن ابـراز داشته بودند، عرض می‌کنم که اصل مصاحبه مـن بـا آقـای علی رضائی که حدود یک‌سال‌ونیم پیش انجام شده بـود و به‌علت نفوذ ایشان در مقامات بـالای کشور «قـابل پـخش» تشخیص داده نشد و بعداً در اثر آزادی که به‌همت همکارانم در رادیو تلویزیون و پشتیبانی مـردم بـه‌دست آمـد، پس از مــدتی دراز پـــخش شد، مـــورد استناد هیأت رسیدگــی به‌اتهامات علی رضائی و خانواده‌اش قرار گرفته است.

و خـود ایشان در مـــرقومه‌یـــی بـــرایم خـــط و نشان کشیده‌اند.

پس می‌ماند اینکه حضرات ــ مداحان قـدیمی حضرت رضائی، به‌شهادت مدارک مکتوب، قیاس به‌نفس فـرموده تصور کرده‌اند، مبلغی تقسیم شده، دست‌پاچه شده‌انـد کـه: سهم ما کو؟.

و گرنه آن مصاحبه به‌دلایل معلوم به‌سود رضائی نـبود و دستها رو می‌کرد و کرد. باری، این افعال شایسته همانـها که به‌ذهنشان خطور مـی‌کـند. مـرا همین کـــه چند تـــنی می‌شناسندم بس.

مسعود بهنود

## فراری‌ها

کـارکنان فرودگاه مهرآباد ، روزهای تماشائی را می‌گذرانند ، ناظر فرار جمعی گروههای منافع ، کمتر از میلیارد به ندرت می‌رود. البته بعداز بروی کارآمدن دولت نظامی سختگیریها بیشتر شد ولیست‌ممنوع‌ـ الخروج‌ها طولانی‌تر،

هفته گذشته ازجمله لقمه‌ای چرب‌دوتن بودند : جمشید آموزگار و سپهبد ایادی. که اولی پس از تفحص پلیس معلوم شد اجازه دارد وبرای بودن بر بالین همسرش که‌سخت بیمار است، می‌رود. دومی ماند وماند وماند.

اما پیش‌از سفت شدن دروازه‌ها، خیلی ازحضرات رفتند، ازجمله گفته می‌شود که بزرگان بخش خصوصی که در سنا وشورا هم کرسی‌هایی داشتند، آنهادیدند که اتهاماتشان وسختگیری نظامیان بزرك‌تـر از مصونیت پارلمانی وروابط آنچنانی آنهاست، پس‌فرار را برقرار ترجیح دادند .

مصاحبه‌یی خواندنی با امیـــر تیمور شخصیت نامی سیاست سالهای ۲۰ ووزیر کشور مصدق

# مواظب باشید، مملکت از دست می‌رود

## مردی که باورقه استیضاح خود فروغی را به‌خانه فرستاد، ازخطر چپ برای مملکت می‌گوید

قد کوتاهش خمیده شده است ، مردی که روزگاری در دوران اوج قوه مقننه از سردمداران بهارستان بود ، از بزرگترین مالکان روزگار خود ، وزیر کشور ــ وکار ــ کابینه دکترمحمد مصدق و ازنخستین رهبران وبوجود آورندگان جبهه ملی ، مردی که در استقامت رای و سلامت نفس معروف بود، اینك ۲۵ سال است گوشه عزلت گزیده است، اما سرانجام به اصرار و خواهش من لب می‌گشاید ، بیش از اصرار و خواهش ، ابن استدلالم موثر بوده است که : «همه آنچه از سر وطن‌پرستی می‌گوئید و در دل دارید، باید برای مردم بازگو شود ، در این لحظه به تجربیات واندوخته های ذهنی شما نیاز داریم .»

واینك دربرابر اونشسته‌ام ، امیرتیمور، نامش به‌استنادسابقه‌خانوادگی صدهاساله‌اش، وفعالیت سیاسی موثر و مثمرش هنوز در خراسان به نیکی برده می‌شود ، او ازدوره ششم تا هفدهم نمایندگی این مردم را در مجلس داشته است: از پیش از آغاز سلطنت پهلوی تا بعداز ۲۸ مرداد ۳۲. در همه‌دوران دراز فعالیت سیاسی، همیشه از جنجال و تبلیغات روگردان بود، در پشت میز وزارت نیز هیچگاه مصاحبه‌یی نکرد. معتقد است «تبلیغات و تظاهر دون شان مرد است» ــ واین واژه «مرد» را چنان ادا می‌کند کــه درد بی‌مردی دراین روزگار را درمی‌یابم ــ، از همین‌رو من مفتخر آن چند ساعتی می‌شوم که پای صحبت سردار نامی که مردم خراسان و یاران و همکارانش او را به آن می‌خوانند ــ نشستم. از دیروز گفت و از امروز، چون به فردا رسید اضطراب و بیم از چهره‌اش پیدا بود و قطرات اشك چهره‌اش را پوشاند .

**امروز ، در کلام او همچنین تصویر می‌شود : مردم دلتنك‌اند و به جان آمده‌اند سالها کسانی برسر کار بودند که بهیچ‌روی صلاحیت نداشتند ، و اینها حقایق را برای شاه ایران نگفتند ، حتی به اشتباه مطالبی خلاف به عرض ایشان رساندند. ازاین‌رو مردم هرروز دلتنك‌تر، مستاصل‌تر ، بی‌پناه‌تـــر شده‌اند. کافی است به وضع کشاورزی‌مملکت نگاه کنیم، اجرای غلط قانون اصلاحات‌ارضی که به هیچ‌وجه به صلاح مملکت نبود، کشاورزی ایران را درحقیقت ازبین برد، کار بجائی رسیده که مملکتی که قادر است ۱۰.. میلیون تن را غذا بدهد، دست گدایی برای مواد غذائی پیش‌دیگران دراز می‌کند، همه چیزمان را باید ازبیگانگان طلب کنیم، هرگاه‌نخواهند، نمی‌دهند ، درحقیقت مـــا سلاحی بـــرنده ساخته‌ایم و به دشمنانمان ، به بیگانگان ، داده‌ایم تا علیه‌مان به‌کار گیرند ، از سوی دیگر با قانون جنگل و مرتع هست و نیست مردم را به باد داده‌اند ، نه دامداری ، نه کشت ، نه باغداری. اینها همه نارضائی‌ساز است. فریاد مردم از سوء جریان اداره‌مملکت است. مردم حق دارند اما ...**

**جان کلام در این «اما»ست ، امیر تیمور که همه‌جا ثبت است که دکتر محمد مصدق گفته بود : «من در میان دوستان ویارانم ، امیرتیمور از همه درست‌تر و پاك تر بود» مردی که با استیضاحش بر سر نرخ لیره پایان دهنده آخرین کابینه شادروان فروغی (ذکاءالملك) شد، مردی‌که برسریك‌درخواست اعمال نفوذ درانتخابات ، آنقدر مقاومت کرد تا سرانجام از کابینه دکتر مصدق رفت ، صریح وروشنی سخن می‌گوید : به حضرت آیت‌اله‌خمینی بی‌احترامی شده است، بخشی از فریادی که در گلوی مردم نشسته، از دلتنگی ایشان‌است ، خشم ایشان را می‌توان دریافت ، حق با ایشان است، اما یکی باید پیدا شود و به عرضشان برساند که این حرکت‌ها به جای آن‌که در جهت مصلحت ایران و تجدید نظر در ساختمان غلط اداری وسیاسی مملکت باشد ، که اینهمه نارضائی را باعث آمده است ، دارد تمامیت واستقلال ما را به خطر می‌اندازد و این حتما چیزی نیست که ایشان می‌خواهند .**

**و دراینجا خشم ــ وشاید هم بیم ازهم پاشیدن وطن ــ صدایش را می‌لرزاند و می‌گوید: این مملکت تاب اینهمه تظاهرات و تعطیل و اعتصاب و اغتشاشات‌را ندارد. دود این آتش‌ها برچشم همه ما می‌رود ودشمنانمان را شاد می‌دارد، باید آقای خمینی به ایران تشریف‌فرما شوند ، قدمشان برچشم و بردل ما و همه مردم مسلمان ایران. باید اینهمه نفوذ و توان نیروئی که یافته‌اند را درخدمت اشاعه دین مقدس اسلام بکار برند ، ایران تنها کشور شیعه جهان ، با حضور ایشان نیرومند خواهد بود و دراین نیرومندی بنای ظلم و فساد و بدکاری فرو ریخته خواهد شد و قانون مترقی اساسی ما با تمام دقایق آن به اجرا گذاشته خواهد شد. آزادی و رفاه در سایه همبستگی و امنیت فراهم خواهد آمد و این فرصتی خواهد بود تا ایشان با استفاده از فرصت، به گسترش دین حقه اسلام بپردازند، هنوز مراکز علمی فوق‌العاده معتبر اسلامی‌برای شناخت و شناساندن دین اسلام وجود ندارد، حضرت آیت‌اله می‌توانند ازایران جایگاهی برای این منظور بسازند و درسایه همبستگی و به تاسی از ایشان ،**

**نه فقط ایران مستقل و نیرومند و امن و سرفراز باشد، بلکه به وظیفه دینی وتاریخی خود نیز عمل کند.**

**وهمانطور که حضرت آیت‌اله شریعتمداری نیز فرمودند با حفظ قانون اساسی که برپایه تعالیم دین مبین اسلام بنا نهاده شده و نظارت دراجرای دقیق آن، دولتی حکمفرما شود برمبنای اصول اسلامی.**

می‌پرسم : شما که سرد و گرم روزگار چشیده‌اید ، در نهضت ملی کردن نفت‌نامتان همراه دکتر مصدق و حسین مکی ، دکتر بقائی و دیگران آمده است و در کابینه‌یی که برای این منظور بوجود آمد وزیر کشور و هم‌کار بودید ، شهربانی کشور را زیر نظر داشتید و خلاصه به همه‌ی ظرایف و دقایق پشت پرده آگاه‌بودید وهستید، حتما می‌دانید به نظر شما درکجاست ؟

**ـ اشتباه می‌کنید ، چپ وجود دارد خیلی هم متشکل است ، منتظر فرصت‌اند. اگر فرصت به‌دست آورند ، کلك همه را می‌کنند ، وحشت و نگرانی از همین است، این حقیقت باید به عرض حضرت آیت‌اله خمینی برسد ، اگر خدای نکرده چپ از ضعف مااستفاده کند و پیروز شود، هیچ‌کس قادر نیست که‌از محو ونابودی ما جلوگیری کند .**

امیرتیمور در همه سالهای فعالیت سیاسی ـ حدود ۳۰ سال ـ مدافع قانون بوده است ، در راس همه قانون اساسی، در همه‌ی این ۲۵سال بی‌قانونی خود را برکنار نگهداشته بود . خود می‌گوید «نه فعالیت داشته‌ام، نه حتی سخنی گفته ام، حتی ۲۰ سال است بـه حضور شاه شرفیاب هم نشده‌ام » ، موضوع استعفای او از کابینه دکتر مصدق ـ حال آن‌که هنوز می‌گوید: « دکتر مصدق آدم بی‌نظیری بود ، پاك بود ومیهن‌پرست» ـ خود موید این اعتقاد است.

همزمان با تدارك تنها انتخاباتی کـه دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق برگزار شد، او، امیرتیمور را بـه وزارت کشور انتخاب کرد و وی را مامور ساخت که بـا قدرت تمام ناظر انجام صحیح انتخابات و بی‌غرضی ماموران باشد و بهیچ‌عاملی اجازه دخالت ندهد ، درمیانه راه وزیر کشورمصدق می‌شنود که در انتخابات شاهرود به سود شخصی که مورد حمایت آیت‌اله کاشانی ، مرد نیرومند آن دوران بود ، دخالت هایی زمینه‌چینی شده است ، پس به ماموران دولتی دستور می‌دهد بدون توجه به خواست این و آن انتخابات را در نهایت بی‌طرفی انجام دهند ، چند روز بعد فرزند آیت‌اله کاشانی پیامی از سوی پدر می‌آورد وحمایت ازآن شخص را طلب می‌کند.

امیرتیمور با سختی و متانت نامه را بازپس می‌دهد و پیام می‌فرستد که: به آقا بفرمائید احترامتان برمن واجب. ولی دخالت دراین امور دون شان شماست». و باز تلگرامهایی به شاهرود می‌فرستد با تاکید بر «اجرای مر قانون» ، تا تلفن به صدادرمی‌آید ودکتر مصدق که به علت مسایل و مقتضیات



امیرتیمور بعنوان وزیر کشور در کنار دکتر محمد مصدق ، نخست وزیر .

که پشت‌همه‌ی حرکتها اگرچپ نباشد، خطری آنچنان وجود ندارد. چه می‌گویند دربرابر این استدلال که چون الان انقلابی و حرکتی در ملت پدید آمده است که منشاء مذهبی دارد و لاجرم ضد کمونیسم است ، پس چپ نیست و امکان رشدش هم وجود ندارد، خطر



روزناگزیر به همکاری و جلب حمایت آیت‌اله کاشانی بوده است می‌پرسد : « این تلگرامها چیست که دائم می‌فرستید؟» امیرتیمور کلالی می‌پرسد: «کدام تلگراف‌ها؟» جواب‌می‌شنود: «این‌مرررررر (بامد طولانی)قانون...» امیرتیمور گوشی را زمین می‌گذارد و روز بعد استعفا می‌دهد . استعفای او در زمان خود جنجالی به پا می‌کند ، چرا که همه می‌دانند ماجرا برسر انتخابات‌شاهرود است و علاقه آیت‌اله کاشانی به انتخاب شمس. اینك با او که عمری مدافع قانون بوده است و سرسوزنی تخطی ازآن را نمی‌پذیرد ، نشسته‌ایم و می‌پرسم : اجرای دقیق قانون اساسی، یعنی تفکیك قوا و مسئولیت مشترك وزیران، یعنی سلطنت وریاست قوای‌سه‌گانه وآنچه درقانون اساسی روشن و محدود است برای شاهنشاه وحکومت واداره کشور باقوه‌مجریه ووزیران، حال آن‌که‌درسالهای اخیر چنین نبوده است، ازهمین‌رو ما آدم نداریم ، ما دولتمدارواقعی مسئول نداریم .

**ــ هنوز هم دراین کشور شاید باشند عناصری‌که‌در مواقع لزوم‌بکارآیند، وصلاحیت شرکت دراداره مملکت را داشته باشند. پادشاه براساس قانون اساسی در راس قوای سه‌گانه است و سلطنت می‌کند ، نه حکومت. باید نیز چنین باشد. اگر در سالهای اخیر چنن نبوده چون افرادی برسر کار بوده‌اند که از کار و خدمت بری بوده‌اند ، اطلاعی ازوضع مملکت نداشته‌اند و شاه ناگزیر بوده است تا آنان را هدایت کند، ولی‌همین افراد بی‌اطلاع وناصالح اطلاعات درستی هم ازوضع مملکت دراختیارشان نگذاشتند و ایران را مجموع همه‌ی این احوال به این‌روزانداختند. آنها همه بـه نفع خود و جیب خود گـام برداشته‌اند، آنها اغلب اینك در دانسینك های خارج با پولهایی که از این مملکت‌بردند به پایکوبی مشغولند .**

**اما هنوز در این مملکت آدم به معنی واقعی پیدا می‌شود ، باید ابتدا امنیت و موجودیت حفظ شود، پس آنگاه در صدد تصحیح راهها و روشهایمان باشیم و غلط های این ۲۵ سال را تکرار نکنیم. با هرج و مرج هیچ‌کاری نمی‌توان کرد. اینك دولت وظیفه‌یی بالاتر و مهمتر از این ندارد وبرهمه مردم نیز فرض و واجب است که درهمین جهت گام بردارند ورنه ایران ما از دست می‌رود ...»**

پیرمرد، «ایران ما» را با چنان‌حسرتی وتاکیدی بیان می‌کند که دل به لرزه می‌افتد، امیرتیمور کلالی که سالهای سال پدرانش پاسداران مرز های شمال و شرق ایـران بوده‌اند و خود دوران دراز موثر در این ملك، رئیس جمهوری پاکستان (اسکندرمیرزا) روزگاری داماد او بوده است و دیگر داماد هایش وزیـر وموثر در مملکت. فـرزندش (محمدرضا) سفیر باسابقه ایران کـه سال گذشته خودکشی‌کرد و از مهمترین دیپلماتهای ایران بود که در تمام نقاط مهم جهان بـه عنوان سفیر ایران خدمت کرده بود .

او درباره امروز ایران کـه صحبت می‌کند ، چهره‌اش درهم می‌رود و بازتاکید می‌کند که :

**این مملکت اگر همینطور پیش برود ( در هرج و مرج و آشوب) متلاشی می‌شود. تا الان متوجه نیستیم که چه خطری ازسرمان پریده (یاهنوز نه) . اما چنین است، ما ضعیفیم و طاقت نداریم . کشاورزی به صفر رسیده، صنعت، نوسازی همه و همه. همه آنها که کشاورزی را به اینجا رساندند دائم گزارش دادند: «خاطر مبارك آسوده باشد، امسال چند هزار هکتار بیشتر زیر کشت رفت ...» اما همه دروغ بود. دروغ ودروغ..**

**دروغ، دغل، بدکاری و فساد ما را ضعیف کرد و اگر حالا هرج ومرج را نیـز برآن بیفزائیم ، وای برما ! اینچنین کـه پیداست شاه و دولت همه صدای واقعی ملت را شنیده‌اند ، پس فرصت لازم است. اینك‌که شاه می‌گوید: « من متعهد می‌شوم.. نصور می‌کنم همان باشد که می‌خواستیم ■**

(بقیه مصاحبه درشماره آینده)

روزنامه دنیا به صاحب‌امتیازی «سید عبدالکریم طباطبائی» اولین نشریه‌یی بود که در دوران جدید، پس ازرفع توقیف بااخباری جالب منتشر شد .

**مجله فردوسی ، نشریه روشنفکرانه ایران ، پس از چهار سال توقیف ، در دوره جدید هم که با شکل و محتوای پیشین وباز به سردبیری عباس پهلوان منتشر شد ،مورد اقبال عموم قرار گرفته است .**

**فردوسی که نخستین مجله‌یی در جمع مجلات توقیف شده بود که با عجله و درمحل موقت خود در چاپخانه ماز گرافیك ، تدارك دیده می‌شود ، بیشتر نویسندگان قدیمی‌خود را جمع کرده است .**

پس از فردوسی ، سپیدوسیاه به مدیریت دکتر علی بهزادی منتشر شد ، **بعداز** سالهای توقیف ، افراد را پراکنده ، محل‌وچاپخانه سپید وسیاه را به ویرانی کشانده ، ازهمین رو دکتر بهزادی با امکاناتی فوق‌العاده محدود که از تعداد صفحات و چاپ سپید و سیاه در دوره جدید ، پیداست منتشر می‌شود ، ولی از همه مهمتر همت اوست .

**از میان نشریات تازه امتیاز گرفته ، دو نوزاد تازه به جمع خانواده مطبوعات اضافه شده یکی جوان به مدیریت حسین سرفراز که با گروه و تیم جوانان رستاخیز باسرمایه‌گذاری مستقل یارانی منتشر شده و دیگری آتش به مدیریت میراشرافی سرمایه‌دار مشهود که در سالهای شلوغ پیش از ۲۸ مردادنقش‌ها بازی می‌کرد و نصرت‌اله معینیان مدیر داخلی آن بود ، این بار با سردبیری یار قدیمی میراشرافی و چهره جنجالی بهارستان‌سالهای ۳۰ شمس قنات آبادی منتشر شد ، ظاهراهمان سبك و سیاق ۳۰ سال پیش را دارد ، منتهی جنجالی‌تر .**

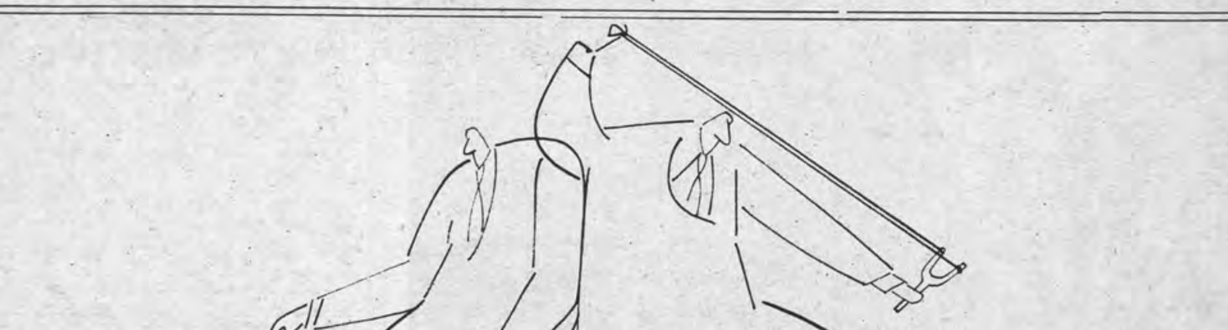
با انتشار ایرانشهر نشریه سیاسی و ادبی احمد شاملو ، تعداد نشریات‌لندنی دو تا شد ، پیش از آن تهران پست بـــه مدیریت احمد شکرنیا در زمینه مسایل‌سیاسی با مطالب جنجالی منتشر شده بود . اما در میان این دو ایرانشهر بدیهی است معتبرتر است چرا که شاملو از اعتبار ویژه‌یی در ایران برخوردار است و در ضمن نشریه او نشریه مستقلی است که به گروههای منابع و دسته‌بندیهای سیاسی تهران بستگی ندارد .

**دکتر رحمت مصطفوی نویسنده خوش‌ذوق مترجم و مدیر مجله روشنفکر که بر خلاف همکارانش به دنبال گرفتن امتیاز و انتشار دوباره مجله نرفت ، همچنان در کلوب ایران وفرانسه‌حضور دارد و با متلك ها و شوخی‌هایش در یادیاد ها می‌ماند .**

**از جمله آخرین شوخی های مصطفوی با دکتر حسین اهری بود که وقتی او را در جمع مدیران مطبوعات دید گفت : دکتر اهری صاحب امتیاز آیندگان پس از تعطیل است! اشاره او به بیکاری بود که داریوش‌همایون در دوران نفوذ و قدرت خود انجام داد و از دکتر اهری خلع‌ید کرد و در نتیجه سه سال آیندگان تنها نشریه کشور بود که بدون‌داشتن نام صاحب‌امتیاز منتشر می‌شد و در این اواخر هم که پیغام امروز و خواندنیها این موضوع را فاش کردند باز از نام او خبری نبود . ظاهرا دکتر اهری به علل گوناگون‌راضی به رفتن به آیندگان نیست و از سوی دیگر چون نمی‌خواهد در تعطیل این موسسه که ۳۰۰ تن در آن کار می‌کنند ، نقشی داشته باشد، علیه آن نیز اقدامی نمی‌کند .**

دوران یك ماهه آخر حکومت شریف امامی از بی رونق‌ترین دوران مطبوعات مخفی و زیراکسی و چاپی بود ، چرا که با آزادی مطبوعات ، نان این نشریات که بیشترشان نان اختناق مطبوعات درایران را می‌خوردند آجر شد .

**با مرخصی و به قولی قهـــر غلامحسین صالحیار سردبیر موفق اطلاعات و دور شدن امیر طاهری از کیهان و اعتصاب کارکنان آیندگان که منجر به برکناری سردبیر این روزنامه هوشنك وزیری به اتهام سانسور و تشکیل یك هیات سردبیری شد ، عملا سه روزنامه بزرك کشور کیهان ، اطلاعات و آیندگان تا آخرین روزهای انتشار بـدون سردبیر منتشر شدند ■**



Somoza



حتی پرچم صلیب سرخ هم مانند کشتار نیست ، جسدها می‌سوزد



## نیکاراگوئه

### سرنخ دست امریکاست ؟

# سوموزا، ناتوان‌تر از همیشه

در حالیکه نبرد در نیکاراگوئه ادامه دارد ، فشار های شدیدی بر حکومت کارتر برای پایان دادن به بحران وارد می‌شود . در ظاهر چنین بنظر می‌رسد که واشینگتن نفوذ زیادی بر نیکاراگوئه دارد : تفنگداران‌دریایی آمریکا ٤١ سال پیش خانواده سوموزا را به قدرت‌رساندندو از آن زمان به بعد نیکاراگوئه به صورت یکی از کشور های وابسته درآمد وحقا در جریان واقعه خلیج خوکها در١٩٦١ (حمله‌به کوبا) سکوی پرش نیرو های‌آمریکائی بود. اما مقام های آمریکائی می‌گویند نفوذ آمریکا برآناستاسیو سوموزا رئیس جمهوری نیکاراگوئه اندك است .

سیاست‌سازان آمریکائی به‌طورخصوصی می‌گویند خواستار برکناری سوموزااند ، و از ناتوانی خود به شدت متاسف هستند .

یکی از کارکنان سنا و متخصص درامور آمریکای لاتین می‌گوید: صرفنظر از ارسال تفنگداران دریائی و ویران کردن پناهگاه‌سوموزا هیچ کاری از دست آمریکا برنمی‌آید.

یك چنین هجومی در حال حاضر غیر قابل تصور است . این امر نه تنها مغایر سیاست حکومت و افکار عمومی آمریکا است بلکه همسایگان نیکاراگوئه نیز مداخله نظامی آمریکا را به عنوان یك سابقه خطرناك‌تلقی‌میکنند که می‌تواند روزی علیه رژیم های آنهابه کار گرفته شود .

برخلاف انتظار هائی که وجود دارد . آمریکا از طریق کمك اقتصادی و نظامی نفوذ زندگی بر نیکاراگوئه دارد . فروش های‌نظامی آمریکا به نیکاراگوئه متوقف شده است اما سوموزا دارای ذخایر بزرك اسلحه ومهمات است . هنگامی که نبردها در دو ماه پیش آغاز شد ،سربازان وی پنج هزار تفنك ام١٦ ساخت آمریکا را که در ١٩٧١ دریافت کرده بودند از جبهه‌ها خارج کردند .

در جبهه اقتصادی ، هیچ شرکت‌آمریکائی در نیکاراگوئه به اندازه کافی بزرك نیست

که نفوذ قاطع بر اقتصاد آن کشور داشته باشد و این خود سوموزاست که از طریق اموال خصوصی خود ، بزرگترین عامل در اقتصاد نیکاراگوئه است . آمریکا همچنین احساس می‌کند که نمی‌تواند از کمك خارجی به عنوان یك اسلحه استفاده کند . حکومت آمریکابرای سال مالی ۱۹۷۹ یك کمك‌اقتصادی ۰ر۴ میلیون دلاری برای نیکاراگوئه پیشنهاد کرده است اما تاکید می‌کند که این پول برای کمك به افرادندار کشور است نه برای‌پولدار شدن سوموزا. یك مقام مریکائی می‌گوید:«این کمك برای برطرف کردن نیاز هـای بشری است و ما نمی‌توانیم آن را قطع کنیم .»

بیشتر سیاست سازان آمریکائی اعتراف می‌کنند که برغم کاهش کمك ها ، سوموزا هنوز اعتقاد ندارد که آمریکا واقعا خواستار برکناری وی است . و احتمالا بـرای ایـن نظریه خود دلائلی دارد .

در ماه اوت گذشته، جیمی کارتر نامه‌ای را کـه از نظر زمانی بد موقع بود ماناگوا فرستاد و در آن‌از سوموزا به خاطر قول‌بهبود بخشیدن به حقوق بشر در کشور ستایش کـ د . علاوه بر آن ، بسیاری در واشنگتن معتقدند که سفیر آمریکا در نیکاراگوئـه ، « موریسیوسولائون » استاد کوبائی تبار سابق علوم اجتماعی در دانشگاه‌ایلینویز ، به اندازه کافی بوضع امریکا را برای سوموزا تفهیم‌نکرده است. یك تحلیل‌گر کنگره می‌گوید: «ممکنست او یك‌استادو‌آدم خوبی باشد» اما وی‌شخصی نیست که وارد دفتر سوموزا شود و بگوید . «ببین رئیس، همه چیز تمام شده است.!»

بسیاری از میانه روهای نیکاراگوئه از ناتوانی آمریکا احساس سرخوردگی می‌کنندو استدلال می‌کنند که ادامه بحران نیکاراگوئه منجر به قدرت گرفتن کمونیست ها خواهد شد . یکی از آنها می‌پرسد «اگر کارترنفوذی بر دیکتاتور کشور کوچك نیکاراگوئه نداشته باشد وی چگونه می‌تواند با اتحاد شوروی معامله کند ؟»

آمریکا تاکنون تنها برای میانه‌روی رهبران مخالف‌که به«گروه ۱۲ نفری» معروف‌شده‌اند، اندرز داده است . « وارن کریستوفر» معاون وزارت خارجه آمریکا نیز از سازمان‌کشور های آمریکائی خواسته است یك برنامه کمك رفاهی تهیه کند و برای رفع بحران به‌میانجی‌گری بین‌المللی بپرداد .

سنای آمریکا نیز رای به قطع‌هرگونه کمکی برای آموزش نظامی گارد ملی نیکاراگوئه‌داده است

برخی از دشمنان سوموزا پا فشاری می‌کند که آمریکا در صورتی که بخواهد ، سلاح های دیگری برای استفاده در اختیار دارد . آنها یادآور می‌شوند که نیکاراگوئه نیاز مبرمی به پول نقد دارد و به‌وام‌های تازه از بانکهای آمریکا دلبسته است . میگوئـل اسکوتریك کشیش کاتولیك که عضو گـروه۱۲ نفری است می‌گوید : آمریکا می‌تواند ازتمام امکانات خود استفاده کند و تهدید کند که‌در صورت عدم موافقت سوموزا با یك راه حل قابل قبول ، همه کمکها را قطع می‌کند .

وام ها از موسسات وام ده بین‌المللی بایـد متوقف شوند و آمریکا باید دست به تحـریم اقتصادی سوموزا بزند . از طریق چنین اقدام هائی ، مخالفان امیدوارند که سوموزا را وادار به پذیرفتن میانجی‌گری خارجی برای پایان دادن به خونریزی ها کنند . . و پس‌از آن وی را تشویق کنند که به سرعت کناره‌گیری کند زیرا این تنها راه برقراری صلح در نیکاراگوئه است .

# خطری برای دولت کالاهان



«اویل گیت» انگلستان از واترگیت امریکا تنفربرانگیز تر است

در آخرین فصل از جنجال به اصطلاح « اویل گیت» حکومت انگلستان چنـدی پیش نتایج تحقیقات شانزده ماهه خود را در باره نقض مجازات های اقتصادی علیه رودزیاتوسط شرکت های نفت وابسته به بریتیش پترولیوم منتشر کرد . گزارش ۵۱۲ صفحه‌ای آن روزی که مطبوعات لندن انتظـار داشتند ، انگشت اتهام خود را به سوی سیاستمداران انگلیسی به خاطر لاپوشانی نقض مجازات‌ها نشانـــه نگرفت .

اماتردیدی نیز باقی نگذاشت که از۱۹۶۸ تا ۱۹۷۶ حکومت انگلستان شریك خاموش‌در قاچاق نفت به رودزیا بود . گزارش می‌گوید حکومت «درقبول مجازات‌ها تنها به ظاهرو نه اصل توجه داشته است و تنها متن قانون و نه محتویات آن را اجرا کرده است .»

واکنش نسبت به گزارش بینگهام ــ کـه نام‌خودرا نویسنده اصلی‌اش(توماس بینگهام) گرفته است ــ تند و هیجان امیز بود . به ویژه رهبران آفریقـــای سیاه از سیاست «انطوری که می‌نویسیم بکنید نه آنطور کـه عمل می‌کنیم» ابراز تنفر کردند .

کنت کائوندا رئیس جمهوری زامبیا گفت«آنقدر خشمگین هستم که نمی‌توانم احساس خود را بیان کنم ، و چند روز بعد جیمز کالاهان نخست‌وزیر انگلستان مجبور شد برای رفع اختلاف نظرها به کانو در نیجریـه بـرود . مخالفان محافظه‌کار و لیبرال کالاهان فورا از این بحران سیاسی تازه استفاده کردند .

جان دیویس که در کابینه احتمالی محافظه‌کاران وزیر خارجه خواهد شد اعلام کرد یك چنین چیزی را نمی‌تواند زیر فرش پنهان کرد . کالاهان برای بررسی کشفیات گزارش کابینه‌خودرابه یك‌جلسه فوق‌العاده‌فراخواند و چند روز بعد نیز جلسه دیگری تشکیل داد. دیوید اون ، مردی که دستور انجام تحقیقات را در یك سال پیش صادر کرده بود ، قول داد که حکومت قصد دارد دارد پی آمدهای گزارش بینگهام را به جان بخرد .

در گزارش آمده است که هارولد ویلسون نخست وزیر سابق در دیدگاه ها و اقدام های خود در قبال مجازات های اقتصادی رودزیا دچار لغزش شده است .

در این گزارش همچنین سندی وجود دارد که می‌گوید یك طرح مورد تائید حکومت وجود داشته است که هدف آن جلوگیری از خالی شدن مخزن های سوخت رودزیا بوده است . ایـن طرح که آن را یك قـرارداد «مبادله»خوانده‌اند به یك گروه نفتی‌فرانسوی بنام توتال اجازه می‌داد سفارش های مصرف



کنندگان آفریقای جنوبی را که اساس نفت را به رودزیا منتقل می‌کردند ، برآورده‌کند.

شرکت بریتیش پترولیوم و شاخه‌انگلیسی «شل» پس از آن به همان اندازه نفت در اختیار توتال قرار می‌داد تا آن‌را صرف‌عملیات خود درآفریقای جنوبی کند . ویلسون که در آن زمان سرگرم سخنرانی در شهر های‌مختلف آمریکا بود به این اتهام‌ها پاسخی نداده است اما وی از طریق «دوستانش» در انگلستان‌نقش خود را در ندیده‌گرفتن نقض‌مجازات هاتکذیب کرده است و مدعی است که وی و سلف محافظه‌کارش ادوارد هیث به مدت یك دهه فریب شرکت های نفتی را خورده‌اند .

محاصره اقتصادی – برای آسودگی خیال مدیران شرکت‌های نفتی در این تحقیقات‌دست کم دو تن‌شهادت‌داده‌اند که مردان خانه شماره ۱۰ داونینك‌استریت از این بدکاریها آگاهی داشتند . طبق این گزارش ، شرکت های نفتی ترتیبات‌مبادله رابه‌جورج‌تامپسون وزیرکشور– های مشترك‌المنافع‌اطلاع داده بودند .تامپسون شهادت داد «من به نخست وزیر و سایـر وزیران که این مساله مستقیما به آنها مربوط می‌شد گزارش کامل و کتبی مذاکرات خودرا به نمایندگی از طرف حکومت باشرکت‌های‌نفتی داده‌ام. گزارش وی بعدا از طـرف مایکـل استیوارت وزیر خارجه پیشین تائید شد .

استیوارت گفت «مشکل اساسی این بود که ما تنها در صورت محاصره کامل آفریقای‌جنوبی و موزامبیك می‌توانستیم ارسال نفت به‌رودزیا را قطع کنیم .

شخص باید با توجه به این ملاحظات، سیاست را به طور کامل اجرا کند .

گزارش می‌افزاید برغم آنکه نیروی دریائی سلطنتی به مدت نه سال در آبهای موزامبیك گشت می‌زد و از ورود نفتکش ها به بندر بیرای موزامبیك که از آنجا نفت به رودزیا منتقل می‌شد جلوگیری می‌کرد ولی انگلستان درپنهان جریان نفت را تضمین می‌کرد:

ابتدا ، شرکت هـای شل و بریتیش پترولیوم کوشیدند از مجازات هائی که‌حکومت انگلستان در ۱۹۶۵ وضع کرده بود پیروی‌کند اما آفریقای جنوبی همکاری نکرد . در ماه مه ۱۹۶۶ ، روزانه نزدیك به صد هزار بشکه‌نفت باکامیون از رودخانه لیمپوپو عبور می‌کرد و وارد رودزیا می‌شد . هنگامی‌که مدیران‌شرکت های نفتی از این قاچاق آگاه شدند تصمیم گرفتند که از طریق ادامه عملیات توسط‌واسطه های فرانسوی «انگلستان را از خطرات‌تامین نفت رودزیا» از خارج مصون نگهدارند.

خبر های مربوط به این توطئه ، کنت‌کائوندا را واداشت که بگوید «به شما نگفته بودم» و سپس وی در سال پیش علیه هفده شرکت نفتی – از جمله بریتیش پترولیوم – اعلام‌جرم کرد و خواستار ٤ر٦ میلیارد دلار غرامت بـه خاطر تامین نفت رودزیا به زیان زامبیا شد . کائوندا گفته است بحران اقتصادی زامبیابه خاطر اجرای کامل مجازات است و انگلستان را متهم کرد که با تقویت رژیم سالیسبوری باعث‌مرك‌شمار زیادی از آفریقائیان شده‌است. آنها را گول زده ، دلمشغول کرده ولی در پنهان مثل همیشه – نژاد پرستان را یاری داده است .

به هنگام تشکیل کابینه جدید – که چهار تن از آنان از جمله کالاهان در کابینه ویلسون نیز شرکت داشتند – وزیران انگلیسی زیر فشار شدید قرار گرفتند تا یك دادگاه علنی برای روشن کردن نقش سیاستمداران‌در نقض مجازات ها علیه رودزیا برپا کند . از آنجائی که نقض مجازات ها ، دوسال‌زندان دارد. دادستانی انگلستان سرگرم بررسی‌ارائه ادعانامه های جنائی بر اساس مدارك گزارش بینگهام است . بهر حال ، باید برای حل این بحران به فوریت اقدام کرد . در غیر این صورت ، دیویداون وزیر خارجه به‌هنگامی که از پارلمان درخواست تجدید مجازات های انگلستان علیه رودزیا در اواسط نوامبر بکند با شنوندگان به شدت ناموافق روبرو خواهد شد ، واین بحران دامن حکومت کالاهان را خواهد گرفت .

گرچه به قول یك ناظر با تجربه ، تا همین‌حالاهم آبروی سیاست خارجی انگلستان را برده و ثابت کرده که هنوز سیاست های آنچنانی مستعمراتی و جهـان مشمول در انگلستان جاری است .

ولی چیزی که معلوم نیست ، اینست که « اویل گیت» – واترگیت انگلیسی – تنها دامان ویلسون و دولت سابق را می‌گیرد ، یا دولت فعلی را هم شامل خواهد شد ■



## بگین :
# اسرائیل و آمریکا اختلاف نظردارند

س – اگر در جریان مذاکرات صلح با نمایندگان منتخب‌اعراب ، فلسطینی‌ها اعلام‌کنند از اعضاء هواداران سازمان آزادی‌بخش‌فلسطین هستند شما چه خواهید کرد ؟ آیـا حکومت اسرائیل همچنان با آنها پشت یك میز خواهد نشست و به مذاکره ادامه خواهد داد ؟

ج – تصور می‌کنم که چنین اتفاقی‌می‌افتد. اما هنگامی که ما با آنها گفتگو کنیـم و آنها نیز اجبار دارند که باما گفتگو کنند – به آنها به سادگی‌می‌گوئیم: اگر در صلح‌کارشکنی نکنید ، به‌طور کامل نماینده مردم باشید و بخواهید مسائل واقعی آنها را مطرح کنید ما باشما مذاکره خواهیم کرد اما اگر شما نماینده سازمان آزادی فلسطین باشید و بخواهید بـه انفجار بمب‌ها ادامه بـدهید ما شمارا تحمل

نخواهیم کرد

س ــ اعضای حکومت امریکا ادعامی‌کنند که درجریان مذاکرات درباره آینده سرزمین های اشغالی شما قول داده‌اید از ایجاد مهاجرـ نشینی‌های تازه در کرانه باختری رود اردن به مدت پنج سال خودداری کنید . شماگفته‌اید این انجماد برای یك مدت سه‌ماهه است . این اختلاف نظرها ازچه ناشی می‌شود ؟

ج ــ من گفته‌های خودرا به خاطر دارم ومقام های حکومت آمریکا گفته های خودرا. ازایـن گذشته ما یادداشت هائی رد وبـدل کرده‌ایم . اما اطمینان دارم ــ ومی‌توانم آن را ثابت کنم ــ که در نخستین پیش‌نویس من کلمات «سه‌ماه» را گنجانده‌ام.

همکاران من توصیه کردند که نمی‌بایست «سه‌ماه» را در پیش‌نویس‌ها می‌گنجانـدم و می‌گفتند چنین‌کاری ضرورت ندارد. اما بعدا آنها نظر مرا پذیرفتند که این جمله را « در جریان دوره مذاکرات برای تکمیل پیمان‌صلح» بگنجانم .... پیمان صلح‌بین مصر و اسرائیل است. اما نسخه مقام های آمریکائی با ایـن تفاوت دارد■



## ملک حسین :
# قرارداد کمپ دیوید، یک نیرنگ است

**آیا سایروس‌ونس وزیر خارجه‌آمریکا موفق شد بر داشت شما را از قرارداد های کمپ دیوید تغییر بدهد ؟**

ملک حسین : او احتیاط های ما راتائیدکرد، اما وی همچنین به ما این فرصت را داد که در باره مفهوم و تعریف های قرار داد های کمپ دیوید پرسش هائی بکنیم . ما اکنون‌در انتظار پاسخ پرسش های بنیادی خودهستیم.

**آیا شما بنا به دعوت جیمی‌کارتر رئیس جمهوری آمریکا در اکتبر به آمریکا می‌روید؟**

ج . نه ، فکر می‌کنم درست نباشد کـه در بحبوحه مبارزات انتخاباتی آمریکا به آن کشور بروم . در صورتی که رویداد های تازه سفر فوری‌تری را ایجاب نکند ، در اوائل سال آینده به واشینگتن می‌روم .

**ــ آیا بخشی از چار چوب صلح در خاورمیانه خواستهای شما را برآورده نکرده است ؟**

ــ هیچ چیزی ما را تشویق به پذیرفتن این قرار داد ها نکرده است . این قراردادهااز قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل که موضع قبلی آمریکا بود منحرف شده‌اند .

بیش از آنکه این قرارداد ها مورد تائید ما و یاران عرب ما قرارگیرد، باید مورد تجدید نظر قرار گیرد . قرار داد ها باید دربرگیرنده خروج کامل اسرائیلیان و حاکمیت عرب بر بیت‌المقدس عربی باشد در غیر این صورت چیزی برای مذاکره کردن نمی‌ماند .

**ــ هنگامی که با یاسرعرفات‌رهبرفلسطینی ها و قذافی ملاقات کردید آیا آنها به شما ماموریت تازه‌ای برای مذاکره بر سرکرانه باختری ندادند ؟**

ــ دیدار ما یك شگفتی جالب و لذت بخش بود . قذافی و عرفات هر دو موضع پابرجای ماراتائید کردند و بدین ترتیب آن دسته از کسانی که در گذشته نسبت به ما سوء تفاهم‌ـ هائی داشتنداندیشه ما را به رسمیت‌شناختند. آنها نسبت به ما ابراز دوستی کردند وسیاست های ما را موردتائید قرار دادند . ما توافق کردیم که در آینده برای دوری از اشتباهای گذشته تماس های نزدیك خود را ادامه‌بدهیم، هنوز خیلی زود است که در باره از سر گرفتن ماموریت مذاکره سخن بگوئیم .

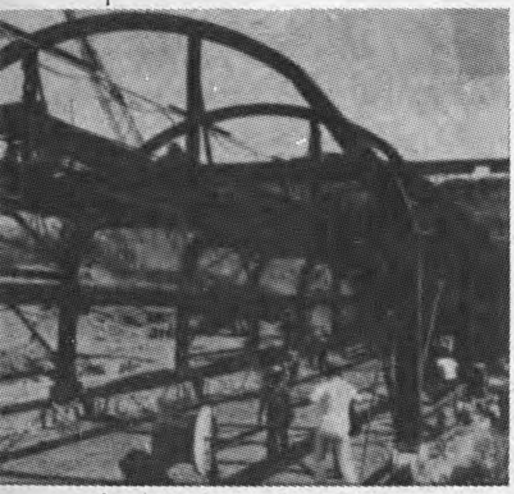
**ــ پاسخ شما به هنگامی که آمریکا گفت «سوار قطار صلح شوید یا کنار گذاشته خواهید شد» چیست ؟**

ــ ما بدون توجه به اینکه در نظر آمریکا یا هر کشور دیگری چگونه جلوه خواهیم کرد بـه که به نظر ما منافع ملت فلسطینی را تامین می‌کند ادامه خواهیم داد .

**ــ به نظر شما در قرار داد های کمپ دیوید چه نیرنگ های دیپلماتیکی به کـار رفته است ؟**

ــ چیزی که از چارچوب کلی صلح خاورمیانه به دست می‌آید ، پیروزی طرح بگین است . قرار داد های کمپ دیوید یك داروی تلخ است که پوششی از شیرینی آن را در برگرفته است . به همه تعهدات بگین توجه کنید : سربازان اسرائیلی برای یك دوره نامحدود در کرانه باختری باقی خواهند ماند .

در باره مهاجرنشینان یهودی در سرزمین های اشغالی نیز بگین به موارد مشابهی برمی‌خوریم . چه چیزی در این گفته ها تازه است ؟■



تونلی برای زیر آبراه سوئز آماده می‌شود.

# تونلی درآبراه سوئز

*** هنوز قراردادهای صلح کامل نشده یهودیها برای‌سرمایه‌گذاری‌درسرزمین اهرام نقشه کشیده‌اند .**

«زیوشیف» ، روزنامه‌نگـار اسراییلی ، اخیرا درحالی که در قاهره ماموریت داشت ، با صدای تلفنی که صبح زود از سوی یك‌توزیع کننده‌ی آب جو در اسراییل به او شده بود، از خواب بیدار شد. او برای پرسش‌های‌بزرگی مانندبهای آب‌جو در «بار» هتل هیلتون «نیل»، پاسخ می‌خواست. «شیف» می‌گوید ، «این فقط یکی از ده دوازده تلفنی‌بود که بازرگانان، که برای ورود به یك بازاربزرك و جدید عجله دارند ، بهمن کرده‌اند.»

در خط «بارلو» ، یعنی استحکامات‌امتداد ترعه‌ی«سوئز» که مصر پنج‌سال پیش ازاسراییل گرفت، میزها با چترهای خوش‌رنك ، دربالای یك انبار بتونی سربرآورده‌اند. یك افسرمصری می‌گوید «بعداز صلح، مصری‌هـا واسراییلی‌ها، هزار به هزار، برای بازدید از این یادبود های آخرین جنك می‌آیند.»

هم درمصر و هم در اسراییل، بازرگانان، آژانس های مسافری و طراحان دولتی‌برای صلح آماده می‌شوند، گویی «یورش برای طلا» نزدیك است آغاز شود. یك روزنامه‌ی قاهره اخیرا اعلام کرد که شبه جزیره‌ی سینا، که اسراییل به مصر بازخواهد گرداند، می‌تواند «میلیون ها تن را جذب کند و محصولاتی را عرضه کند که ما را باخودبسندگی روباروی خواهد کرد.» اسراییلی‌ها، با هیجان، از قراردادهای تعاونی با مصر سخن می‌گویند. ازجمله این قراردادها: آب نیل برای آبیاری صحرای «نقب» اسراییل، یك راه‌آهن جدید میان اسماعیلیه و تل‌آویو، یك نیروگاه مشترك هسته‌یی و پرواز های منظم جهانگردان میان تل‌آویو و قاهره.

**با پیمان صلح کمپ‌دیوید، بیشترامکانات،** هنوز فرضی باقی مانده است. اما مصر، حتی پیش از کنفرانس «کمپ‌دیوید»، کار روی پاره‌یی ازبرنامه های عمرانی سینا را آغازکرد، ازجمله یك تونل اتومبیل‌رو ۱۵۰ میلیون‌دلاری در زیر ترعه‌ی «سوئز» که قرار است در۱۹۸۱ تکمیل شود.

افزون براین، قاهره‌امیدوار است که‌سینا، ازلحاظ زغال‌سنك، فسفات و منگنز، غنی ازکار درآید و پیش‌بینی می‌کند چاه‌های نفت سینا، که ازاسراییل بازگرفته شده است، تا ۱۹۸۰، **سالانه بیش ازیك میلیارد دلار به‌ارمغان‌آورد.** «رزاق‌مجید»، وزیر برنامه‌ریزی‌مصر، می‌گوید **«ما فکر می‌کنیم یك یورش عمرانی براساس** انتظارات صلح‌جویانه، می‌تواند باعث شود که جریان بزرگی از سرمایه های خارجی به مصر سرازیر شود.»

اما همه کاملا مطمئن نیستند. بررسی‌های **آمریکا نشان می‌دهد که صلح، دارویی برای** اقتصاد لغزان مصر نخواهد بود. یك مقام واشینگتن می‌گوید، «اگرهم صحرای سیناشکوفا شود، زندگی مردم متوسط در قاهره را اصلاح نخواهدکرد.» در بیت‌المقدس، پاره‌یی از اسراییلی‌ها درباره‌ی فشاری که از ساختن دو پایگاه هوایی‌جدیددر «نقب» به‌اقتصادکشورشان وارد می‌شود، نگران‌اند – هرچند واشینگتن پول آن را تامین کند. یك اقتصاددان اسراییلی پیش‌بینی می‌کند «تاثیر این مخارج، تورمی خواهد بود.»

بااین‌همه، آژانس های مسافری اسراییل چشم‌به‌راه یك ترقی هستند.

«تورواولام»، یك آژانس جهانگردی تل‌آویو، به‌تازگی، یك «تور» ۱۵ روزه‌ی ۸۶۰ دلاری به قاهره، «لوکسور» و اسکندریه راآغاز کرده است که نخستین سفر برای کریسمس برنامه ریزی شده است. «مایرگرنور»، مدیر آژانس، پیش‌بینی می‌کند که «اگر مذاکرات صلح مصر – اسراییل درواشینگتن موفق شود، ما ناچار خواهیم شد جای زیادی برای مسافرت «رزرو» کنیم. هر اسراییلی می‌خواهد اهرام را ببیند.» ■





# گاو بازی می‌میرد

**فصل بزرك گاوبازی، هفته‌ی گذشته در اسپانیا پایان یافت، هرچند بسیاری از دوستداران ناامید گاوبازی، ادعا می‌کنند که این فصل، هرگز واقعا آغاز نشد.**

گاوها بی‌تفاوت بودند، و گاوبازها، در جریان مذاکرات برای قرارداد، بیشتر پرخاشگر بودند تا در جریان زورآزمایی باگاوها.گاوبازی که «جشنواره‌ی ملی اسپانیا» خوانده می‌شود، سال‌ها با دردسر مواجه بوده است. چند ستاره‌ی جدید به میدان آمده‌اند تا جانشین گاوبازان افسانه‌یی مانند «مانولت» و «ال کودوبس» بشوند، و دراین فصل، «سانتیاگو مارتین»، «ال ویتی»، پس از آن که بیش از یك میلیون دلار در «رینك» به دست آورد، به حیات هنری‌اش پایان داد. پرورش‌دهندگان گاوهای جنگاور می‌گویند، مدیرانی که ترتیب جنك ها را می‌دهند، این روزها داروهای آرام کننده به جانوران تزریق می‌کنند و حتی، سبب می‌شوند که گاوها به اسهال دچار گردند تاآنها، به اندازه‌ی کافی، برای گروه‌کنونی گاوبازان متوسط، ضعیف باشند. گاوبازان آرزومند شکوه می‌کنند که دلالان گاوبازی، از سپردن میدان به ناآشنایان خودداری می‌کنند و در عوض، به چهره‌های آشنایی تکیه می‌کنند که قراردادهای طولانی دارند واز خطر پرهیز دارند.»

گاوداران که عقیده دارند این ورزش، دیگر همان ورزشی نیست که زمانی بود، اکنون جانوران رام‌تری را تامین می‌کنند.

همچنین، دوستداران جنك با گاو، شکوه می‌کنند که حملات «پیکادور»ها – سوارانی که نیزه ها را به گردن گاو ها فرو می‌کنند – مفرط است و سبب می‌گردد که جانوران اراده‌ی خود را برای جنك ازدست بدهند گاوبازان جوان استدلال می‌کنند که استعداد های جدید – یعنی استعداد های خودشان – تشویق نمی‌شود. مدیران نمایش می‌گویند که نمی‌توانند از عهده‌ی آزمایش استعدادهای ثابت نشده برآیند، اما باید به جنگجویانی بانام‌های آشنا تکیه کنند. دلالان حتی کوشش کردند با یك قرارداد ۵ میلیون دلاری، «مانوئل‌بنی‌تز» (ال‌کوردو بس) را تطمیع کنند تا از کناره‌گیری‌خودداری کند و بار دیگر به میدان بیاید. پافشاری گاوباز ۴۲ ساله برکناره‌گیری، یك شکست برای مدیران نمایش بود.

مسفره این جاست که زوال گاو بازی در اسپانیا، ممکن است میراث ستارگان بزرگی مانند «بنی‌تز» و «مانوئل رودریگوئز» (مانولت) باشد. پاره‌یی از مردم می‌گویند «فرانسیسکو فرانکو»، دیکتاتور فقید اسپانیا، از هردو آنها استفاده می‌کرد تا توجه عمومی را از مسایل سیاسی منحرف کند. حتی اکنون، سیاست، نقشی را در «رینك» بازی می‌کند. نامزدهای چپ‌گرا قول داده‌اند اگر در انتخابات آینده‌ی شهرداری پیروز شوند، گودهای گاوبازی که به شهرداری تعلق دارد، بیشتر کنترل خواهد شد و فشارهای جدیدی به مدیران نمایش وارد خواهد شد تا «محصول» خود را اصلاح کنند ■

# شعر پایداری، شعر فریاد





## فلسطینی‌ها که عاشق کلمات‌اند، با شعر نیز می‌جنگند

عربی ، زبان شاعران وپیامبران است، وفلسطینی‌ها مردمی هستند که عاشق کلمات‌اند. زیر اشغال‌اسراییل، نسلی ازغزل‌سرایان‌جوان وخشمگین عرب، درکرانه خاوری رود اردن سربرآورده است .

شعر های آنان ، بیشتر از سرنومیدی و دلتنگی برای میهن است ، اما تقریبا همیشه ، نشانه‌یی از تصمیم خشمگنانه برای ادامه‌ی‌جنك به خاطر زادوبوم فلسطینی دارد. دراین‌جا، برگزیده‌هایی‌ازاین «ترانه‌های پایداری » آمده است ، این‌ها فریاد مردمی که در رنج می‌زیند، مردمی که سده بیستم با نام ستم به آنان راهی تاریخ می‌شود .

### ماگریستیم

امشب زادبومم ،
بامن خوابید .
« سلحشور ، هنوز بازنگشته است »
ما به‌سلامتی‌پرندگان تشنه ،
نوشیدیم ،
پرندگانی که منقارهایشان ،
در قلب های ما فرورفته است .
ما گریستیم .
آنچه من از زادبوم‌ام به‌یاد می‌آورم ،
عقابی باپرهای سوخته است .
ولید حلیس

### عاشق‌سرزمین

شما می‌توانید همه‌ی خانه های
روستایم را،
باخاك يك‌سان كنيد ،
بی‌آن‌که نشانی از آنها بماند .
می‌توانید ردایم را بگیرید ،
وآن را بسوزانیدونخ‌هایش را
پاره پاره کنید .
اما نمی‌توانید صدایم را خفه کنید.
زیرا من عاشق‌این‌سرزمینم ،
خواننده‌ی باد وبارانم .
«سالم جبران»

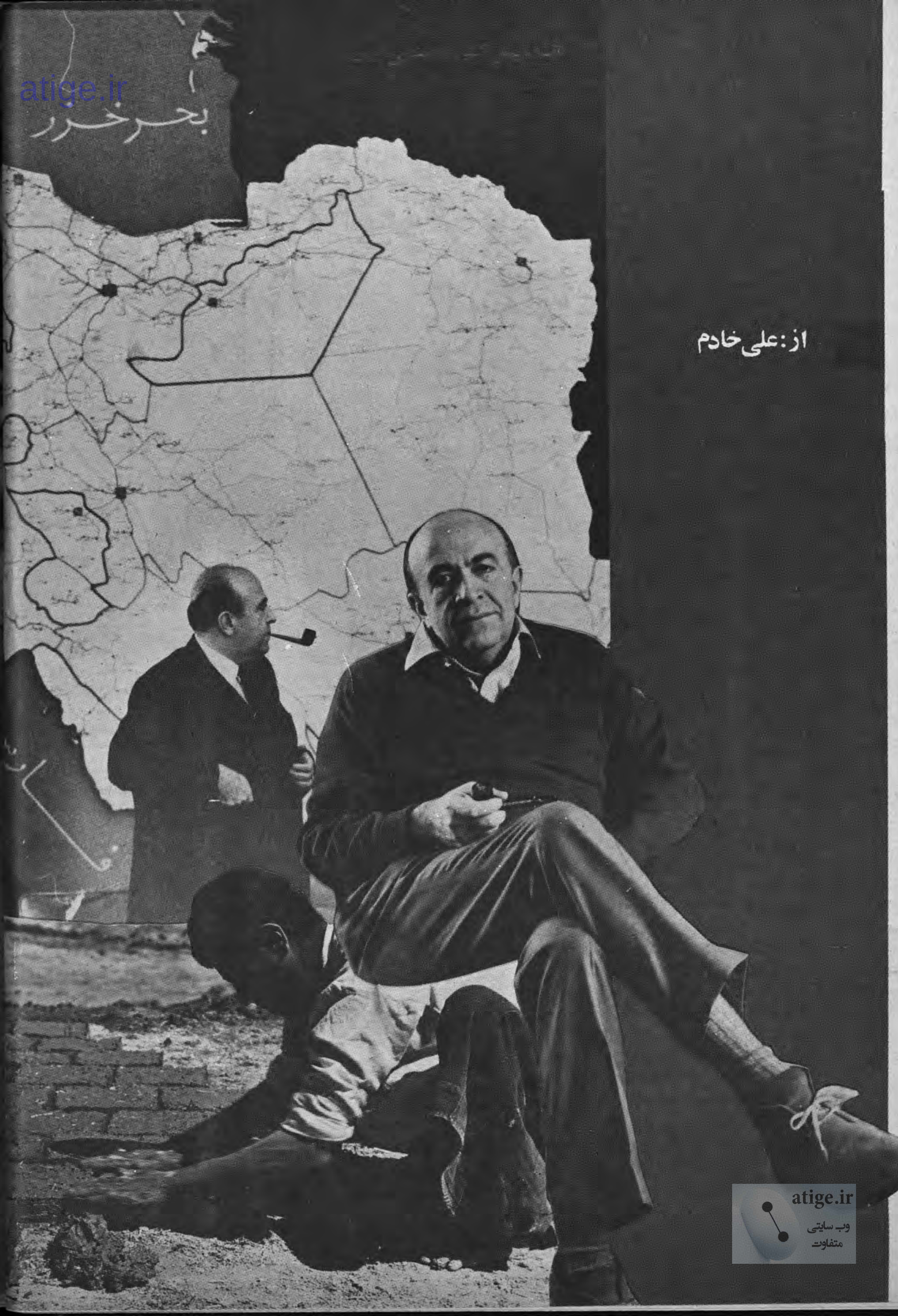
### ترانه‌هائی‌برای شهر مقدس

فاضل‌علی

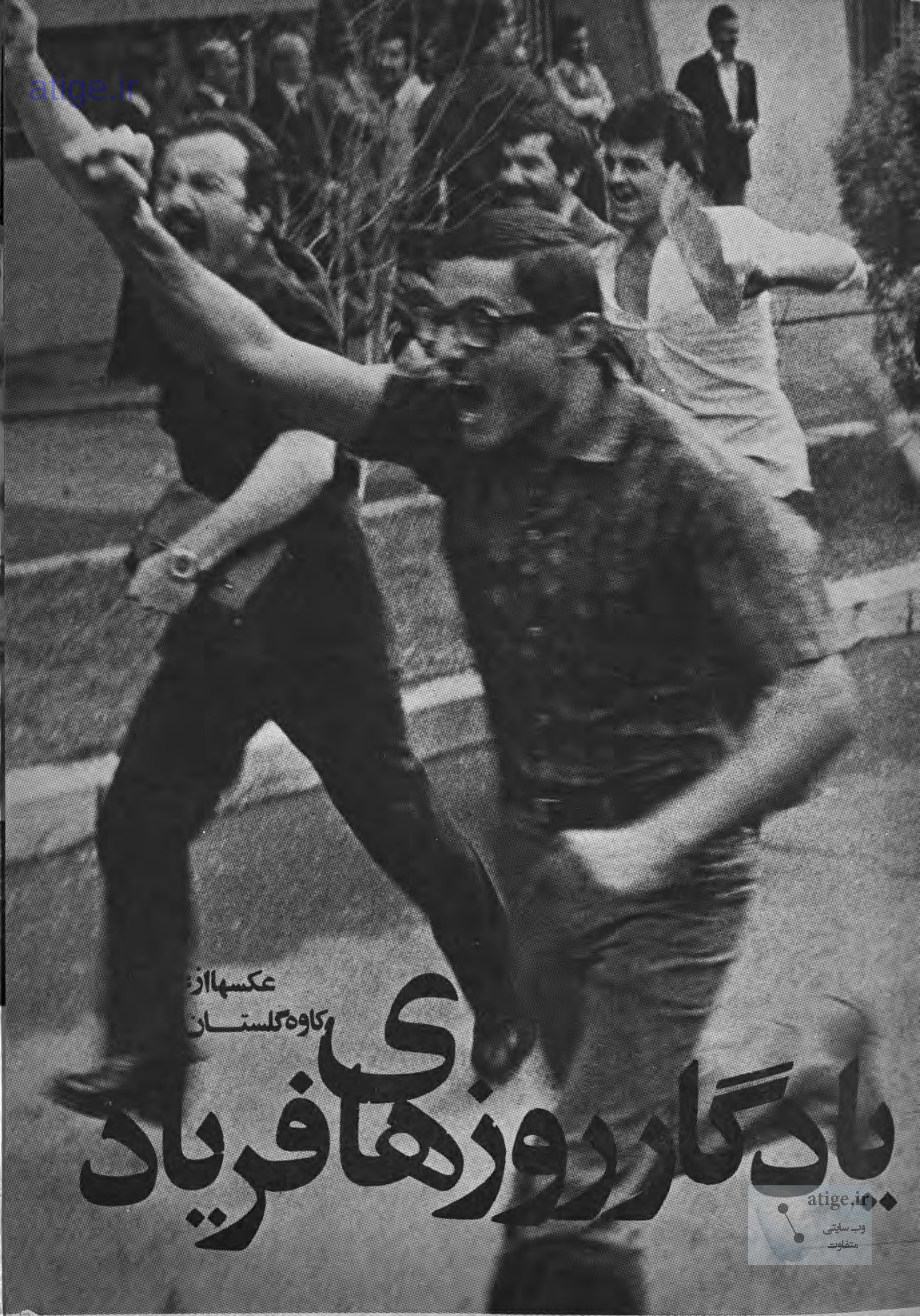
مرا ببخشید ، آقایان
من‌می‌دانم که‌زمین ،
به سادگی ،
شیر وعسل نمی‌دهد،
پوزش می‌خواهم.
اگر دانه های ذرت ،
درزمین‌مجروح می‌میرند،
پوزش می‌خواهم .
زیرا سلحشور،
هنوز بازنگشته است
گرگ شب ،
چنان دلخواهانه در سرزمین ام
جولان می‌دهدکه،
شما فقط خار دروخواهید کرد .
زمین دراین‌جا ،
در نبود صاحبش ،
چیزی جز خار نمی‌رویاند

من تورا ازدست دادم ــ بیت‌المقدس ــ
چهره‌ی خورشید
من همه پیامبران را ازدست دادم.
و، شهرمن ، آخرین نشانی من
ازدست رفته‌است ...
شکیبائی تو ، شهر من ، به من نیز
آموخته است که ،
هرکس به عقب‌بنگرد،

درپس کاروان می‌ماند
و شکار جانوران وحشی می‌شود .
شکیبایی تو به من آموخته است‌که ،
هرکس ازسرناتوانی ،
به گرگ‌ها روی آورد ،
تحقیر را به خانه‌اش خواهد برد .




از: علی خادم



عکسها از:
کاوه گلستان

# یادگار روزهای فریاد



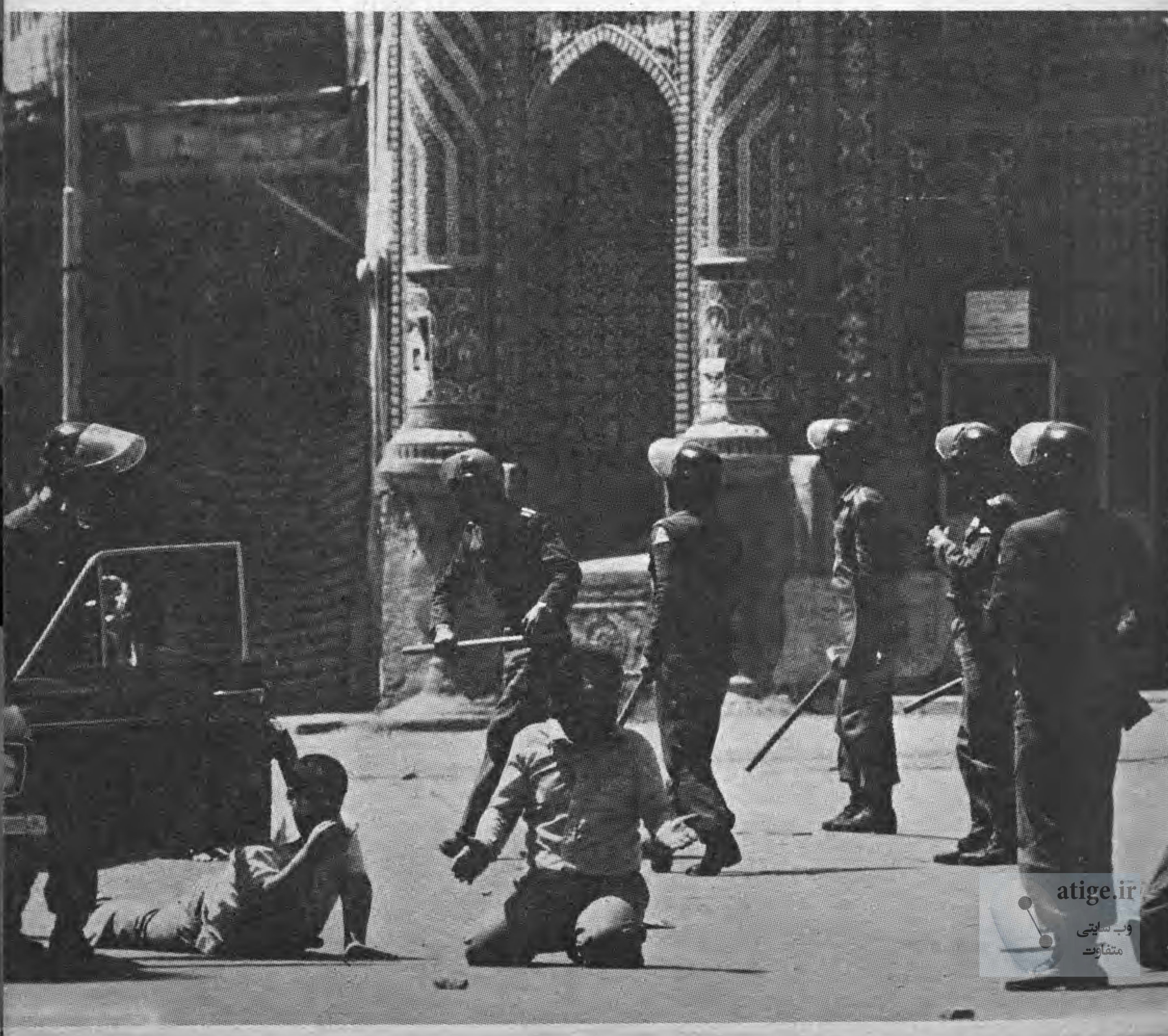




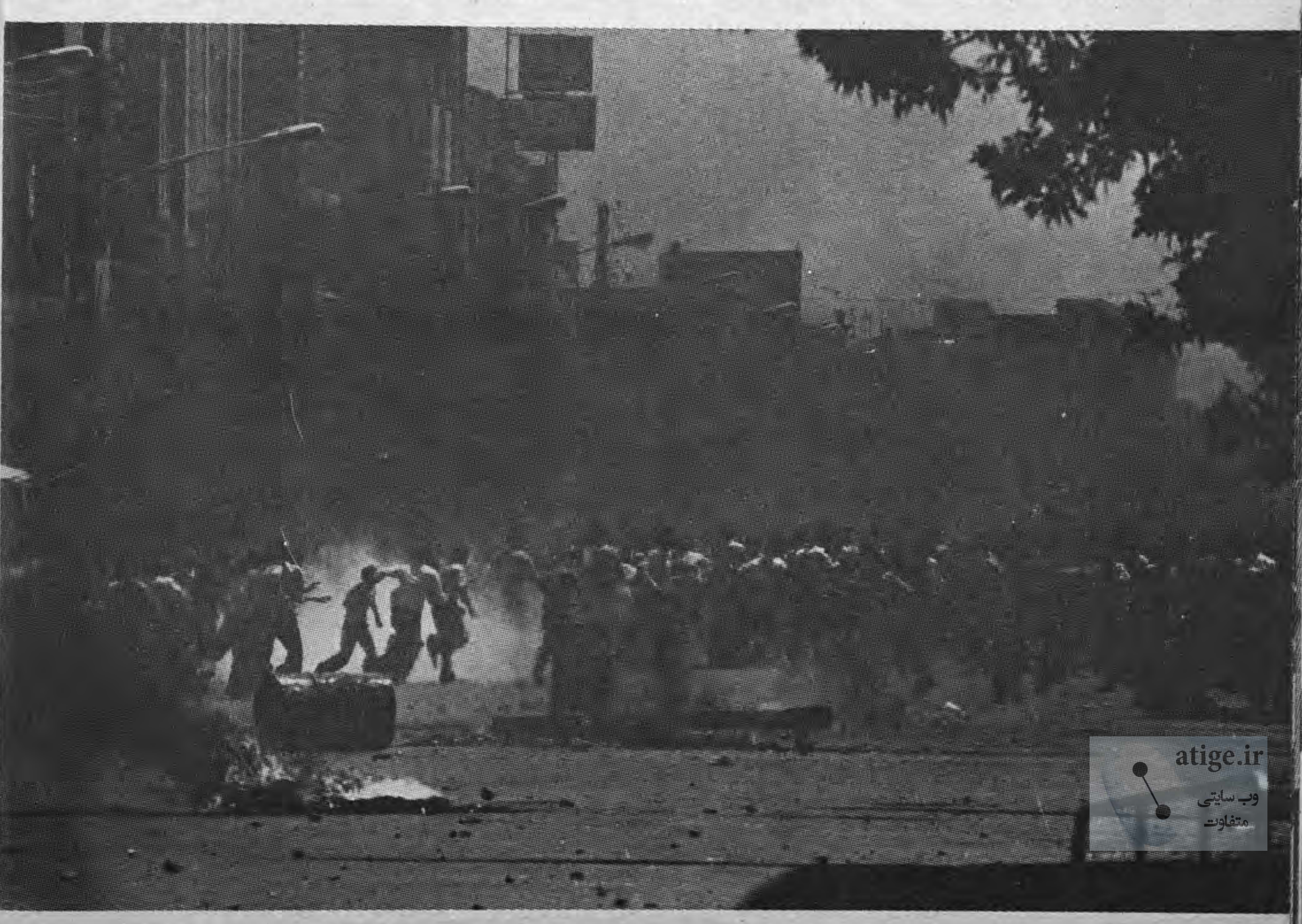
















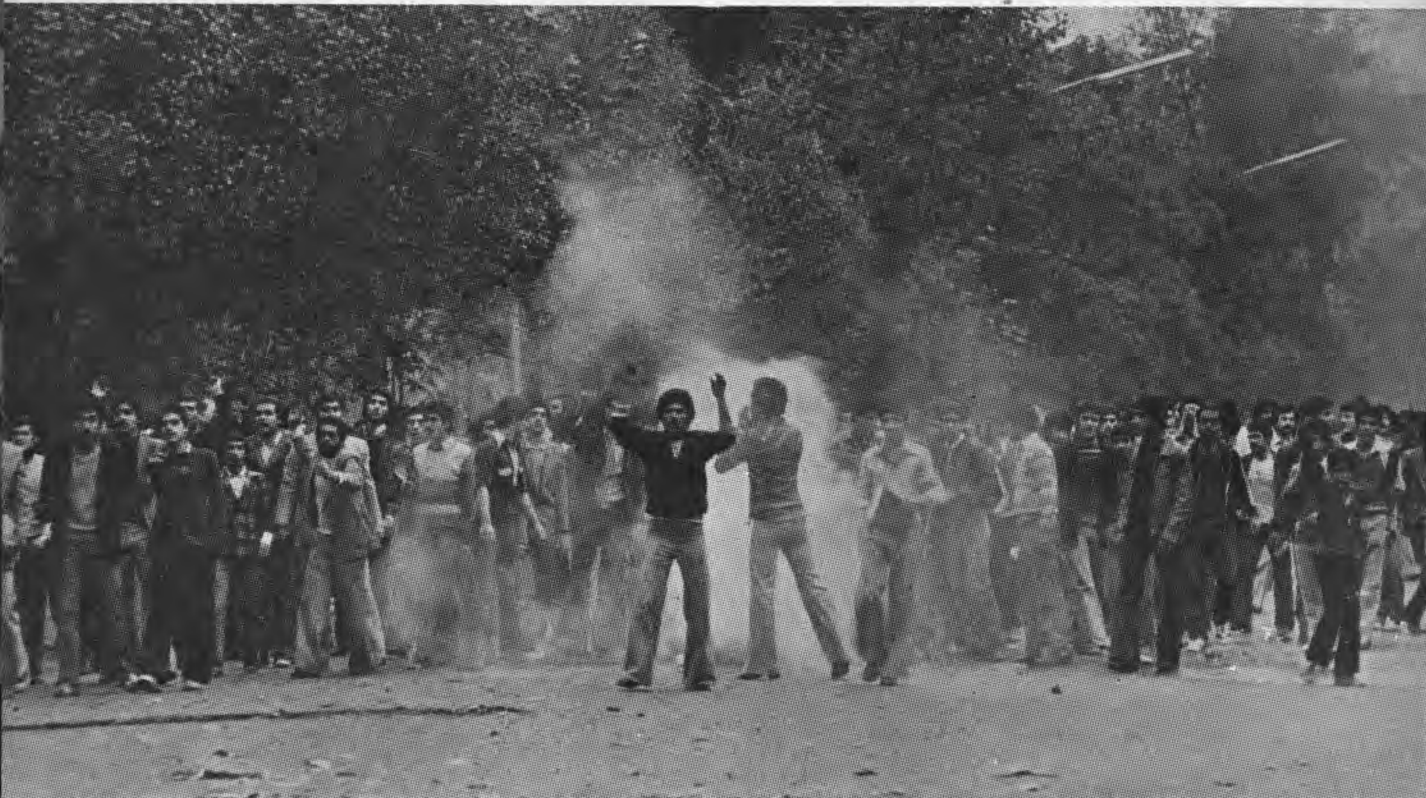






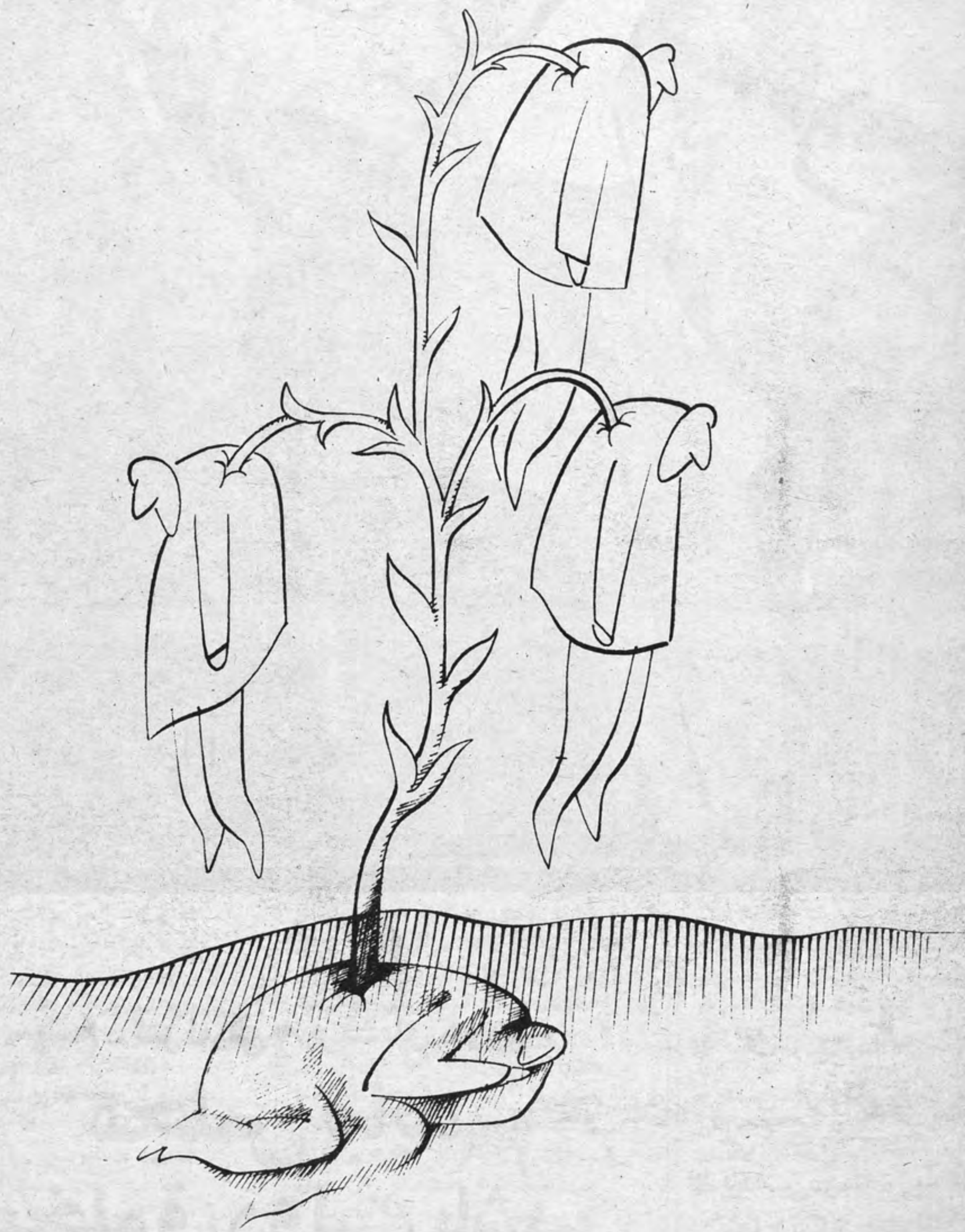














پاسخ دکتر امینی به پرسشهای هویدا

# مجلس نباید مخلوق دولت باشد

بازخوانی مصاحبه مکتوبی پس از ۱۶ سال

* بیات (سهام‌سلطان) به خاطر من قرارداد نفت را امضا می‌کرد .
* باداشتن‌دوستان زیادهیچوقت تنها وبیکار نمانده‌ام
* تنها در زیارت حج از فکر فعالیت های سیاسی راحت بودم .



سال ۱۳۴۲، یك سال بعداز اعلام ۶ اصل «انقلاب سفید» و دوران حکومت اسداله علم بود، دکتر امینی از کاخ نخست وزیری به خانه رفته بود تا دوران مرخصی اضطراری ۱۵ساله را طی کند. هویدا درشرکت ملی نفت ایران که آقای انتظام مدیرعامل ورئیس هیات مدیره آن بود به‌عنوان معاون اموراداری یکی ازکارهایی که انجام می‌داد انتشار ماهنامه کاوش بود که ماهنامه‌یی ادبی ــ فرهنگی بود، ولی در ملاقاتی با دکتر امینی که نخست‌وزیر سابق محسوب می‌شد سئوالاتی را با او درمیان گذاشته بود ودکتر امینی هم پاسخهائی بر آن سئوالات نوشته بود.

ناگفته نماند که دراین دوران حسنعلی منصور به اتفاق هویدا وپاره‌یی ازدوستانش جامعه مترقی را پی ریخته بود وآنها خودرا آماده به‌دست گرفتن حکومت می‌کردند، روزهای حساسی بود

هیچکس حدس نمی‌زد روزهای بعدی چه می‌شود، نه آنها که دکتر علی امینی را آورده بودند، نه آنها که داشتندهمان ردا را برتن حسنعلی منصور ویارانش (که یکی از آنها هویدا بود) می‌دوختند. نه خود دکتر علی امینی که در ابتدا این مصاحبه مکتوب از پشتکار و جدیت هویدا تمجید کرده و آرزو کرده که این پشتکار سرمشق جوانان این مملکت شود.

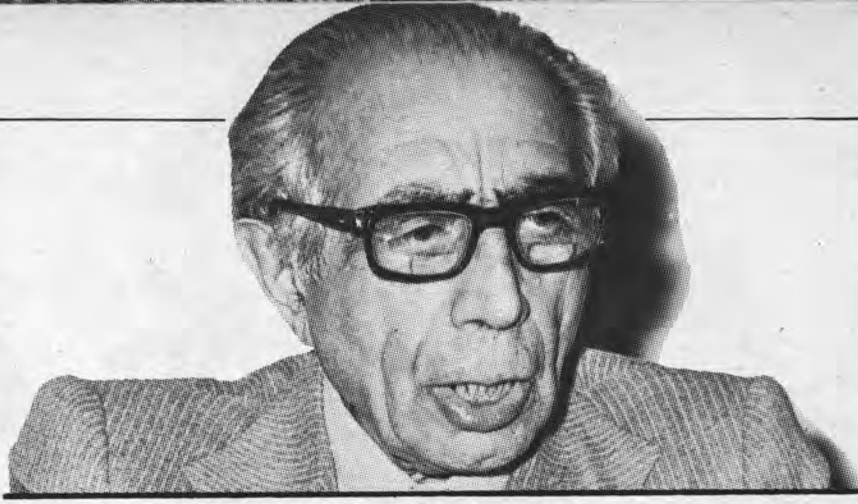
**نه هویدا فکر می‌کرد که چندی** بعد مملکت به منصور سپرده می‌شود، منصور را کسی می‌کشد و دولتش به او به ارث می‌رسد واو ۱۳سال می‌ماند وآنچنان می‌رود که آشوبی چنین برجا می‌ماند وراه بر علی امینی، برای بازگشت به صحنه فراهم می‌گردد.

**روزگار است و چرخ بازیگر از** این بازیچه‌ها بسیار دارد. اینك پس از گنشت ۱۶ سال خواندن این مصاحبه خود عبرت افزاست.

«تهران مصور»

جناب آقای هویدا

... در محیط ما کار جدی نمی‌شود کرد وجوانان ازتحقیقات علمی وعرضه‌کردن افکارشان به مردم امساك می‌کنند و به دنبال کار هائی می‌روند که کمترین نتیجه‌ای برای خود شان و اجتماع ندارد.



سئوالی که درمورد طرز گذراندن ایام فراغت نموده‌اید البته بسیار مهم است چون من مکرر چه در ایران وچه در خارجه دیده‌ام که خیلی از رفقا و هموطنان در گذراندن بیکاری دچار زحمتند و از این بابت بسیار ناراحت هستند و گله می‌کنند که حوصله‌شان سر می‌رود . من بعداز اینکه ازکاربر اداری داخل زندگی سیاسی شدم همیشه به دنبال چند ماه و یا یکسالی که مصدر کار بوده‌ام، مدت نسبتا طولانی بیکار بودم و هیچ وقت حس نکردم که خلائی در زندگیم پیش آمده باشد. چون علاوه بر مطالعه و نوشتن ، قسمت زیادی از وقتم صرف معاشرت بامردم مخصوصا ازطبقات مختلف اجتماع می‌شد و در قسمت اخیر مصون از تنقید دوستان نبودم . یاد دارم یکی از اشخاصی که در جرگه رفقا مکرر رویه من را در معاشرت تنقید می‌کرد، مرحوم نصراله جهانگیر بود که خداوند بیامرزدش . وقتیکه حکومت رزم‌آرا سرکار آمد و رئیس امنیت ملی وقت را عوض کرد نصراله جهانگیر هم بیکار شد. روزی ایشان به سراغ من آمدند وخیلی روحیه‌اش خراب بود و گفت فلان‌کس حالا می‌فهمم تو چرا اینقدر پذیرائی و معاشرت می‌کردی، چون من درینکماهی که بیکار هستم صبح که از منزل بیرون می‌آیم چون مرکزی ندارم به دفاتر بعضی از رفقا می‌روم و چای و قهوه‌ای می‌خورم وبعد سرگردان در خیابانها راه می‌روم و هیچگونه نمی‌توانم خودم را مشغول کنم و خلاصه وضع روحی بسیار بدی دارم . درهمان موقع با عده‌ای از رفقا همین بحث را داشتم و برای آنها بسیار مشکل بود که رویه من را در طرز زندگی بفهمند چون من معاشرتم بیشتر با افراد متوسط و حتی پائین اجتماع بود و همیشه می‌گفتم من از این تماس فقط قصدم گذراندن وقت نیست ، بلکه تماس با این افراد و آشنائی با طرز فکر آنها آموزنده است و خوشوقتم که از این رویه استفاده کردم و شاید تفاوت من باسایر سیاستمداران این کشور در همین است که به احتیاجات و مشکلات طبقه متوسط و پائین که اکثریت مردم هستند آشناتر بودم و به‌هرحال هیچ وقت در ایام بیکاری ناراحت نبودم و خلائی در زندگی خودم احساس نکردم .

زمانی‌هم که برای استراحت درخارجه بودم، وگاهی مدت دوری از وطن طولانی‌بود باز سعی می‌کردم که وقت را به خوبی بگذرانم . با اینکه به سینما و تئاتر علاقه زیادی نداشتم و تفریحات عادی که خیلی‌ها دارند برای من جالب نبود معذلك وقت کم می‌آوردم. روزنامه متعدد خواندن برای من عادتی است که از ایام تحصیلی باقیمانده و اتفاق افتاده که در روز چندین روزنامه ویا مجله خوانده‌ام. رادیو وتلویزیون در خارجه اوقات‌زیادی می‌گیرد وبرنامه های‌آموزنده‌ای دارد که لذت می‌بردم و راه رفتن وتماشای کتابفروشیهای مختلف یکی از عادات دیرین من است . هروقت در پاریس بوده‌ام سعی کرده‌ام که لااقل هفته‌ای چند بار به محله دوره تحصیلی‌ام (کارتیه لاتن) بروم . آنجا که کتابفروشیهای متعدد دارد ساعتها وقت را گرفته و در همانجا ناهار خورده‌ام و از ایام جوانی و تحصیلی یاد کرده و لذت‌زیادی برده‌ام. اخیرا هم که در اروپا بودم وقسمت عمده اقامتم در ژنو بود در دو اتاق کوچکی که زندگی می‌کردم صبحانه و اغلب ناهار را خودم تهیه می‌کردم و گاهی که خدمتکار بواسطه کسالت نمی‌توانست بیاید نظافت راهم خودم انجام می‌دادم و راستی از کار کردن لذت می‌بردم و برخلاف عده‌ای از هموطنان عزیزم غرغر نمی‌کردم و مکرر اتفاق افتاده که دیگران را نیز ارشاد کرده‌ام که برای مشغول شدن همین برنامه را اجرا کنند ولی متاسفانه برای همه مقدور نیست که اوقات بیکاری را خوب بگذرانند .

جالبترین خاطره

درمورد سئوال دوم که جالبترین‌خاطره زندگی من چه بوده است با اینکه جواب این سئوال‌آسان نیست معذلك‌سعی می‌کنم‌خاطراتی که به‌نظر خودم جالبتر می‌آید و مرتبط به دوران مشاغل مختلف است ذکر کنم .

هنگامی که به زیارت مکه معظمه‌مشرف شدم و چند روزی به اعمال حج اشتغال‌داشتم قطع نظر از اهمیت و عظمت چندین‌صدهزار نفر که درصحرای عرفات بالباسهای سفید در چادرهازندگی می‌کردند و صدای دعا وقرآن که دراین فضای محدود طنین‌انداز بود، قطع ارتباط انسان با دنیای مادی موضوع خیلی مهم وقابل توجهی به نظر رسید و من گاهی ه‌اوقات که می‌خواستم به مسائلی که درمراجعت به ایران درانتظار من است فکر کنم می‌دیدم بهیچوجه فکرم به طرف این قبیل مسائل نمی‌رود و مثل این‌است که غیر از فکر عبادت فکر دیگری در مغز انسان وجود ندارد واین جالب‌ترین خاطره‌ای است که از سفر مکه برای من باقی مانده‌است .

قرارداد نفت

در موضوع مذاکرات نفت که مورد علاقه مجله کاوش است یکی از خاطره های جالب شبی بود که بایستی قرارداد پاراف می شد وبرای شرکتهای ذینفع بوسیله طیاره مخصوصی ارسال می‌گردید . آنشب بواسطه خرابی هوا و اشکال گرفتن خبر بوسیله‌بی‌سیم مدتی وقت درانتظار جواب شرکت‌ها نسبت به نظرات ما گذشت بطوریکه حوصله خیلی‌از همکاران من تنك شده بود، خصوصا مرحوم بیات (سهام‌السلطان) . ناگزیر از ایشان خواهش کردم که به باشگاه ایران که در راه شمیران درباغ مصفائی بود بروند و به محض اینکه جواب تلگرافها رسید و اوراق امضائی آماده شد به ایشان خبر بدهم بیایند . نزدیك نیمه‌شب بود یا کمی دیرتر که بالاخره جواب رسید وبا اینکه بازهم تلگراف رمزی که به نمایندگان کمپانیهای ذینفع شده بود کاملا کشف نشدولی از آنچه کشف شده بودمعلوم بود که با نظرات ما موافقت شده است.

یك نفر از آقایان را به سراغ آقای بیات (سهام‌السلطان) فرستادم و ایشان‌آمدند البته بواسطه کسالت ممتدی که داشتند زود خسته می‌شدند و به محض ورود تعداد زیادی از اوراقی که باید قسمتی از آنها را متفقا امضاء می‌کردیم و قسمت دیگر را که‌مربوط به شرکت ملی نفت بود ایشان فقط امضاء می‌نمودند به چشم ایشان خورد و اظهارکردند که حالا خیلی خسته هستم خوب است بگذاریم برای فردا. به ایشان توضیح دادم که متاسفانه طیاره‌ای که از طرف نمایندگان شرکتها کرایه شده و در فرودگاه مهرآباد حاضر است باید حرکت کند و بنابراین خوب است امشب این کار را تمام کنیم .

مرحوم بیات ــ که خدایش بیامرزد مردی بسیار پاك ، فداکار و وطن‌پرست‌بود بانظر من موافقت کرد و شروع به امضاء اوراق کردیم دراواسط کار امضاء قیافه او

را که نگاه می‌کردم دیدم آثار خستگی پیدا شده و کم‌کم حال عصبانیت در او دارد ظاهر می‌شود. مختصر تنفسی دادیم و یکی از آقایان همکاران اگر اشتباه نکنم آقای اتحادیه را خواهش کردم که درباره اوراقی که مربوط به‌شرکت ملی نفت بود و ایشان تنها باید امضاء می‌کردند توضیحات لازم را به ایشان‌بدهند. موقعی که دوباره مشغول شدیم ایشان گفتند من این اوراق را دیگر امضاء نمی‌کنم. اظهار کردم مگر چیز تازه‌ای غیر از آنچه بین طرفین موافقت شده دراینجا ملاحظه می‌کنید؟ دیدم فقط خستگی و عصبانیت است که موجب این اظهار شده. سعی کردم ایشان را متوجه کنم‌که چیزی برخلاف آنچه موافقت شده دراینجا نیست و آقای اتحادیه هم توضیحات لازم را به ایشان دادند و چون انگلیسی نمیدانست شاید تصور کرده بود که‌ممکن است مطلبی را برخلاف مصلحت‌امضاء کند. یك مرتبه رو به من کرد و گفت چون شما را آدم وطن‌پرست و علاقمند به حفظ مصالح مملکت می‌دانم باقیمانده اوراق را امضاء می‌کنم. بی‌اندازه متاثر شدم و با احترامی که به آن مرحوم داشتم بلند شدم و ایشان را بوسیدم. خارجی‌هائی که در اطاق بودند شاید تصور کردند که این بوسه برای انجام کار مذاکرات بوده و این منظره را هیچوقت فراموش نمی‌کنم و همیشه گفته‌ام با تمام محظوراتی که مرحوم بیات داشتند و فشارهائی که از خارج دوستان و بستگانش به او می‌آوردند معذالك با نهایت شهامت و شجاعت و با وجود خستگی مزاجی، تمام مذاکرات را حاضر بودند و منتهای دقت را می‌کردند که منافع ایران حفظ گردد و امیدوارم که تمام کارکنان شرکت ملی نفت خدمات این مرد بزرك را همیشه در خاطر داشته باشند و اگر روزی پلاك به یادبود این مرد در شرکت نفت نصب کنند به‌جا خواهد بود تا جوانان ما از این قدردانی، تشویق به خدمتگذاری گردند.

انتخابات

درمورد انتخابات هیچکس نظر مخالف نمی‌تواند داشته باشد زیرا حکومت پارلمانی بدون پارلمان معنی ندارد فقط نکته اساسی این است که پارلمان درصورتی می‌تواندمنشاء اصلاحات اساسی کشور باشد که حاقل اکثریت آن منتخب واقعی مردم باشند و باتکاء مردم در تنظیم قوانینی که به نفع عموم باشد اقدام نمایند و الا پارلمانی که افراد آن وقت خودشان را بدسته‌بندی و تحمیل نظریات خصوصی به دولت می‌کنند و اداره امورکشور را در مسیر غلطی می‌اندازند و موجب‌یاس وناامیدی مردم می‌گردند نمی‌توانند منشاء اقدامات اصلاحی در مملکت شود. دراینجا بد نیست خاطراتی راکه در دوران تحصیلی در فرانسه از وضع پارلمان این کشور دارم و نتیجه‌ای که این وضع برای فرانسه درجنك بین‌المللی دوم ببار آورد برای خوانندگان عزیز نقل کنم.

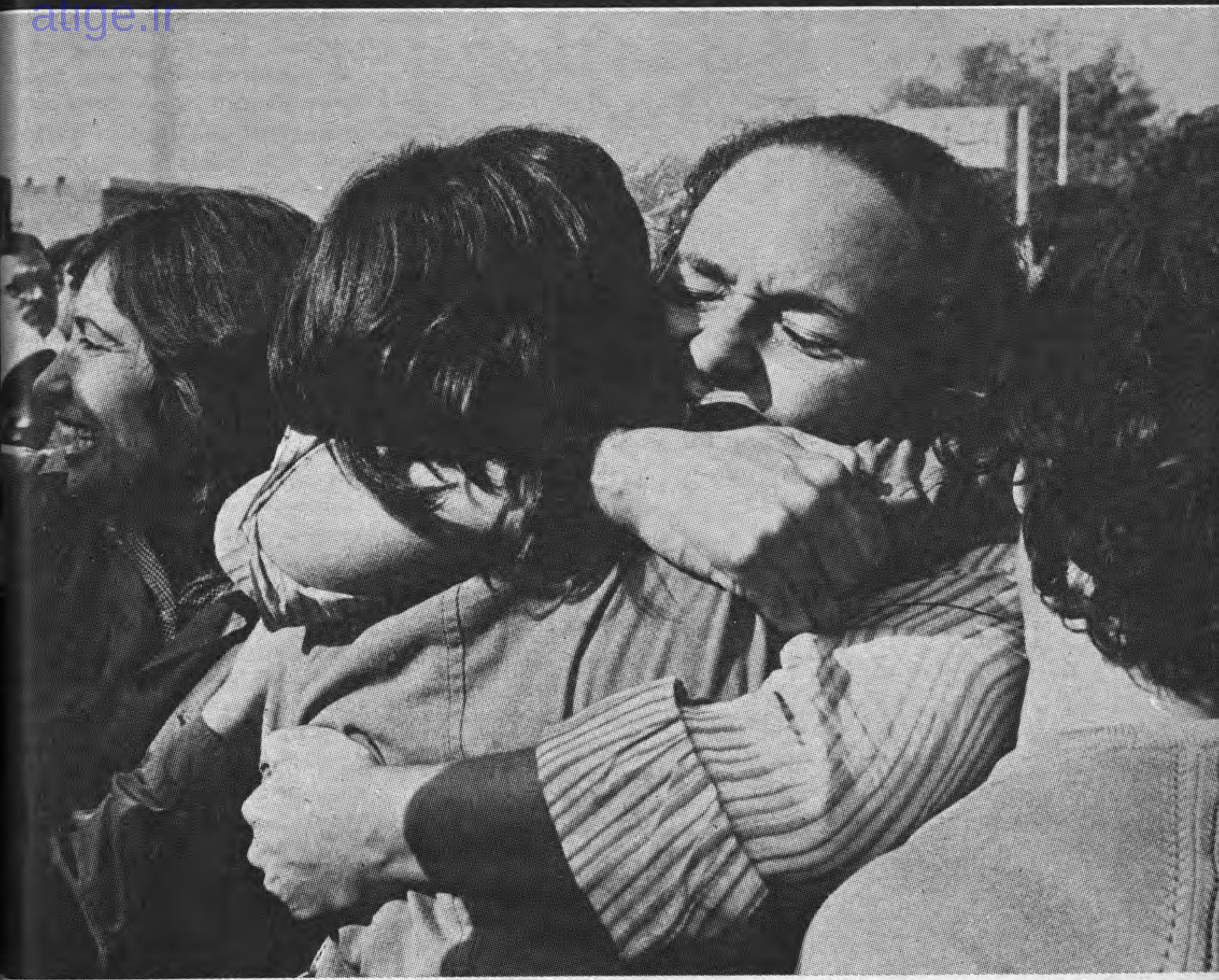
درسال ۱۹۳۶ میلادی که در پاریس مشغول تحصیل بودم روی علاقه‌ای که به امورسیاسی داشتم مکرربه جلسات مجلس شورایملی وسنای فرانسه میرفتم و شاهد مناظری در مجلس شورایملی بودم. برای من که به عنوان یك محصل خارجی و با چشم کنجکاو یك جوان بی‌طرف نسبت به سیاست فرانسه توجه داشتم این حس بوجود آمده بود که کار فرانسه به این شکل به جای خطرناکی خواهد کشید. اتفاقا روزیکه دولت قرار بود از مجلس رای اعتماد بگیرد به مجلس رفتم و در یك جلسه طولانی که از بعدازظهر تا نیمه شب ادامه داشت دولتی که تمام عمرش بیش از ۴۸ ساعت نبود سقوط کرد. در جلسه دیگری که آقای نخست‌وزیر بود مشاجره بین طرفداران و مخالفین دولت به جائی رسید که یکی از نمایندگان دست چپ یادداشتی که در روی میز جلوی صندلیش بود به طرف مخالفش پرتاب کرد و مجلس طوری متشنج شد که رییس مجبور شد جلسه را ترك کند. از این مناظر زیاد بود. بعدهم افتضاحات مالی ازسبیل موضوع پر سروصدای که مبالغ گزافی کلاهبرداری کرده بود و عده‌ای از نمایندگان پارلمان‌درآن واردبودند مجلس را در فکر عمومی بی‌اندازه خفیف کرده بود. من وقتی وجود اینهمه دستجات مختلف‌سیاسی را که در روزنامه‌هامی‌خواندم ودرتالارجلسه مجلس ازچپ و راست‌صف‌بندی آنها را میدیدم سعی داشتم که جز دستجات چپ وراست که از نظر ایدئولوژی‌باهم متفاوت بودندتفاوت‌دسته‌بندیهای متعدد وسط را تشخیص دهم‌وبه‌نتیجه‌ای نمیرسیدم فقط این‌نتیجه‌راپیش خودم می‌گرفتم که این دستجات مختلف که گاهی تعداد آنها ۱۰ الی ۱۲ نفر بیشترنبود، روی منافع‌خاصی دورهم گردآمده‌اند ودولتی که باید به اکثریتی مرکب از این گروه غیر متجانس تکیه کند طبعا نمی‌تواند برنامه قاطع و روشنی داشته باشد و در تمام مدت حکومت باید سعی کند هوی وهوس افراد این اکثریت را تامین نماید واز طرفی میل بوزیر شدن بین مجلسیان طوری بود که برای رسیدن به آن‌دولتها را زودتر ساقط‌می‌کردند تا در دولت بعدی به مقام وزارت برسند.

این سبك پارلمان که موجب ضعف‌دولت و راکدماندن مسائل اساسی بخصوص مسائل دفاعی فرانسه درمقابل مجهز شدن مرتب‌آلمان بود منتهی به شکست فرانسه و تمام عواقب آن گردید و سالها بعد از خاتمه جنك، فرانسه در هند وچین، الجزیره و نقاط دیگر گرفتار بود. این یادگار های تلخ سیاست‌مداران جمهوری سوم و چهارم فرانسه موجب شد که در انتخابات سال گذشته حتی دستجات‌سیاسی مخالف ژنرال دوگل در نطقهای انتخاباتی بگویند که رجعت به رژیم پارلمانی سابق محال است وباید آن را فراموش کرد. این عقیده اکثریت‌قاطع مردم‌فرانسه بودکه رژیم‌پارلمانی سابق محکوم به زوال بوده و باید رویه‌ای اتخاذ شود که پارلمان درعین انجام وظیفه قانون‌گذاری و کنترل اعمال دولت نتواند روی دسته‌بندی و تامین منافع خصوصی عده معینی دولت رافلج کند وبرنامه های عمرانی واصلاحی کشور را راکد بگذارد.

بنابراین در کشوری مثل فرانسه که پیشقدم درانقلاب وبرقرارکردن رژیم‌پارلمانی بوده فساد و انحطاط اخلاقی کار را به‌جائی رساند که مردم از رژیم پارلمانی سرخورده و آماده برای رژیمی شوند که همه‌خوانندگان می‌دانند و محتاج بتوضیح نیست.

ازاین مقدمه می‌خواهم نتیجه بگیرم در کشورهائی که دموکراسی را از دیگران تقلید کرده‌اند نه فقط اسباب و وسائل اجرای آن را ندارند بلکه در تربیت مردم برای تفهیم معنی آزادی و علاقمند کردن آنها به حکومت دموکراسی هیچگونه کوششی نکرده وبرعکس دولت ها مجلس ها را برای اجرای امیال خودشان بوجود می‌آورند. در نتیجه چون مردم احساس آسایش و وجود عدالت نمی کنند این دموکراسی‌های ظاهری ازبین می‌رودوجای خودراعملا به‌رژیمهای خودسری میسپارد

در اغلب این کشورها وضعی که وجود دارد ناشی ازآماده نبودن‌مردم برای‌دموکراسی واقعی است ودرچنین وضعی انتخابات کار دشواری است و من معتقد بوده و هستم که اگر انتخابات صد درصد آزاد عملی نیست لااقل انتخابات درست ودور ازتقلبات افتضاح آمیزی که در ادوار مختلف دیده‌ایم انجام گردد مشکل اساسی در انتخابات‌کشور ما این است که دولت مصدر کار برای ادامه‌حکومت خویش می‌خواهد یك عده از دوستانش را به مجلس بفرستد و متاسفانه با اینکه هردولتی که انتخابات را انجام داده دیده است که این عمل نتیجه عکس می‌دهد معذلك مجرب نشده و به این ترتیب با آنکه منافع عمومی اقتضاء می‌کندافراد پاك محلی که مورداعتماد اکثریت افراد حوزه خودشان هستند به مجلس بروند، افراد بی‌صلاحیت آنهم در خارج به محلها تحمیل و نتیجه‌ای را بار می‌آورد که دیده‌ایم ■



یادداشتهای شب اول آزادی از یك زندانی سیاسی

# مگر ما چه کرده بودیم؟

سه‌شنبه شب ، دوم آبان ۱۳۵۷ ، شبی ماندگار شد . شبی از حکایت سرشار. شبی از اشك سرشار . اما نه از آن اشکها که سالها همین آدمها ریخته بودند . اشك شوق . آنشب ، شب آزادی بود .

از زندان اوین ، قصر ، زندان‌کمیته ، اینسو و آنسوی شهر، ازشهرهای دردل شهرما ، آنجا که نقل مجلسشان دانه‌های زنجیر است ، تن‌ها می‌رهیدند . نگاهی به پشت سر ، شب تیره بود . شبهای خاطره، شبهای رنج ، روبرو شهری آشوب زده ، شهری آشوب زده .

«عفو ؟ کدام عفو . ما باید عفوشان کنیم» بهم می‌گفتند واز یکدیگر جدامی‌شدند. در سراسر خیابانهای شهر ، چشمهائی از اشك لبریز در انتظارشان بود چشمهائی‌که روزها و روزها آنان را از پشت میله‌ها نگریسته بود .

زنانی و مردانی که از ماك بی پنجره زندان پیاده شدند.

ـ اینجا میدان فوزیه است ، چقدر عوض شده ...

ـ میدان ۲٤ اسفند ، همانطور مانده، با همان مجسمه‌ها ، خیابان کمی پهن شده...

ـ آره ، مگه تو ندیده بودی ، این همون شهیاده ، دیگه ...

بعضی از استقبال کننده‌ها که دنبال




ماك زندان آمده بودند ، همان وسط خیابان عزیزان رها شده را در آغوش کشیدند ، عزیزانی که یـك کوله‌بار مندرس همـراه داشتند و کوله‌باری از خاطره ها و تنفـر در دل .

چه کسی باور می‌کرد . وقتی برگشتم و نگاه کردم ، بچه‌ها صف کشیده بودند و هورا می‌کشیدند و شعار می‌دادند و فـریاد می‌زدند ، باورم شد که آزاد می‌شوم ، اما دلم نخواست .

چه کسی باور می‌کند پس از ۹ سال و چند ماه دلـم نمی‌خواست آزاد شوم. حوصله فضای بیرون را نداشتم ، به پشت سرم که نگاه کردم سالهای عمرم بود ، زندان بروجرد ، برازجان و... روزهای شکنجه ، بازجوئی ، روزهای اعتراض ، اعتصاب‌غذا، همه و همه از برابرم گذشت . سر پاسبان آمد که تبریك بگوید . دیدم دلم برای اوهم، حتی ، تنك می‌شود. در دلم گفتم ، ما چه کرده بودیم ؟! ، چه کسی بذر تنفر دردل آنها واینك ما ، کاشت .

از میدان ٢٤ اسفند چطور به نارمك رسیدم ، نمی‌دانم ، برادر یکی از بچه‌ها آوردمان . من و عباس‌را . وقتی سر کوچه عباس را بغل کردم که ببوسمش یادم افتاد گاهی باهم دعوا می‌کردیم . هردوتامان گریه کردیم . گفتم : عباس ، مگه قرار نبود گریه نکنیم . نگفت قرار مال اون تو بود ورفت.

پشت در خانه ایستادم «آنجا چه خبر است»، چراغ روشن بود ...

چیزی به حکومت نظامی نمانده بود. نزدیك نیمه شب بود . اما من هنوز پشت در مانده بودم. جرات در زدن نداشتم . همانطور ایستاده بودم ، بسته‌ام توی دستم بود . زنك را سرانجام فشار دادم . قلبم داشت از سینه‌ام بیرون می‌زد . کاش برای دخترم عروسکی خریده بودم ، اما نه، دخترم حالا بزرك شده : کلاس سوم ، چقدر وقتها دلش خواسته که پدرش آزاد بود تا به‌مدرسه می‌رفت و در انجمن خانه و مدرسه شرکت می‌کرد در باز شد ، خواهر زنم بود ، چند ثانیه‌یی خیره نگاهم کرد . ساکت . یکهو فریاد کشید . چند دقیقه بعد ، دخترم توی بغلم بود ، قلبش مثل گنجشك می‌زد . مادرش گوشه اتاق با گوشه چارقد اشکش را پاك می‌کرد سپیده زده بود و مـا هنوز نشسته بودیم ، دخترم توی بغل من خوابش برده بود ، چند بار از خواب پریده بود و هربار محکم مرا بغل کرده بود ، گویی می‌ترسید. رویا باشد ، اما نبود .

وقتی توی‌رختخواب درازکشیدم، یواش یواش داشت باورم می‌شد .

# کودتاها و ضد کودتاهای ایران

**از انقلاب مشروطیت چندین کودتا و ضد کودتا در ایران روی داده است**

*** نخستین کودتا ، علیه محمدعلی‌شاه بود و به پیروزی مردم انجامید**

*** آخرین کودتا در مرداد ۳۲ اتفاق افتاد .**

کودتا ، واژه رایج جهان بعد ازجنگ جهانی دوم ، که این سالها پس‌ازدست‌اندازی ابرقدرتها به جهان و ترکتازی آنها درپهنه گیتی ، دائم برروی تلکس خبرگزاریهای‌جهانی می‌نشیند ویژه کوچك‌ترهاست و ضعیف ها، در دنیای ابرقدرتها هیچگاه این واژه به‌گوش نمی‌خورد ، مگر در راهروهای تودرتو سازمان های امنیتی‌شان و در کار زمینه چینی برای سایر نقاط جهان ، حتی در کشورهای دست دوم ، یعنی اروپا ـ چه شرقی ، چه‌غربی‌ـ کودتائی رخ نمی‌داد . اما تا بخواهی دربین ضعفا و آنهاکه چون شیر نشده‌اندکه بخورند. بلکه خورده می‌شوند ، کودتا بود و کودتا . خلاصه «کودتا» واژه خاص امریکای لاتین، افریقا و آسیاست . در سرزمین ما نیز این واژه گهگاه به گوش خورده است ، گیرم خودمان از کنار آن با نامهای دیگرگذشته‌ایم. اما بهرحال «کودتا» به معنی غربی آن بوده و دیگران این مهر را به ما زده‌اند . این واژه هرازگاه که گوشه‌یی ازجهان گرفتار آشوب، بحران، اعتصاب و یا شورش‌می‌شود، درشایعات و در تفسیرهابه‌گوش می‌نشیندواز آنجاکه وطن مانیزگرفتار چنین روزهایی‌ست، گاه درتفسیرهایی ازاین‌گوشه وآن‌گوشه جهان که معمولا نفع همه ـ جزما ـ در آن‌ملحوظ است، به‌شکل شایعه یاپیش‌بینی نظامی و غیر نظامی‌اش را برایمان تدارك می‌بینند . .

باری، ببینیم چندین باری که‌ازایران خبری باعنوان کودتا درجهان پیچیده ویا درداخل فراگیر شده، چه دفعاتی بوده ، با این توضیح‌که جز انقلاب مشروطیت، کودتای ۱۲۹۹ و۲۸ مرداد ۳۲ بقیه کوچك‌اند وموجی گذرا بوده‌اند. وتنها اینهارا درتاریخ به‌عنوان کودتا یاضدکودتا شناخته‌ایم .

در تاریخ معاصر ایران ، یعنی پس از استقرار مشروطیت درایران ، که انقلابی بود وکودتایی نبود وهرچه بعضی مفسران کوشیده‌اند که به آن ونك غربی یا شرقی بدهند ، موفق نشده‌اند وقیامی ملی بوده است ، ازقلب کوچه و بازار برخاسته و از



اعلیحضرت شاهنشاه فقید



محمد ولی‌خان سپهسالار



سرهنك فولادین

خروش ستارخان وباقرخان وسیدین مایه گرفته و بعد حوادثی که پایان ده استبداد صغیر محمدعلی شاه شد نیز می‌تواندکودتائی به‌حساب آید .

درآن کودتاکه به خلع محمدعلی شاه قاجار ازسلطنت و تصرف پایتخت انجامید، قوای انقلابی ایران مرکب از طوایف‌بختیاری به سرکردگی حاجی علیقلی‌خان سردار اسعد و تفنگچیان گیلانی زیر سرپرستی ولیخان مرکز آمدند وپس ازعبور از خط نظامی‌شمال سپهسالار ، که از جنوب وشمال به‌سوی شهر ، در یوسف‌آباد وارد شهر شدند .

ساعتی بعد ، کمیته‌یی با شرکت‌بزرگان و رجال قاجار و سران مشروطه خـواه تشکیل شد وآن مستبد را از سلطنت خلع واحمدشاه دمکرات و سلیم‌النفس را به‌جایش نشاندند . عضدالملك ، رئیس ایل قاجار به نیابت سلطنت رسید .

پس ، این نخستین قیام ایرانیان ، که در فاصله کوتاهی پس ازانقلاب مشروطیت صورت می‌گرفت ، با پیروزی کودتاگران به پایان رسید .

## کودتای ۱۲۹۹

دومین کودتای تاریخ ایران که می‌توان حرکت اصلی نامش نهاد، گرچه در هنگام به ثمررسیدن خود چیزی‌را ازاساس دیگرگون نکرد، ولی چهره‌یی‌را ازکمنامی به سطح‌رجال رساند ووارد هیات حاکمه کردکه بعدا، از راهی‌که توسط همین کودتا هموار شده بود، سلطنت قاجار را انقراض بخشید وسلسله‌یی تازه شروع‌کرد .

کودتا درسوم اسفند ۱۲۹۹ رخ داد. درهمان سالها وتاه سال بعدهم این حادثه به‌نام کودتای سید ضیاء (طباطبائی) معروف بود. ولی بعدا به‌عنوان کودتای رضاخان‌شهرت گرفت وماند، چراکه پیروزمند اصلی اوبود و اوبودکه بعدا دراطلاعیه‌یی که قدرتش‌را به رخ می‌کشید فریاد برداشت «من کودتاکردم». درآن‌شب، سید ضیاءالدین طباطبائی روزنامه نویس جوانی که از بیرون مرزها آمده بود وخیال اصلاح‌طلبی درسر داشت، به‌پشتیبانی رضاخان که قوای قزاق را زیر فرماندهی داشت تهران را فتح‌کرد وفرمان نخست‌وزیری گرفت ورضاخان سرتیپ را به وزارت جنك منصوب‌کرد .

در شب سوم اسفند ، کـودتاگران شهربانی ، پست وتلگراف وتلفن ودیگر مراکز حساس تهران را اشغال کردند و مخابرات‌را زیر کنترل گرفتند وگروهی زیادی از صاحب نامان آن دوران را بازداشت‌کردند .

در میان بـازداشت شدگان ولیخان سپهسالار ، یعنی عامل اصلی کودتا علـیه محمدعلی شاه و سرتیپ پولادی عامل کودتای بعد از۱۲۹۹ نیز بودند .

در پی این کودتا کلنل کاظم‌خان سیاح به فرمانداری تهران گماشته شد و سرپاس مختاری که بعد ها مرد قدرتمند دوران رضا شاهی شد ، مرد رزم وبزم ، با اختیارات تام به‌کفالت شهربانی کشور .

سید ضیاءالدین در پی این کودتـــا فرمانی گرفت که درآن بربی‌لیاقتی رجـال کشور تاکید شده بود و او مامور بودکه‌اوضاع نابسامان مملکت را سروسامانی بخشد . اما کابینه کودتا بیش از۹۳ روز دوام نیاورد و روز چهارم خرداد۱۳۰۰ که شاه‌ازمشیرالدوله دعوت به تشکیل کابینه‌کرد او در پاسخ‌گفت «هنوز مرکب فرمانتان که رجال را بی‌لیاقت خواندید ، خشك نشده چطور ما دوباره لایق شدیم!» و به‌این ترتیب سرباز زد. وسرانجام روز نهم خرداد قوام‌السلطنه که به زندان افتاده بود به‌ریاست وزرایی رسید ونخستین جلسه‌یی که برپاداشته نیز بردن رجال‌زندانی باهمان لباسهای ژنده زندان به حضور شاه بود، که ازجانب آنان عین‌الدوله جبارمستبد معروف سخن گفت ونطق معروفی کـرد ، سردار سپه نیز درحالی‌که سوار رولزرویسی بودکه دولت کودتا ازنصرت‌الدوله‌گرفته بود، عبدالحسین میرزافرمانفرما(پدرنصرت‌الدوله) را از زندان باخود آورده بود ودرجمع، روبـرو قوام‌السلطنه نشسته بود . همین قوام‌السلطنه بعدا نخست وزیر رضاشاه شد که‌هیچ، دردوران پسراو(شاهنشاه آریامهر) نیز کابینه‌ها داشت!

نطق عین‌الدوله و کابینه قوام‌السلطنه و تبعید سید ضیاءالدین در حقیقت پایان کودتا بود. وسید ضیاءالدین خیالهایی که در سرداشت را نیز باخود برد اما پشتیبان اصلی او ، رضاخان ماند وازمواهب‌آن‌کودتا بخوبی بهره‌گرفت .

## کودتاهای دیگر

ازاین زمان ، تاآغاز سلطنت رضاشاه، کودتاهای پراکنده بسیاری از اینسو وآنسوی کشور رخ دادکه چون ایرانگیر نبود ، تنها استانهائی را دربر می‌گرفت وناموفق بود، اما گاه‌ازتمایلات میهن دوستانه برگزارکنندگان آن مایه گرفت . در راه این کودتا هـا یا به‌قول بعضی مورخان شورش‌ها ـ بسیاری از افراد میهن پرست نیز جان دادند کلنل محمدتقی‌خان پسیان ، رادمرد شیردل. میرزا کوچك‌خان ، سردار جنگل و خیابانی از آنجمله‌اند .

گاه نیز حوادثی نام کودتا گرفت واز سوی دولت و حکومت نیز این لقب به‌آنها اهدا شدکه‌کوچك‌بودندوتاتوطنه‌واژه‌مناسب‌تری برای آنهاست . از آنجمله «کودتای کمیته سری» .

در نیمه‌های سال ۱۳۰۰ تازه چندماهی



حاجی‌علی قلیخان اسعد



سید ضیاء طباطبائی

از حکومت قوام‌السلطنه نگذشته بود که در تهران شایعه‌یی قوت‌گرفت کودتا و توطئه برای ترور قوام‌السلطنه و سردارسپه وگروهی دیگر ازدولتیان . شایعه با اطلاعیه دولت شکل واقعیت به خود گرفت . در اطلاعیه گفته شده بود: برای استحضار عامه اعلام می‌داردکه در تعقیب اقرار اشخاصی‌که مامور سوء قصد به‌دونفر ازاعضای محترم دولت حاضر بودند ، کشف توطئه ودسته‌بندی (کودتا) مفصل وخطیری گردیده و مباشرت و ریاست ظهیرالاسلام و مشارالملك در این دسته‌بندیها و اقدام به‌این سوء قصد به‌موجب دلایل و امارات کثیره و اقاریر صریحه خود ظهیرالاسلام محقق‌گردیده است...»

در کتاب تاریخ کودتای ۱۲۹۹ نوشته حسین مکی آمده استکه ظهیرالاسلام ، ضیاءالسلطان، میرزا احمدخان، عون‌السلطنه رهبر ، سالار منصور قزوینی ، هشترودی، میرزا احمد تنکابنی ، معدل‌الملك شیرازی، مشاور اعظم ، مشارالملك ونیرسلطان ازجمله دستگیرشدگان بودند . ظاهرا کودتاگران‌قصد داشتند باکشتن قوام‌السلطنه و سردارسپه حکومت را در دست گیرند . یکی را ازمیان خود به ریاست وزرا انتخاب کنند که با دستگیری عاملان و تیرباران سه تن ازآنها کودتا با شکست مواجه شد .

بعدها عامل اصلی کودتا ظهیرالاسلام چون هم از روحانیان خوشنام بود و هم منتسب به دربار آزاد شد .

**کودتای لاهوتی**

این کودتا را پاره‌یی عصیان و بعضی جنبش انقلابی می‌خواندند .

عامل این کودتا یك افسر ژاندارم به‌نام لاهوتی بودکه درزمان جنك جهانی اول نیز یکبار قیام کرده بود و غیابا به اعدام محکوم

شده بود، درنتیجه به‌آلمان پناه برده بود، او در۱۳۰۰ در زمانی که حاج مخبرالسلطنه هدایت استاندار آذربایجان بود ، به تبریز وارد شد وبه‌وساطت حاجی بخشیده شد وبه ژاندارمری وارد شد وبه‌معاونت نیروی نظامی‌که زیرنظر سرهنگ پولادین بود، رسید. درهمین زمان گروهی ازافسران که ازبی‌نظمی سپاه به‌جان آمده بودند واز اختلاف شدید بین رضاخان بامجلس و ملیون نیز باخبر شده بودند وهم از تندرویها ویکه‌تازیهای سردارسپه بیمناك ، دست به شورش زدند و کودتائی را پی‌ریختند، نخست نمایندگانی به تبریز فرستاده موافقت ملیون شهرراجلب کرده ، سپس نقشه ریختندکه تبریز راتصرف کنند و سپس به‌سوی تهران به راه‌بیفتند. این‌گروه پس ازگرد آوردن بسیاری ازافسران همقطار خود ، به‌یك انتخابات آزاد برای برگزیدن رهبر خود پرداختند و از سراشتباه یاور لاهوتی را که ترسو وجاه‌طلب وغیرقابل اعتماد بود برگزیدند .

آنها ابتدا ماژور پولادین و یارانش را دستگیر کردند ، سپس درجنگ پیروز شده، حاج مخبرالسلطنه استاندار و سرهنگ‌شهاب نیز در تبریز دستگیر شدند . دسته دسته ملیون نیز به آنان پیوستند . کودتای آنان بسرعت پشتیبانی‌هایی در زنجان و قزوین جلب کرد . حتی از تهران نیز خبرهای خوش می‌رسید که ...

حادثه‌یی در اردبیل همه‌ی خوابها را پریشان کرد، دراثر غارت بی‌موقع اتریاد اردبیل که به‌یکی از روستاهای مجاورحمله‌ور شده بود، تیراندازی آغاز شد وآنقدر وسعت گرفت‌که سلطان تورج میرزا از رهبران اصلی عصیان راکه فرماندهی نظامی را به عهده داشت ، بخودخواندو در آنجا او به‌خاك‌وخون افتاد و لاهوتی‌که به‌بی‌لیاقتی مشهور بود ، جنبش‌را رهاکرد ودرحالی‌که قوای دولتی نقشه فرار ازآذربایجان را می‌ریخت ، او به روسیه گریخت و بقیه سران نهضت در دادگاهی توسط سرلشگر زاهدی محاکمه‌شدند و به‌مرك یا حبس رسیدند و پرونده این کودتا نیز بسته شد . آنهم به علت شکست از داخل .

**توطئه لهاك**

ماهی از حادثه لاهوتی نگذشته بودکه در خراسان لهاك خان‌که از منسوبان خاندان پهلوی بود وبادرجه نایب اولی در لشکرشرق خدمت می‌کرد ، خیال‌کودتا به سرش زد، به مراوه تپه رفت و با سربازانش به‌خلع‌سلاح پست‌های دولتی وگسترش منطقه زیر نفوذ خود پرداخت، اما در نخستین جنگ باقوای دولتی منهدم شد و به خاك روسیه پناه‌برد. درعشق‌آباد پس از خلع سلاح او وافرادش آنان‌را به‌جائی دور فرستادند ودیگر کسی‌را ازآنان خبری نیست .

و این درست چند روز پیش از کشف توطئه پولادین (سرهنگ فولادی) است‌که خیال کودتا داشت، (یا اینچنین وانمود شد). اوکه آجودان مخصوص سردارسپه در مقام فرماندهی کل قوا را داشت ظاهرا در پی سخن‌چینی رقیبان نظامی‌اش مورد سوء ظن قرار می‌گیرد و از سر انتقام‌جوئی نقشه قتل رضاخان را در سر می‌پروراند وبه‌روایتی چون از شخص رضاخان بیم داشته کودتایی را طرح می‌ریزد که یکی دو غیر نظامی ازجمله دو انگلیسی نیز با او همراه بوده‌اند ، اما کودتا فاش می‌گردد ، در نطفه خفه می‌شود و سرهنگ پولادی اعدام.

**کودتای افسران جوان**

آخرین طرح کودتای نظامی که دردوران سلطنت رضاشاه رخ داد که صورت یك‌کودتای نظامی را داشت ، کودتای افسران جوان بود ، آنها قصد آن داشتند تارژیمی توتالیتر ویك‌حزبی برسرکار آورند ، بااساسی مایه گرفته از نهضت‌های تندرو ناسیونالیستی .

رهبر این کودتا محسن جهانسوزی ، نویسنده و مترجمی مبرز بودکه به‌اعدام محکوم شد. درتاریخ آمده است که پس از تیرباران او ، برای رضاشاه گزارش کردند که : وقتی درساعت ۱۱ر۳۰ صبح ۲۲ آذر ۱۳۱۱ در اراضی کاظم‌آباد خرابه شمال‌شرقی با حضور دادستان ارتش وسرگرد والی‌نماینده لشکر۲ پادگان مرکز و دکتر خسروخاورپزشك قانونی اورا به‌میدان تیر بردند ، از بستن چشمهایش جلوگیری کرد . وقتی جلوجوخه آتش قرار گرفت فریاد برداشت : زنده‌باد ایران ، که گلوله‌یی به او خورد ، اماصدایش باز برخاست که «پاینده ایران»که گلوله‌های بعدی راه‌گلویش را بست .

گفته شد وقتی این گزارش‌را سرتیپ فیروز رئیس دادرسی ارتش معروض داشت، رضاشاه آنچنان متأثر شد که دادستان ارتش را برکنار کرد .

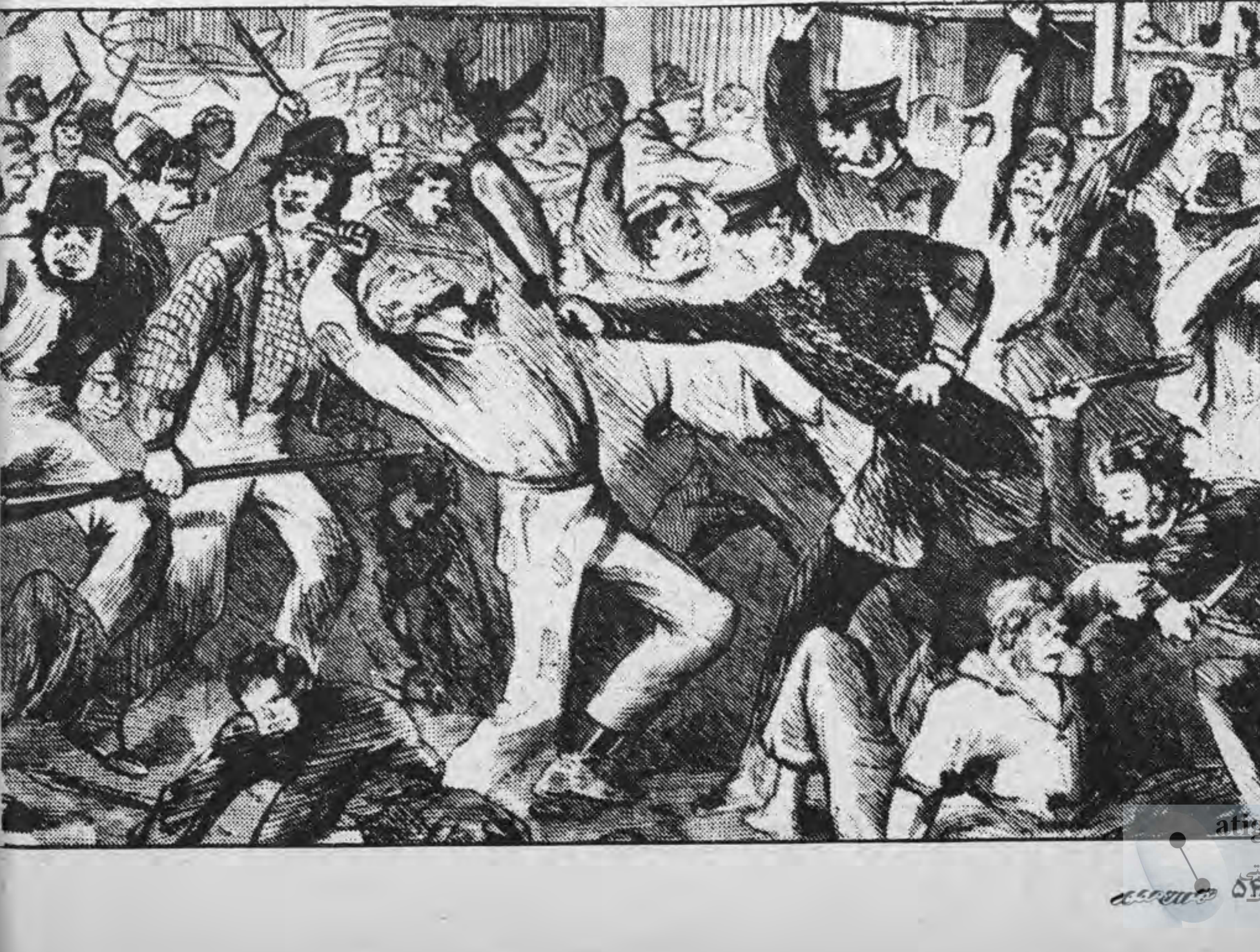
و این بود تاریخ کودتاهای دوران‌پهلوی اول ، در زمان سلطنت شاهنشاه آریامهر غائله آذربایجان و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲را کودتا و ضدکودتایی دانست که در شماره بعد به آن‌ها می‌پردازیم . جز اینها بقیه حوادثی‌که رخ داده نه عنوان کودتا دارد نه آنچنان‌مهم بوده است.



پلیس فیلیپین کشتار می‌کند : حکومت نظامی

# حکومت نظامی ، راهی برای مقابله با نا آرامی

در کشور های متفاوتی چون ایران ، نیکاراگوئه ، رودزیا در ماه گذشته نخستین واکنش هر سه حکومت در برابر اوضاع فوق‌العاده داخلی برقراری حکومت نظامی بود . در رودزیا این خبر تازه‌یی نبود ، زیرا این کشور از شش سال قبل یعنی از آغاز جنگ های چریکی زیر کنترل نظامی قرار داشت .



در نیکاراگوئه برقراری حکومت نظامی صرفا نشانه وضع مایوس کننده سوموزا رئیس جمهوری این کشور بود . یك بازرگان اهل نیکاراگوئه می‌گفت : در حکومت نظامی دراین‌کشور تنها به مفهوم اجازه‌داشتن‌کشتن است»

گرچه‌تعریف‌های حکومت نظامی متفاوت است اما به طور کلی مفهوم آن چیزی‌بیشتر از حکومت ارتشی‌هاست . در بیشتر موارد حکومت نظامی پاسخی است به وضع فوق‌العاده منطقه‌ای ویاکشوری‌که در خلال آن تضمین های قانونی به حالت تعلیق درمی‌آید وکنترل کشور ازدست غیر نظامیان‌گرفته می‌شود و به نظامیان سپرده می‌شود .

حکومت نظامی عموما چیزی جدی‌تر از یك حالت فوق‌العاده و اضطراری است ونیز قوانین آن شمول بیشتری از این دارد که صرفا افرادرا بدون حکم بازداشت به عنوان یك اقدام محتاطانه دستگیر کنند . حکومت نظامی شیوه‌ای است ناظر بر دو جنبه‌ی سیاسی و روانشناسی و بر این امر دلالت می‌کند که قدرت از ماشه تفنك آغاز می‌شود . «فاروق‌حسن» دانشمند حقوق‌دان پاکستانی که درحال حاضر در دانشگاه آمریکایی واشنتن تدریس می‌کند می‌گوید: حکومت‌نظامی یك حربه سیاسی است که به مردم نشان دهد رژیمی که بر سر قدرت است هرقدر هم در میان افراد جامعه محبوبیتی نداشته باشد باز از پشتیبانی ارتش برخوردارست .

در بریتانیا قانون حکومت نظامی در سال ۱۶۲۸ لغو شد گرچه در دوران کنونی دولت بریتانیا گهگاه . به ویژه در مستعمرات از مقررات اضطراری استفاده می‌کند . البته آنطوری که یك حقوقدان بریتانیایی می‌گوید این مقررات بر طبق داده های سیاسی برای هر منطقه متفاوت است بنابراین کمیسراین مناطق گاه وظایف قوه قضائیه را نیز برعهده دارد قوانین بازداشت های پیشگیرانه به صورت بخشی از میراث استعمار درآمده است . مقررات اضطراری نخستین بار در ۱۹۲۰ وضع گردید و ارتش بریتانیا در ۱۹۷۳ در ایرلند شمالی آن را به‌کار گرفت . اما بریتانیا در خود خاك انگلستان حتی درخلال بدترین ایام جنك جهانی دوم از حکومت نظامی استفاده نکرد . نظر انگلیسی‌ها لااقل از ۱۶۲۸ به بعد چنین بوده است که حکومت‌ها باید کدرت حفظ نظم را داشته باشند اما ترجیح می‌دهند که از قدرت بیش از حد ضرورت استفاده نشود .

در آمریکا حکومت نظامی به‌طورمشخصی در قانون اساسی ذکر نشده است .

پرزیدنت واشنگتن پس از آنکه قوایی را برای سرکوبی عاملان شورش ویسکی در ۱۷۹٤ گسیل داشت تصمیم گرفت استفاده از قدرت نظامی را محدود کند و دستور داد تمام شورشیان به جای آنکه به دادگاه های نظامی تحویل داده شوند در دادگاه های غیر نظامی محاکمه شوند . اما پرزیدنت لینکلن در خلال جنك داخلی که تلاش مـــی‌کرد ، یکپارچگی کشور را حفظ کند دستور داد عده‌ای را به عنوان اقدامی پیشگیرانه دستگیر کنند و نیز هزاران نفر از جمله صد ها نفری که در جریان آشوب های خونین مشمولان‌در نیویورك وسایر نقاط دستگیر شده بودنددر دادگاه های نظامی محاکمه شوند. و این امر عملا برقراری یك حکومت نظامی بود .

قاضی راجر تانی در یك داوری تاریخی حکم دادگاه نظامی را مبنی‌بر این که فردی به‌نام«جان‌مری‌من» بخاطر همدردی‌باجنوبی‌ها خائن‌بسیار شمرد. قاضی تانی اعلام کرد لینکلن در صدد آن بوده است که قانون«جلب افراد با حکم بازداشت» را به حالت تعلیق درآورد و در حالی که قانون اساسی بـــه صراحت می‌گوید : رئیس جمهوری چنین اختیاری ندارد . پس از آن در مورد یـك محاکمه‌دیگر مربوط به زمان جنك داخلی دیوان عالی آمریکا محاکمه یك مجرم سیاسی بنام «لابمدین میلیکان» را از سوی دادگاه نظامی بی‌مورد دانست و چنین استدلال کرد که وی می‌باید در دادگاه غیرنظامی محاکمه می‌شد .

دولت های جهان سوم عناوین مختلفی را برای اعمال قدرت اضطراری خود به کار می‌گیرند .

درفیلیپین از۱۹۷۲ یك‌حکومت‌نظامی کامل وجود دارد درآن سال پرزیدنت « فردیناند مارکوس» صدهاتن از مخالفان‌را دستگیرکرد و از آن زمان کشور تنها از طریق فرمانهای وی اداره می‌شود .

پروفسور «توماس فرانك» استاد دانشکده حقوق‌دانشگاه‌نیویورك اساس این استدلال را چنین‌توضیح می‌دهد که بنظر مارکوس‌به‌حالت تعلیق درآوردن حقوق سیاسی راهی برای افـزایش حقوق اقتصادی است . حکومت نظامی تاکنون مارکوس را بر ســر قـــدرت نگهداشته است اما به اقتصاد رونق چندانی نداده است !

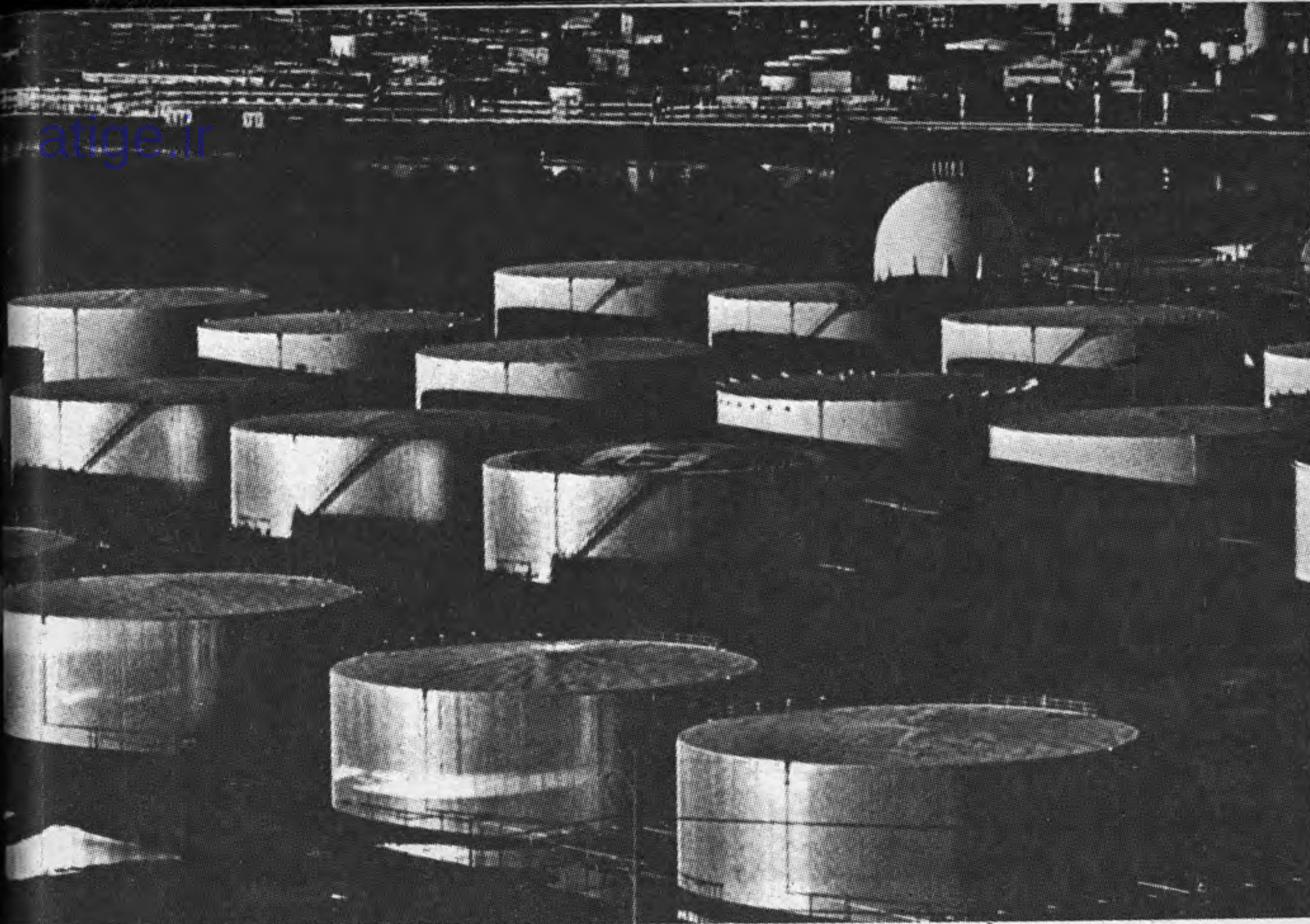
«پارك چونك‌هی » رئیس جمهوری کــره جنوبی و برای سرکوبی ناراضیان دوبار از حکومت نظامی استفاده کرده است .

تایوان ، هرگز حکومت نظامی برقرار نکرده است اما به موجب وضع فوق‌العاده «سی‌ساله» دولت می‌تواند : کسانی را کـه مظنون به مخالفت هستند ، دستگیر کند . و در دادگاه های مخفی نظامی محاکمه کند . در خلال نخستین‌سال پس از سرنگونی سالوادور‌آلنده رئیس جمهوری مارکسیست شیلی‌نزدیك به ۲۳ تن ناپدید و یا کشته شدند . گرچـه اکنون وزیران کابینه پاکستان را غیرنظامیان تشکیل می‌دهند اما یك حکومت نظامی بـه رهبری ژنرال ضیاءالحق کشور را اداره‌می‌کند نیجریه ، غنا و سودان همگی دارای رژیم های نظامی هستند اما در آن کشورها هنوز قوانین متعارف حقوقی رعایت می‌شود .

حتی دراوگاندای ایدی‌امین،دادگاه‌های غیرنظامی به کار خود مشغولند ، گـرچه قضائی‌که‌خلاف خواسته پدر عظیم‌الجثه(امین) رای بدهند در رود نیل شناور خواهند شد!

حکومت نظامی تنها هنگامی مفهوم‌دارد در کشوری بـه کار رود که در آن حداقل به‌طور تئوری به حمایت از حقوق‌بشراحترام گذارده شود. در چین ، حکومت نظامی وجود ندارد اما توده مردم از بیشتر حقوقی کـه حکومت نظامی آنرا سلب می‌کند بی‌بهره‌اند .

در شوروی اقتدار غیر نظامی در حزب کمونیست به عنوان قدرت فائقه مجسم می‌شود . این کشور دارای سیستم پیچیده دادگاهی است و توجه زیادی به آنچـــه «مطابقت قانون با سوسیالیست» نام دارد ، می‌شود ، اما این امر را نباید با تعریف غربی «حکومت ازقانون» یکجا دانست . همانطوری که آندره ویشینسکی بنیانگذار سیستم قانونی استالین در ۱۹۳۷ نوشت. قانون رسمی باید از قانون انقلاب تبعیت کند . این اظهار نظر قضایی سودمند، حزب کمونیست راقادرمی‌سازد به میل خود در روند قانونی دخالت‌کند اما هرآنچه در شوروی اتفاق می‌افتد برحسب حکومت‌نظامی ندارد بنابراین درحالی که‌قانون اساسی شوروی بیشتـر حقـوق انسانـی را محترم و محفوظ می‌دارد اما واقعیت امر چیزدیگری است پروفسور حسن‌می‌گوید.وقتی شوروی ها در ۱۹۶۸ وارد پراك شدند من‌آنجا بودم و به چشم خود دیدم که مردم به طرف تانك‌ها گوجه‌فرنگی پرتاب می‌کردند. ولـی بهرحال: «آنجایی که زور حکمفرما باشد از قانون کاری ساخته نیست» ■



# دردسر دلارهای نفتی

**دگلهای‌نفت ، انبارهای پراسلحه و جنون پیشرفت همـراه وحشت از کمونیسم خطوط اصلی چهره ایران‌و کشورهای عربی صاحب نفت**

*** حکومتهای تازه به پول رسیده‌غوغائی از طـرحهای تقلیدی و بی‌فایده و پرهزینه به راه انداختند .**

*** ایران ، سعودی ، کویت ، عراق ، بحرین و... دچار عوارض بیماریهای نوکیسگی شده‌اند .**

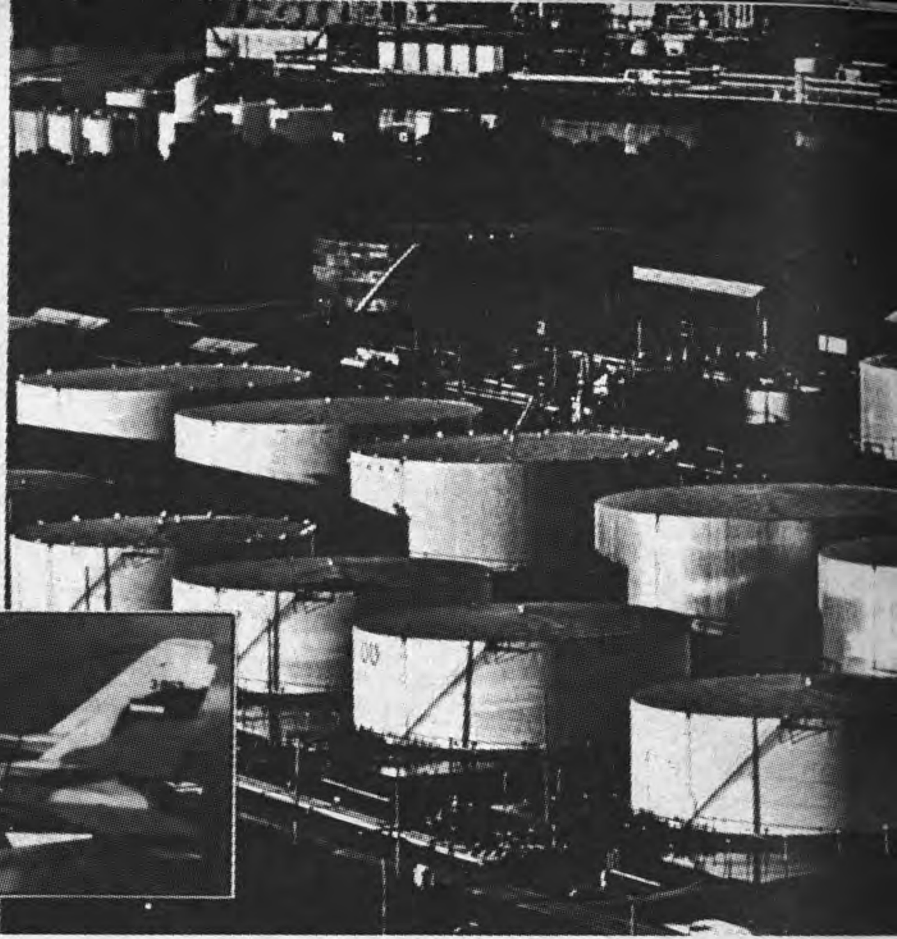
ثروت فراوان امواج تکان‌دهنده‌ای درسراسر اطراف خلیج فارس پراکنده و نه تنها سبب برخورد های اجتماعی وناآرامی های سیاسی شده‌بلکه‌تباهی واتلاف درآمدغیرقابل تصوری نیز به بارآورده‌است. صحرائی که زمانی شترها بوته های کم‌پشت خار را در آنجا می‌جویدند اینك «بولدوزر»های سنگین آن رامی‌کوبند تا برای‌ایجاد شهرهای بزرك ، خانه‌ها واداره های مجهز به تهویه‌ی مطبوع ، و فرودگاه‌ها وکارخانه ها آماده‌اش سازند . آداب ورسوم قدیمی وحتی خود «اسلام» بـراثر طوفان نیرومند دگرگونی به لرزه درآمده است :

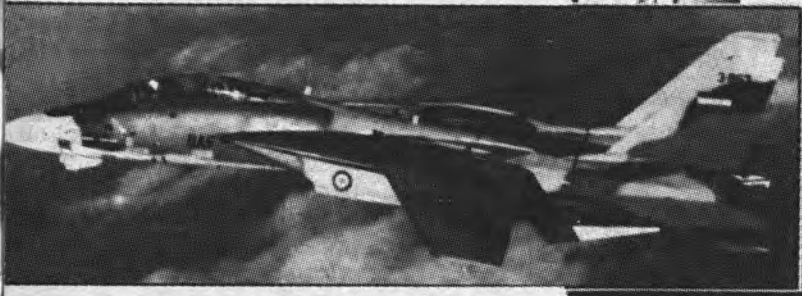
پاره‌ای از رهبران کشور های اطراف خلیج فارس بدین نتیجه رسیده‌اند که به‌کار انداختن سرمایه های کلان در سرزمین های بی‌حاصل و کم جمعیت همیشه هم کار ساده‌ای نیست . و پاره‌ای دیگـر ، نیـز آن چنان پـول هـای هنگفتی صرف خـرید اسلحه می‌کنند کـه به‌ناچار برای اداره‌ی امـور کشورشان بایستی به گرفتن وام توسل جویند.

در حقیقت بالا رفتن سرسام‌آور بهای نفت بعداز جنك ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل بود که این رونق فزون ازاندازه را در کرانه های خلیج فارس باعث آمد. درپی بالا رفتن بهای نفت میلیون‌ها دلار پول به کشور هائی سرازیر شد که بسیاری ازآن‌ها فاقد بندرگاه های، سیستم حمل ونقل امروزی وکارگران ماهر بوده و از سوی کسانی اداره می‌شدند



بنادرکشش خریدهارا ندارند_ بوشهر (ایران)





یکی از مصارف دلار های نفتی‌است




خیابان درکویت، پر از اتومبیلهای بزرك،و ساختمانهای غربی



که از تربیت و دانش لازم برای به‌کار انداختن اینهمه پول هنگفت، بهره‌ای نداشتند.

دولت های این کشورهای تازه به پول رسیده برای وارد کردن مملکت خود به دنیای قرن بیستم برنامه های «توسعه»ی بزرگی را آغاز کردند. بدین‌گونه بود که مهندسین، فنی‌کاران، کارگران ماهر و دیگر خارجیانی، که می‌خواستند از این ثروت کلان اندوخته‌ای برجیب زنند به سوی سرزمین‌های بادیه سرازیر شدند و همراه خود اندیشه‌های بیگانه‌ای، به ارمغان آوردند که به سختی بنیادهای سنتی این جوامع را به آموزن کشیدند.

بودجه‌ی برخی از طرح های توسعه‌مورد بحث به طرزی باورنکردنی بالا بود. به‌عنوان مثال عربستان سعودی یك برنامه‌ی عمران پنج‌ساله به مبلغ ۱۴۲ میلیارد دلار در دست اجرا دارد. اما درمقابل، کشوری چون «عراق» ثروت‌خود را با احتیاط خرج‌می‌کند.



عراق به جای شرکت دراین سرمستی، دیوانه‌وار، به امروزی کردن بنیاد های کشاورزی خود پرداخته است . صنعت در عراق تاآن اندازه توسعه داده می‌شود که کشور بتواند آن را جذب بکند .

در دیگر کشور های کرانه‌ی خلیج‌فارس اشتباه‌ها پشت سرهم تکرار شده و میلیون‌ها دلاربه هدررفته است . دراین کشورها «تورم» بیداد می‌کند ، برنامه های صنعتی به طرزی بی‌نتیجه پشت سرهم ردیف شده وحضورنیروی انسانی بیگانه ناآرامی آفریده است .

**عجله کار شیطان است**

برنامه‌ریزان کشور های ثروتمند شده ازراه نفت ، با آگاهی به اینکه چاه های نفت سرانجام روزی خشك خواهدشد ، درصدد بودند صنایع و تاسیسات دیگری به وجود آورند که درآینده جای درآمد های ناشی از انرژی را بگیرد . ولی درنتیجه‌ی شتابی که آنان دراین راه داشتند اغلب اوقات طرح‌هائی مورد تصویب قرار گرفت که تفکر کافی روی آن‌ها نشده بود و با نیاز های کشورهماهنگی نداشت.

« یوسف احمد شیراوی وزیر عمران و صنعت بحرین می گوید : « ماچاره‌ی دیگری نداشتیم جز اینکه با خرید پیش برویم . ما بایستی پولمان را دوباره با سرعت به جریان می‌انداختیم وگرنه غرب از نظر اقتصادی متلاشی می‌شد و سپس ماهمگی راهمان را ادامه می‌دادیم وهمان‌اشتباه ها را تکرار می‌کردیم».

از جده تا آبادان تمام بندرها پر از کشتی است. کشتی هائی که بعضی از آنان حامل کالاهای پربهائی است امکان دارد ماه‌ها برای تخلیه‌ی بار درانتظار بمانند . و زمانی که این کالاها به ساحل می‌رسدمعمولا وسایل حمل و نقل مناسب وکافی برای نقل آن‌ها به نقاطی که برای اجرای برنامه های توسعه درنظر گرفته شده است ، وجودندارد.

تمام این عملیات سبب انتقاد های گسترده‌ای شده حاکی از اینکه برنامه های مربوط به صنعتی کردن کشوری نفتی فاقد هماهنگی است .

یك دیپلمات امریکائی در بحرین‌می‌گوید: «این دیوانگی است ، ظرف دهسال همه‌ی این کشورها درزمینه های تخصصی مشابه‌بایکدیگر به رقابت برخواهند خواست» . بسیاری از طرح ها در کشورهای مورد بحث با تحمل زیان هائی سنگین پیش می‌رود . به‌گفته‌ی افراد آگاه‌یك تعمیرگاه بزرك کشتی دردوبی سالیانه نزدیك به یکصد میلیون دلار زیان خواهد داد ودلیل آن این است که بحرین نیز هم‌اکنون سرگرم ساختن تعمیرگاهی به همان اندازه است و یکی دیگر نیز قرار است در امارت «عجمان» ساخته شود . درحالی که یك مجموعه‌ی ذوب آلومینیوم در بحرین ضرر می‌دهدواحد های دیگری از این‌مجموعه درایران ، عربستان سعودی‌و چند امارات‌عربی کرانه‌ی خلیج فارس طرح‌ریزی شده است . ایران ، عراق و قطر همه سرگرم ساختن کارخانه‌ی پولاد هستند .

ظرف چند سال آینده امارات عربی متحده بین‌المللی درحال کار خواهد بود. امارت «شارجه» برای ساختن ۲۳ هتل مجلل برنامه ریزی کرده بود ولی بعداز ساختن شدن هشت‌تا



ازآن‌ها ، بقیه به دلیل نبودن مسافر ازبرنامه حذف شد.

مجتمع های پتروشیمی هم‌اکنون در ایران ، عراق ، کویت ، عربستان سعودی و امارات عربی متحده درحال تاسیس است .

شیروای در ادامه‌ی حرف‌هایش می‌گوید: « ما همه دارای مسائل مشترکی هستیم و این مسائل عبارتند از : انرژی ارزان ، نبودن نیروی انسانی و آب وهوای مشابه . این‌بدان معنی است که ما باید درپی طرح های‌مربوط به تقویت سرمایه باشیم».

مسئله‌ی کارگران مهاجر نیز یکی دیگر از دردسرهاست . امارات عربی متحده (یو ـ آ ـ ای) دارای ۱٦۰ هزار نفر جمعیت‌محلی است ولی برای اجرای طرح های خود نزدیك به ٦۰۰ هزار نفر کارگر وارد کرده است. بحرین با برخورداری‌از ۱۸۵ هزار نفر جمعیت ، یکصد هزار خارجی را در خودجای داده است . عربستان سعودی با جمعیتی در حدود ٦٫٤ میلیون نفر ۱٫۵ میلیون کارگر از کشورهای دیگر آورده است وبرای تکمیل برنامه های عمرانی اصلی خود به ۵۰۰هزار نفر دیگر نیازمند است .

این کارگران بیشتر آسیائی هائی‌هستند که در اردوگاههائی کثیف و نامرتب زندگی می‌کنند . آنان برای به‌دست آوردن شرایط زندگی بهتر گاهی حتی به وحشیگری و خشونت متوسل می‌شوند . چندی پیش در عربستان سعودی برای خواباندن شورش کارگران کره‌ای از نیروهای نظامی کمك گرفته شد و درکویت زمانی عده‌ای ازکارگران هندی شورشی به راه انداختند و دفاترشرکت را غارت کردند .

**مهمانان ناخوانده**

دراین کشورهای اسلامی فلسطینی‌ها مشکلات ویژه‌ای به‌وجود آورده‌اند. کویت حدود نیم‌میلیون نفر تبعه و تقریبا همین اندازه نیز کارگر خارجی دارد که نیمی ازاین عده‌ی آخری را فلسطینی‌ها تشکیل می‌دهند . اینان حق ندارند برای خود زمین بخرند ، شغلی بگیرند ویا تبعه‌ی کویت‌بشوند.

ولی باز بیم آن می‌رود که درصورت کنار گذاردن فلسطینی‌ها از هرگونه موافقت نامه‌ی صلح اعراب با اسرائیل، فلسطینی های ساکن کویت دردسرایجاد کنند و یا حتی‌برای تصرف این کشور کوچك بکوشند.

دراین میان دولت بحرین از ورود فلسطینی ها به خاك خود جلوگیری می کند. مسئله این است که خارجی ها اغلب، «تابو» های محلی را نقض می‌کنند. ژوئن گذشته دو انگلیسی به خاطر ساختن و فروختن آبجو شلاق خوردند و از عربستان سعودی اخراج

# دردسر دلارهای نفتی

شدند . دوهفته بعدازآن دو انگلیسی دیگر نیز به خاطر گذراندن « پیك‌نیك » با یك مهماندار مصری اخراج شدند. برابر قانون اسلام بودن یك مرد بازنی که همسر وی‌نباشد، نامشروع است.

باتمام این دردسرها نیروی انسانی‌خارجی برای توسعه وعمران کشورهای یادشده امری پراهمیت است . به عنوان مثال در کویت ، فلسطینی ها تشکیلات دیوانی این کشور را می‌چرخانند . بدون وجود کارشناسان‌فلسطینی امور این کشور نمی‌چرخد.

ثروت‌گزاف نفتی ، کشور های‌اطراف خلیج فارس را قادر ساخته است کـار های موثری انجام دهند . عربستان سعودی ۷هزار دانشجو فقط درامریکا دارد ودولت این‌کشور سرگرم ساختن دانشگاهی‌در ریاض به هزینه‌ی ۳٫٤ میلیون دلار است .

امارات عربی متحده ۲ هزار دانشجودر کشور های خارجی دارد وایران با جمعیتی نزدیك به ۳۵ میلیون نفر ۷۰ هزار دانشجو به خارج از مرز های خود فرستاده است .

**در این کشور ها دولت ها معمولا تمامی** هزینه های تحصیلی را برعهده می‌گیرند. در سال ۱۹٦۷ در سراسر امارات متحده فقط۳۰۰ کودك به مدرسه می‌رفتند درحالی که امروز یکصد هزار دانش‌آموز و دانشجو در ۱۷۵ موسسه‌ی آموزشی سرگرم تحصیل‌اند.

دربسیاری از کشورها بهداشت رایگان است .در امارات عربی متحده اگرمعالجه‌ی بیماری دربیمارستان های محلی امکان‌پذیر نباشد حتی مخارج فرستادن وی بخارج نیـز پرداخت می‌شود . کشور ثروتمند نفتی‌تقریبا هزینه‌ی همه‌چیز را می‌پردازند .

به عنوان مثال درکویت ، برق ،آب وتلفن رایگان است وایـن درکشوری کـه دستگاه های تهویه‌ی مطبوع سراسر سال‌کار می‌کنند و بهای یك بشکه آب گران‌تر ازبهای یك بفکه نفت است ، پول کمی‌نیست .

باوجود انجام اقدام ها وبه اجـرا گذاردن تدابیری برای حفظ سنن اسلامی ، دگرگونی های اجتماعی عمیقی درحال وقوع است . **زنان اندك اندك وارد جامعه می‌شوند.** عربستان سعودی ۵۰۰ هزار دختر محصل دارد که آموزشگاه های آنان را به‌طور کلی زنان اداره می‌کنند . دانشجویان دختر از طریق تلویزیون های مدار بسته دروسی را کـه به وسیله‌ی استادان مـرد داده می‌شوند تماشا می‌کنند ولی اجازه دارند فقط امور پزشکی و یا آموزشی بخوانند .

درعربستان سعودی زنان حق رانندگی ندارند و درمجامع عمومی باید چادر به سر کنند وروی خودرا بپوشانند . ولی اکنون هزاران نفر از زنان عربستان سعودی بـه اتفاق بستگان خود به اروپا سفر می‌کنند و درآنجا به شیوه‌ی غربی ها لباس می‌پوشند . یك جوان سعودی که تحصیل کرده‌ی‌انگلیس است می‌گوید : «همسر من قدیمها در لندن حجاب از سر دنمی‌داشت ولی اکنون که بـه کشورمان بازگشته‌ایم نمی‌توانم‌اورا به راحتی قانع کنم‌که حجاب داشته باشد .

کشور های ثروتمند نفتی از آن بیم‌دارند که وقتی دانشجویان آنان با اندیشه هـای غربی ، وگاه تندرو ، به میهن باز می‌گردند تحصیل در خارج دردسرهایی بـه همراه آورد . یك دیپلمات ساکـن بحرین می‌گوید : در بسیاری از کشورهای کرانه‌ی خلیج فارس به وسیله‌ی خانواده هائی اداره می‌شوند که‌مشروعیت حکومت خودرا مدیون یك میراث فئودالی هستند . آنان می‌خواهند وضع موجود را حفظ بکنند و از هرگـونه فشاری برای دگرگونی ، چه از سوی جناح چپ و چـه ازجانب جناح راست ، وحشت دارند».

هم‌اکنون در برخی از این کشورها مخالفت‌هائی آشکار ازجانب جناح دست‌راستی مذهبی به چشم می‌خورد. این مخالفان عقیده دارند که امروزی کردن‌جامعه همراه بامادی گرائی ، فرهنك اسلامی را آلوده می‌کند. در ایران ، به ویژه ، فشار مردم وگروه های افراطی ، حکومت را مجبور کرده است آهنك پیشرفت وغرب‌گرایی را کندتر کرده و بـ[...] دیگر قوانین اسلامی را برقرار سازد ، ول[...] هنوز مردم راضی نیستند و زمزمه حکوم[...] اسلامی به‌گوش می‌رسد .

ترس از خرابکاری

برای جلوگیری از پیروزی چپ‌گرا[...] درآمدکشور های نفتی‌ثروتمند از صافی سطو[...] بالا می‌گذرد و مقداری ازآن به قشرهـا[...] پائین جامعه نیز می‌رسد . ولی دیپلمات ها[...] غربی از آن بیم دارند کـه اگر کشور ها[...] حوزه‌ی خلیج فارس دورهم جمع نشوند [...] به نوعی اتحاد و هماهنگی باهم تن دردهند[...] با دردسر واقعی روبرو بقوند . دیکلمات ها[...] غربی اشاره می‌کنند که یك گروه فلسطین[...] تندرو که در عراق مستقر است مدعی شده ک[...] آتش‌سوزی های اخیر چاه های نفت عربستان[...] سعودی کار آن بوده است . یك امریکائی ک[...] در عربستان سعودی کار می‌کند در اشاره ب[...] این موضوع می‌گوید :

« گروه کوچکی از چریك های تعلی[...] دیده می‌تواند خرابی‌های فراوانی ایجادبکن[...] اگر چریك ها فقط نیروگاه برق «دمان» ر[...] ــ در عربستان سعودی ــ ازکار بیانداز[...] می‌توانند تا شش ماه نفت را متوقف بکنند[...] **چنین خرابکاری‌ای برای امریکا و متحدا[...]** یك فاجعه خواهد بود. یك دیپلمات غرب[...] در بحرین می‌گوید: «چاره این است که کشو[...] های حوزه‌ی خلیج فارس را در راه اجرا[...] برنامه های توسعه‌ی آنان یاری دهیم . یك[...] خلیج فارس باثبات و سعادتمند بهترین تضمی[...] برای ادامه‌ی جریان نفت است»

ــ ولی او نمی‌گوید که «باثبات» برا[...] چه هدفی و سعادتمند درچه جهتی! .

فشار شوروی و مسابقه‌ی تسلیحاتی

ازآنجاکه رهبران کشور های حوزه[...] خلیج فارس خود را زیر فشار فزاینده‌ی خط[...] های داخلی و خارجی احساس می‌کننـد [...] ثروت های کلان کشور خودرا در راه خرید[...] سلاح های امروزی به‌کار می‌گیرند .

عربستان سعودی‌تا سال ۱۹۸٤ دهمیلیار[...] دلار صرف خرید سلاح های امریکائی و[...] برنامه‌ی تعلیماتی‌امریکائی برای ارتش وگار[...] ملی خود خواهد کرد. ایران هم‌اکنون بـ[...] میزان هیجده میلیارد دلار تانك وهواپی[...] های نظامی از امریکا خریداری کرده است[...] عرق نیز مبالغ هنگفتی را صرف خرید سلاح[...] وسازوبرك نظامی از شوروی و فرانسه‌می‌کن[...] گناه اختصاص دادن اینهمه پول برای خرید[...] اسلحه و تقویت شدید بنیه‌ی دفاعی به گردن[...] شوروی است که از شاخ افریقا در سرتاسر[...] دریای عربی، گرفته تا افغانستان به فعالیت[...] سرگرم است.

به عنوان مثال عربستان سعودی می‌بینند که شوروی به کمك کوبا جای پای محکمی در اتیوپی برای خود ایجاد می‌کند . وحشت گسترده‌ای که اینك برجده حکمفرماست این است که شوروی بزودی در موقعیتی قرار خواهد گرفت که طرح‌های توسعه‌ی عربستان سعودی را در ساحل شرقی دریای سرخ مورد تهدید قرار دهد و یا راه دسترسی به آبراه سوئز را از جنوب ، ببندد . مقداری از نفت خام ایران و عربستان سعودی از این راه به اروپا می‌رود .

دربی کودتای افسران طرفدار شوروی در افغانستان وروی کار آمدن حزب کمونیست این کشور ، ایران احساس می‌کند به وسیله‌ی دژی که مسکو در افغانستان ایجاد کرده مورد تهدید قرار گرفته است. ایران ورود شوروی را به افغانستان سرآغاز یك رشته اقدام های بلند مدت ازجانب مسکو برای دسترسی به دریای عربی ازراه افغانستان وپاکستان قلمداد می‌کند. ازسوی دیگرعراق که زمانی نزدیك‌ترین متحد کرملین در دنیای عرب بود درباره‌ی اتحاد خود با شوروی تجدیدنظر می‌کند. اخیرا دست‌کم ۲۱ نظامی عراقی به‌خاطرتشکیل واحد های کمونیستی درارتش اعدام شدند . رهبران عراق شوروی را به جهت مداخله‌اش در امور داخلی عراق به شدت مورد انتقاد قرار داده و مخالفت شدید خود را از پشتیبانی شوروی از اتیوپی برای درهم کوبیدن نهضت مسلمانان جدائی‌خواه اریتره ، اعلام داشته است .

از دیگرنقاط پرتنش یکی هم یمن‌جنوبی یا سرزمین عدن است که به دست افسران طرفدار شوروی اداره می‌شود ، افسرانی که اخیرا «سالم ربیع‌علی» رئیس جمهوری‌پیشین این کشور را به قتل رساندند چون احساس می‌شد که او به همکاری با دیگر کشور های میانه‌رو عرب گرایش پیدا کرده است . یمن جنوبی پایگاه پشتبانی وذخیره‌ای مهمی برای شوروی و کوبا به منظور مداخله در اتیوپی است . می توان گفت که اکنون نزدیك به ۴۰۰ کوبائی و ۱۵۰۰ آلمانی ( آلمان‌شرقی) در عدن مستقر هستند .

چندی پیش نیز «احمد القشمی» رئیس جمهوری یمن شمالی در نتیجه‌ی انفجاربمبی که در کیف دستی فرستاده‌ی ویژه‌ی رئیس جمهوری یمن جنوبی کار گذارده شده بود به قتل رسید. شورش کمونیستی سلطان‌نشین عمان که به نظر می‌رسید دوسال پیش سرکوب شده است ، اخیرا بار دیگر دست به عملیات زد . درماه می گذشته پنج نفر از مشاوران نظامی انگلیس دراین‌سرزمین به قتل‌رسیدند. ایران هم‌اکنون در سلطان‌نشین عمان سرباز دارد

**عقب نشینی ایران**

**درایران مخالفت های روزافزون علیه حکومت به تظاهرات خونینی منجر شد.**

ناآرامی های ایران ازسوی جوانان مارکسیست انقلابی و گروه های مذهبی مبارزی آغاز شد که احساس می‌کنند شیوه های زندگی غربی تهدیدی برای کیش و آئین آنهاست. درین ناآرامی ها بود که در تهران و یازده شهر دیگر ایران برای مدت شش ماه حکومت نظامی برقرار شد .

از ایران که بگذریم هفت شیخ نشینی‌که امارات عربی متحده را تشکیل داده‌اند کم‌کم نشانه‌هائی از میل به جدا شدن، از خود بروز می‌دهند . به عنوان مثال « شیخ راشدبن سعید مکتوم» حاکم دوبی تهدید کرده است که از امارات عربی متحده جدا خواهد شد واین اقدامی است که به گفته‌ی کارشناسان امور منطقه راه را برای عملیات خرابکاری واژگون سازی خارجیان خواهد گشود .

از سوی دیگر عراق نیرومند و کویت ضعیف هنوز نتوانسته‌اند به کشمکش های مرزی خود پایان دهند . در سال ۱۹۷۶ نیرو های‌عراقی بخشی از این کشور کوچك‌همسایه را اشغال کردند . تاکنون هیچ رویدادی که حاکی از جنك‌ها وتغییر و تحولات بزرگی در منطقه باشد به وقوع نپیوسته است. ولی در منطقه‌ای که سرشار از منابع غنی نفت بوده و ارزش استراتژیك بسیار زیادی دارد، هرچیزی امکان پذیر است .

| نام کشور | تعداد جمعیت (هزار) ۱ | میزان‌درآمد ملی ناخالص |
|---|---|---|
| بحرین | ۲۸۴ | ۰٫۶ میلیارد |
| ایران | ۳۵٫۲۸۶ | ۶۶٫۳ میلیارد |
| عراق | ۱۲٫۴۷۰ | ۱۶٫۰ میلیارد |
| کویت | ۱٫۲۰۴ | ۱۳٫۹ میلیارد |
| عمان | ۷۵۰ | ۱٫۶ میلیارد |
| قطر | ۱۶۲ | ۴٫۰ میلیارد |
| عربستان سعودی | ۷٫۸۶۲ | ۴۹٫۰ میلیارد |
| امارات عربی متحده | ۷۶۰ | ۱۱٫۸ میلیارد |
| یمن جنوبی (عدن) | ۱٫۸۵۱ | ۰٫۵ میلیارد |
| یمن شمالی (صنعا) | ۵٫۹۵۰ | ۱٫۵ میلیارد |

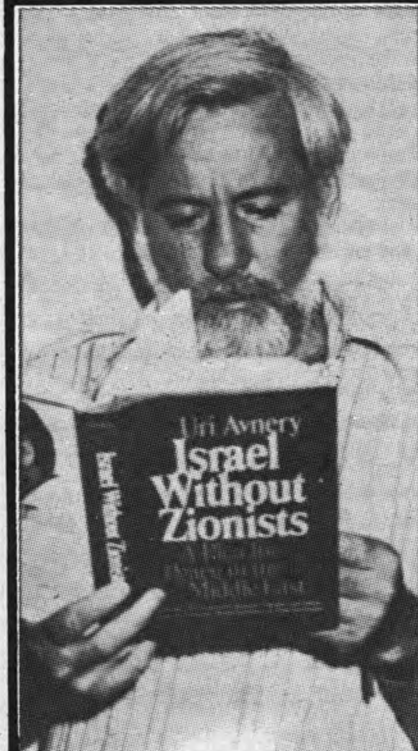
# اسرائیل باید موجودیت فلسطین راپذیرد

## نظرات انقلابی یك روشنفکر متنفذ اسرائیلی

**اونری را دوبار دیده‌ایم، یکبار هنگام‌دیدار تاریخی سادات ازاسرائیل، دربیت‌المقدس ، بار دیگر در قاهره . شخصیت‌عجیبی است،باهوش، روشنفکر، شجاع . می‌گویند دراسرائیل همواره باخطر حمله‌تندروها زیسته است، ولـی همیشه‌حرفش‌را می‌زد: «فلسطینی‌ها یك واقعیت‌اند ، به‌آنها ظلم کرده‌ایـم ، واقعیت را بپذیریم» .**

**متاسفانه هیچگاه یك مصاحبه‌کامل با او برایم ممکن نشد، وقتی نسخه‌یی‌از کتابش «اسرائیل بدون صیهونیستها» را برایم فرستاد وعده آنرا داد.**

**اما مصاحبه او با مارك برزنسکی خبرنگار مجله «میدل‌ایست» گویای همه نظرات اوست ،**




*** بگین بزرگترین مانع صلح در منطقه است**
*** صلح جداگانه با مصر به نفع اسرائیل نیست**

«یوری‌آوندی» روزنامه‌نویس یهودی
مبارز سیاسی در جریان گفتگوئی با «مار
برونزنسکی» خبرنگار نشریه‌ی «میدل‌ایست
یادآور می‌شود کـه: « تشکیـل یك کشو
فلسطینی بجـریان تندروی مـردم فلسط
پایان خواهد داد » . «آوندی» از سال۱۹۴۸
به این طرف مدام ازراه حل ایجاد دوکشو
برای خانمه بخشیدن به کشمکش اسرائیل
فلسطین کشتیبانی کرده است .

وی در سال ۱۹۵۰ مجله‌ی «این جهان
را که آن موقع مجله‌ای خانوادگی بـ
خریداری کرد.

امروز این هفته‌نامه یك نشریه پر تیراژخبر
و پایگاهی برای افشاگری‌های بی‌پروای ف
وبدکاری های اسرائیل است . آونری
مجله‌اش همچنین در اسرائیل به صورت مظ
صلح و آرمان فلسطین درآمده‌اند .

درسال ۱۹۷٤ ، زمانی که سازمان آزادی
بخش فلسطین به‌سوی‌نظریه تشکیل دوکشور
از فلسطینی واسرائیلی ـ گرایش پیدامی‌کر
«آوندی» تماس هائی با مقام های رسمی
بلندپایه‌ی این سازمان برقرار کرد. اوا
سال ۱۹۷٦ نیز این ناشر اسرائیلی، یکی
رهبران «شورای اسرائیلی برای صلح فلسط
واسرائیل» بود که به‌طور رسمی با سازما
آزادی‌بخش فلسطین تماس گرفت.

درماه مارس ۱۹۷۷ «آوندی» به‌تشک
حزب «شلی» کمك‌کردواین حزب درانتخابا
همان سال توانست دو کـرسی در پارلما
اسرائیل به دست آورد .

با توجه به برنامه پیروزمندانه‌یی
حزب شلی درپیش گرفته است ، قابل تص
است که «آوندی» به عنوان سومین نام
فهرست این حزب بار دیگر به « کنه‌ست
(پارلمان اسرائیل) راه خواهد یافت . زما
که او از سال ۱۹٦۵ تا ۱۹۷۳ در پارلما
حضور داشت به صورت خاری برسر راه حز
کارگر درآمده بود. گلدامایر نخست وز
وقت اسرائیل زمانی از تریبون پارلمان اعلا
کرد : « من آماده‌ام تمام مشکلات و موان
را که برسر راه اخراج آوندی از پارلما
وجوددارد ، ازمیان بردارم » . اینك‌گفتگو
خبرنگار نشریه‌ی‌میدل‌ایست با «یوری‌آوندی
که شخصیت محبوب عربهای میانه‌روست.

***

س : فضای سیاسی اسرائیل را درح
حاضرچگونه می‌بینید؟ اکثریت حاکم«کیلو
واقلیت کارگر اسرائیل تا چه اندازه قدر
دارند ؟

ج : مناحیم بگین ـ نخست وزیـ

اسرائیل — اعتماد طبقه‌ی بالای مردم اسرائیل را نسبت به خود ، ازدست داده است. منظور من از این طبقه، مردم اندیشمند و برخوردار از تحصیلات عالی است. آنها هرروز بیش از پیش‌ازبگین سرمی‌خورند. این سرخوردگی نه تنها به سیاست ها ، بلکه به شخصیت‌بگین نیز مربوط می‌شود . البته «بگین» ، به‌مفهوم فردی ، هرگز یك اسرائیلی واقعی نبوده و نیست . این واقعیت در خلال چندماه گذشته بیش از هر زمان دیگری چهره نموده‌است. سبك «بگین» در دولتمداری عبارت است از خشمگین‌کردن‌و برانگیختن هرچه بیشترمردم. این امر در جریان نظرخواهی هائی که درباره‌ی سیاست و شخصیت بگین میان مردم اسرائیل انجام می‌گیرد ، به صورت آمار و ارقام نمایانگرمی‌شود . برابر این‌نظرخواهی‌ها درحالی که بگین هنوز از اکثریت بزرگی در پارلمان بهره‌مند است ، هر روز بیشتر محبوبیت‌خود را درمیان مردم ازدست‌می‌دهد. پیش‌بینی این که چنین سقوطی به زبان‌سیاسی چه مفهومی دارد ، مشکل است . «لیکود» — همراه با دیگر متحدان خود — در پارلمان اسرائیل اکثریت دارد و این اکثریت درآرای نمایندگان پارلمان ، بازتاب پیدا می‌کند.

ولی این غیراز یك جریان عادی و هرروزه‌ی سیاسی مفهوم دیگری ندارد ، چون پرسشی که پیش می‌آید این است که این اکثریت چگونه خواهد توانست دربرابر یك بحران واقعی سیاسی ایستادگی بکند؟ بعنوان مثال اگر افکار عمومی دراسرائیل به‌نقطه‌ای رسد که تعدادی کافی از مردم تشخیص بدهند شخص بگین به صورت مانعی در راه صلح درآمده است، این امرچه تاثیری روی‌موقعیت بگین درداخل اتحاد «لیکود» ، در داخل دولت ، و به‌طور کلی داخل کشور خواهد داشت؟

تا جائی‌که امور به این شکل جریان داشته باشد ، تا جائی که هیچگونه فشاری از سوی‌امریکا وارد نیاید و مردم اسرائیل‌به‌طور کامل متوجه وجود بحرانی در رابطه بامصر نباشند ، بگین می‌تواند با روشی که اکنون درپیش گرفته ، جلو برود .

او مورد حمله قرار می‌گیرد و دربرابرآن واکنشی نشان می‌دهد . بسیاری از مـردم درباره‌ی ثبات اندیشه‌ی بگین تردید دارند ولی این نیز می‌تواند همچنان ادامه یابد .

این‌که ما با یك قیام عمومی غیرنظامی روبرو می‌شویم یانه . سئوالی است که پاسخ به آن مشکل نیست چرا که این امری است که پیشتر در اسرائیل روی داده است .

این یکی از مشخصات اسرائیل است که د اوضاع واحوال خاصی مردم آن ازتشکیلات سیاسی موجود متنفر می‌شونـد و دست بـه تظاهرات اعتراض‌آمیز، مسالمت‌جویانه وآرام می‌زنند، تظاهراتی که بعضی اوقات تاثیری بسیار روی زندگی سیاسی این کشور دارد .

اما اگر فشاری ازسوی امریکا به اسرائیل وارد شود و این فشار به شیوه‌ای خشن‌صورت گیرد مردم بدون اینکه بخواهند پشت سر حکومت‌قرارخواهند گرفت خصوصیت‌موضوع هائی ازاین دست آن است که به جهت خیلی از رویدادهای غیر قابل پیش‌بینی بعدی ، محاسبه‌ی دقیق آنچه که پیش خواهد آمد غیرممکن است

نخست باید از شکل‌گیری افکار عمومی در یك مسیر خاص به جهت تاثیرپذیری از وقایع نامبرد ، پس ازآن سیاستمداران کـه دربرابر افکار عمومی از خود واکنش نشان می‌دهند

به عنوان مثال زمانی که نهضت تازه‌ای



«صالح ، همین حالا» کارش را در اسرائیل آغاز کرد تحرك زیادی داشت و چنین‌می‌نمود که‌سرآغازی است برای به‌راه انداختن‌جریانی بزرك در جهت هدف اعلام شده‌ی این‌نهضت. ولی سپس به دلایلی که تجزیه و تحلیل آن دشوار است ناگهان نهضت یاد شده از جنب و جوش افتاد و امروز دیگر حرکتی از سوی آن دیده نمی‌شود. این نهضت اکنون دیگر آن نهضت دو یاسه ماه پیش نیست . ولی ممکن است فردا این وضع دوباره دگرگون شود .

س : فرض کنیم که بحرانی دربین‌باشد و «لیکود» و «بگین» به‌طور کلی اعتمادمردم را نسبت به‌خود ازدست بدهند ، دراین صورت موقعیت حزب کارگر چگونه است و آیااین حزب توانائی بدست گرفتن قدرت و اعلام یك رهبری انعطاف‌پذیر و صلح‌طلب رادارد؟

ج : بیش از هرچیز باید بگویم کـه از دست دادن اعتماد نسبت به لیکود و ازدست دادن اعتمادنسبت‌به بگین دو موضوع جداگانه است، درداخل‌اتحاد «لیکود» «عزر وایزامن» — وزیر دفاع اسرائیل— و حزب لیبرال‌وجود دارد . «لیکود» یك حزب متحد نیست، بلکه اتحادی است متشکل از اجزاء متفاوت و هر دگرگونی ممکن است بیش از همه در خود «لیکود» مصداق پیدا بکند

به عنوان مثال اگر مناحیم‌بگین بـه دلایلی ، مثلا به دلیل وضع نامساعد جسمی ، از قدرت کنار برود تمام جریاناتی که ممکن است‌اتفاق‌بیفتد تفاوت خواهد داشت‌باوضعیتی که بگین اکنون ایجاد کرده است .

س : شما مقاله‌ی مثبت درباره‌ی «عزر-وایزمن» برای هفته‌نامه‌ی آلمان «اشپیگل» نوشتید . چرا باید شما از کسی جانبداری بکنید که میان مردم به طرفداری ازخروج اسرائیل از سرزمین های اشغالی و تشکیل یك کشور فلسطینی مشهور است ؟ چرا باید شما امیدوار باشید «وایزمن» قدرت را از بگین بگیرد ؟

ج : پاسخ پرسش شما را باید با این فرض آغاز کنیم که در آینده‌ی نزدیك هیچ انقلابی دراسرائیل روی نخواهدداد وبرنامه‌ی حزب من — حزب شلی — امکان ندارد کـه یك شبه میان اکثریت مردم اسرائیل رسوخ پیدا بکند . ازاین‌رو ما برای دست یافتن به بهترین گزینش، به ناچار باید در تشکیلات موجود کاوش بکنیم .

**باتوجه به آنچه که گفته شد وایزمن** در حال حاضر می‌تواند بهترین گزینش باشد، چرا که او بعداز سفر سادات به بیت‌المقدس به‌طرزی مطلوب دگرگون شده است . بایـد

بگویم وایزمن شاید تنها کسی درمیان محافل دولتی اسرائیل باشد که به طور واقعی‌اهمیت تاریخی سفر انورسادات را به بیت‌المقدس دریافته و فرصت تاریخی‌ای را که برای برقراری صلح در خاورمیانه به‌وجود آمده ، درك کرده است.

**س : آنچه که گفتید این پرسش را** به خاطر می‌آورد که حداقل هدف های مصر چیست ؟ **اگر فرض کنیم که گفتگوئی بین** سادات وعزروایزمن برای برقراری‌صلح‌انجام می‌گرفت ، دراین صورت مصر برای رسیدن به یك راه‌حل ، سرانجام چه شیوه‌ای را در پیش می‌گرفت ؟

ج : هیچ‌کس نمی‌تواند به طور دقیق و با اطمینان به این پرسش پاسخ دهد. اگر وایزمن می‌توانست صلح جداگانه‌ای با مصر برقرار کرده و درعین‌حال کرانه‌ی باختری رود اردن را دراختیار اسرائیل نگه‌دارد ، شاید این‌کار را می‌کرد. ولی اگر وایزمن به این نتیجه رسیده باشد که اگر اسرائیل خواهان صلح با مصر است باید از کرانه‌ی باختری رود اردن چشم بپوشد ، درباره‌ی این سرزمین اشغالی قابل انعطاف‌تر خواهد بود و به دنبال راه‌حل هائی خواهد گشت که درحین عبور کردن اسرائیل به دست کشیدن ازکرانه‌ی باختری به عنوان بخشی از قلمرو خود ، امنیت این کشور را نیز تضمین بکند. ولی موضوع این‌است که آیا چنین کاری به‌تنهائی کافی است ؟ آیا مصری‌ها با صرف وارد کردن کرانه‌ی باختری رود اردن به چهارچوب پیمان صلح مصر ـ اسرائیل راضی شده‌اند ؟ یا اینکه امضای پیمان صلح با اسرائیل را به پیدا کردن راه حلی واقعی برای کرانه‌ی باختری رود اردن و مشکل فلسطینی‌ها ، مشروط است ؟

امیدوارم این آخری درست باشد . چرا که من به عنوان یك اسرائیلی باور نمی‌کنم صلح جداگانه میان مصر و اسرائیل در بلند مدت دارای ارزشی باشد . همچنین باور نمی‌کنم که امضای یك پیمان صلح جداگانه با مصر به نفع اسرائیل باشد . به اعتقاد من به نفع اسرائیل است که از اوضاع واحوال موجود برای یافتن یك راه حل کلی استفاده بکند

دراین زمینه من دراسرائیل یك «مرتد» به‌شمار می‌روم چون افکار عمومی در جهت مخالف عقیده‌ی من قرار دارد . فکر می‌کنم عمل اسرائیل در امضای یك پیمان صلح جداگانه که فقط ممکن است به حل یك مشکل کوچك بیانجامد عملی است احمقانه .

چون اگر ریشه‌ی مناقشه‌ی خاورمیانه از بیخ برده نشود ، چنین پیمانی در برابر



عرفات یك شخصیت قابل احترام است رفتار تند فلسطینی ها ، حاصل آوارگی است و ظلم .

آزمایش زمان یارای ایستادگی نخواهدداشت.

بگذارید موضوع رااز دیدگاه‌عملی‌مورد بررسی قرار دهیم . اسرائیل موفق شده پیمان صلحی جداگانه با مصر امضاء بکند ولی آشوب ها در جهان عرب هنوز ادامه دارد ، فلسطینی‌ها هنوز یك عنصر تندرو در دنیای عرب هستند و مناقشه‌ی اعراب و اسرائیل نیز پایان نگرفته است . در چنین شرایطی آیا می‌توان باور کرد که مصر از این جریان برکنار بماند ؟ آیا نباید باور کنیم که مصر، **چه بخواهد و چه نخواهد، دیر یا زود به‌داخل این‌جریان کشانده خواهد شد ؟ فراموش‌نکنیم که‌درسال ۱۹٤۸مصر برخلاف میل خودبه‌میان ماجرا کشانده شد . تمام فشار های جهان‌عرب متوجه مصر است و در داخل این کشور به‌کار می‌افتد . این‌دوباره اتفاق خواهد افتاد، حتی اگر همین فردا نباشد و مثلا پنج سال یا ده سال طول بکشد . آن وقت است که همچیز دوباره ازسر گرفته خواهد شد .**

**س : آیا هیچ راه حلی غیراز ایجاد یك کشور فلسطینی وجود دارد ؟**

**ج : فکر نمی‌کنم . به نظر من ایجاد یك کشور فلسطینی تنها راه حل است اعتقاد دارم که تشکیل یك کشور فلسطینی راه حل خوبی برای اسرائیل است. این برای بسیاری از مردم اسرائیل کفر به حساب می‌آید ولی نه برای همه‌ی آن‌ها ونه حتی برای پاره‌ای از مقام های دولتی .**

**س : این موضوع جالبی است . با فرض اینکه شما بتوانید فلسطینی‌ها را راضی به گفتگو بکنید و با آنان‌یك رشته تدابیرامنیتی را برای اسرائیل مورد بررسی قرار دهید، چه کسی در کشورتان با تشکیل یك کشور فلسطینی موافق است؟**

ج : بدون اینکه اسمی را به میان کشم، دویا سه افسر بسیار مهم ارتش را می‌شناسم ـ افسران کنونی یا سابق ـ که با اندیشه‌ی تشکیل کشور فلسطین موافقت دارند. برخی از مهمترین متفکران اسرائیل نیز عقیده دارند که این بهترین راه‌حل برای اسرائیل است . به اعتقاد اینان یك کشور مستقل فلسطینی که مجبور خواهد بود ازعلایق‌مستقل خود در خاورمیانه محافظت بکند ، به ناچار عاملی برای‌صلح و امنیت درخاورمیانه‌خواهد بود

**س : تصور می‌کنم شما درباره مذاکره با سازمان «الفتح» برای تشکیل چنین کشوری، صحبت می‌کنید . این‌طور نیست ؟**

ج : مقصود من تشکیل کشوری در کرانه‌ی باختری رود اردن و نوار غزه است که بایستی درباره‌ی آن با سازمان آزادی‌بخش فلسطین گفتگو کرد و این در عمل به‌معنی گفتگو با یاسر عرفات است . عقیده دارم که تشکیل چنین کشوری به جریان تندروی‌مردم فلسطین پایان‌خواهد داد . وقتی فلسطینی‌ها برای خود صاحب کشور کوچکی بشوند که بتوانند در داخل آن زندگی کرده ومشکلات خود را حل بکنند ، آنان نیز همچون همه‌ی مردم دنیا علاقمند خواهند بود از بنیاد ها و هویت ملی خود پاسداری کنند.

این نه تنها عادی کردن وضع مردم فلسطین بلکه عادی‌کردن وضع‌اسرائیل وعادی کردن وضع موجود خاورمیانه به‌طور کلی خواهد بود .

س : فکر می‌کنید چند نفر از اعضای پارلمان اسرائیل‌را ، بدون ذکر نام ، می‌توان به پشتیبانی از اندیشه‌ی تشکیل یك کشور فلسطینی کشاند ؟

ج : به زمان انجام‌این‌کار بستگی دارد. در حال حاضر آنقدر حرف‌ها و سخن های شیطانی و دیوگونه در اطراف سازمان

آزادی‌بخش فلسطین و اندیشه‌ی تشکیل یك کشور فلسطینی پراکنده‌اند که تعدادانگشت‌شماری مایل به‌طرفداری از این اندیشه‌خواهند بود. درحال حاضر فقط پنج نفر از اعضای پارلمان را می‌توان یافت که بطور علنی از اندیشه‌ی کشور فلسطین پشتیبانی می‌کنند : سه عضو حزب کمونیست و دو عضو حزب «شلی» . گروه کوچکی نیز در میان اعضای حزب «ماپام» و حزب کارگر وجود دارد که به سردی براین اندیشه صحه می‌گذارند . ولی وقتی به‌طور جدی و خصوصی با مردم صحبت می‌کنیم درمی‌یابیم که تعداد بسیار زیادی از آنان با روشن‌بینی از این اندیشه سخن می‌گویند. اینان اظهار می‌دارند که‌اگر سازمان آزادی فلسطین واقعا موضع علنی‌خود را تغییر دهدبرای مردم‌اسرائیل امکان‌خواهد داشت ازاین سازمان سخن گویند بدون آنکه فورا روریسم و یا نابودی اسرائیل را به‌آن نسبت دهند . سپس آنان خواهند توانست از اندیشه‌ی تشکیل یك کشور فلسطینی جانبداری بکنند

**س : شما یکی از اسرائیلی هائی بودید که در سال ۱۹۷۶ تماس با سازمان آزادی فلسطین را آغاز کردید . «لواالیاف» یکی دیگر از این افراد بود که اکنون درباره‌ی رهبری عرفات براین سازمان بسیار منفی‌فکر می‌کند . او حتی عرفات را «کوچك مرد کوچك» نامیده است. نظر شما درباره‌ی‌عرفات و موقعیت کنونی فلسطین چیست؟**

ج: تماس با سازمان آزادی فلسطین را من‌مدت‌ها پیش از این‌شروع کردم. از اواخر سال ۱۹۷۴ من با مرحوم « سعید حمامی» در لندن تماس داشتم . والبته این برای من آغاز چیزی نبود بلکه ادامه‌ی آن بوده چرا که من ازسال ۱۹۴۸ به این طرف پشتیبان تشکیل کشوری فلسطینی بوده‌ام . در سال های۱۹۵۰ من طرح یك کشور فلسطینی را ریختم وآن‌را انتشار دادم .

اکنون با تمام احترامی که برای دوستم «لواالیاف» قائلم به‌ناچار باید بگویم که او در مساله‌ی فلسطین به هیچوجه یك کارشناس و خبره نیست .

فکر می‌کنم این دوست معنی لغاتی را که باتوسل به‌آن‌ها به یاسر عرفات اشاره‌کرده است نمی‌فهمد. «لوا» فقط از دیدگاه اسرائیل به قضیه می‌نگرد و فکرمی‌کند که عرفات‌باید فقط به عملیاتی دست می‌زد که کار مارا در اسرائیل آسان‌تر کند ! وز قرار معلوم«لوا» ازاینکه عرفات برای راحتی ما کاری انجام نداد خشمگین است ! درصورتی که اگر با دیدی عینی و خالی از تعصب واحساسات بی‌جهت به مسائل بنگریم وباهمین دید درباره‌ی موقعیت سازمان آزادی فلسطین ، موقعیت «الفتح» در داخل آن و موقعیت عرفات در داخل «الفتح»بیاندیشیم و تمامی مسائل‌سیاسی و عملی را مدنظر قرار دهیم ، در این صورت نمی‌توان واقعا ایرادی به یاسر عرفات وارد کرد و وی را مورد انتقاد قرارداد . فکر می‌کنم یاسر عرفات به عنوان شخصی که توانسته‌است در یك اوضاع واحوال سخت و باورنکردنی یك توافق عام میان فلسطینی‌ها ایجاد بکند ، کار بسیار بزرگی انجام داده است . افزون براین ، عرفات در برابرمانور های کشور های عربی که هرکدام از آنان برای دست‌یابی به هدف های خود ، گروه متفاوتی از جناح‌های فلسطینی را به زیر بال و پر خود کشیده‌اند ، ایستادگی کرده است

یکپارچه نگه‌داشتن فلسطینی ها در حال حاضر پیروزی چشمگیری است . از این گذشته او در حفظ موقعیت خود به عنوان رهبر همه فلسطینی‌ها ، به پیروزی بزرگ‌رسیده است . برای ملت فلسطین تحکیم بنیاد های ملی به رسمیت شناخته شده و مورد کبول ، در موقعیتی که آنان قراردارند ، به قدری مهم است که هرشخصی بیش از هر چیز باید به رهبری که آن را به‌دست آورده است ، احترام بگذارد .

**س : سازمان آزادی‌بخش فلسطین‌چه‌کار ویژه‌ای باید انجام بدهد ؟**

ج : این سازمان باید به چنان اتفاق نظری دست یابد که رهبر آن بتواند بگوید باوجود همه‌ی حوادث تاریخی ، باوجود تمام حوادثی که دراین کشور روی داده قبول کند حقیقت این است که اکنون دو ملت ، دو گروه از مردم وجود دارند که در سرزمین پیشین فلسطین زندگی می‌کنند . هیچکدام از این دوملت نمی‌تواند دیگری را ازمیان‌بردارد وبنابراین هردوباید درکنار هم زندگی‌بکنند. ازآنجا که این دو ملت به هیچوجه نمی‌توانند دریك کشور واحد زندگی بکنند ، بنابراین باید دوکشور وجود داشته باشد ، بنابراین آرزو های ملت فلسطین باید در چهارچوب یك کشور فلسطینی مستقل در کرانه‌ی باختری رود اردن ونوار غزه جامه‌ی عمل برخود بپوشد

ازآنجا که دست یافتن به چنین وضعی فقط در نتیجه‌ی توافق با اسرائیل امکان‌پذیر است ، بنابراین تماس و گفتگو های مستقیم با اسرائیل دیر یا زود باید عملی شود . با این توصیفات اگر فلسطینی‌ها از سادات‌انتقاد می‌کنند بایستی این موضوع را روشن‌سازندکه خرده‌گیری‌شان از وی بدان دلیل نیست که‌او حقیقت وجودی اسرائیل را مورد تایید قرار می‌دهد و می‌خواهد با آن صلح برقرار بکند بلکه به این علت است که او بدون فلسطینی‌ها وارد عمل شده است .

سئوال دیگری که اکنون پیش می‌آید این است که آیا سادات می‌توانست همراه بافلسطینی ها وارد عمل شود ؟ فلسطینی ها واقعا این امکان را برای سادات فراهم نیاوردند که او گفتگو های‌خود را به همراه یك شریك‌فلسطینی آغاز بکند . بنابراین فکر می‌کنم فلسطینی‌ها بایدبدون هیچگونه ابهامی روشن سازند که هدف‌تاریخی مربوط به جلوگیری ازموجودیت یافتن کشور اسرائیل و درصورت موجودیت یافتن از بین بردن آن ، بایستی کنار گذارده شود و هدف تازه‌ای جای آن‌را بگیرد.

**س : دو ماه‌پیش «هیشام شارابی» درگفتگوئی با همین نشریه جزئیات یك چنین سازش تاریخی دو مرحله‌ای را تشریح کرد ولی او اصرار داشت که پیش از دست یابی به صلح کامل رفتار های صهیونیستی و نژادپرستانه باید در اسرائیل پایان گیرد . شما یکی از اسرائیلی های انگشت شماری هستید که در جهان عرب شهرت دارید ، چون کتاب شما به نام «اسرائیل بدون صهیونیست‌ها» در کتابخانه بسیاری از اعراب جای دارد .**

**هدف از این مقدمه این بود که‌بپرسم‌در حال حاضر چه احساسی در باره صهیونیسم دارید ؟**

ج : این لغت معنی دقیق خو د را از دست داده است وقتی کسی می‌گوید « من صهیونیست هستم» و کس دیگری اظهارمی‌دارد « من ضد صهونیسم هستم» هیچکس به درستی نمی‌داند مقصود چیست . اگر صهیونیسم به معنی میهن پرستی اسرائیلی و یا اعتقاد به ادامه‌ی موجودیت اسرائیل باشد ، من‌بدون شك یك صهیونیست هستم .

**س : در باره اسرائیل به عنوان یك کشور یهودی ، یك موطن یهودی با «قانون بازگشت» و یك ماهیت ویژه‌ی یهودی چه می‌گوئید ؟**

ج : به اندازه‌ای که فرانسه ، فرانسوی استو آلمان آلمانی ، اسرائیل نیز یهودی است .و البته این به هیچوجه بدان معنی نیست که در آلمان آلمانی ها باید از امتیاز های ویژه‌ای برخوردار باشند تمام شهروندان یك کشور بدون توجه به پیشینه‌ی آن‌ها باید مساوی باشند . من می‌خواهم اسرائیل به عنوان‌کشوری که کم و بیش به ملتی اجازه می‌دهد شخصیت خود را در آن به نمایش گذارد ، موجودیت داشته باشد . گرچه من از انجام اصلاحاتی از قبیل دگرگونی روابط اعراب و یهودیان در داخل اسرائیل پشتیبانی می‌کنم ولی خواهان دوام موجودیت اسرائیل به عنوان کشوری که اکثریت مردم آن یهودی هستند و بنابراین نمایانگر یك شخصیت یهودی است ، هستم .

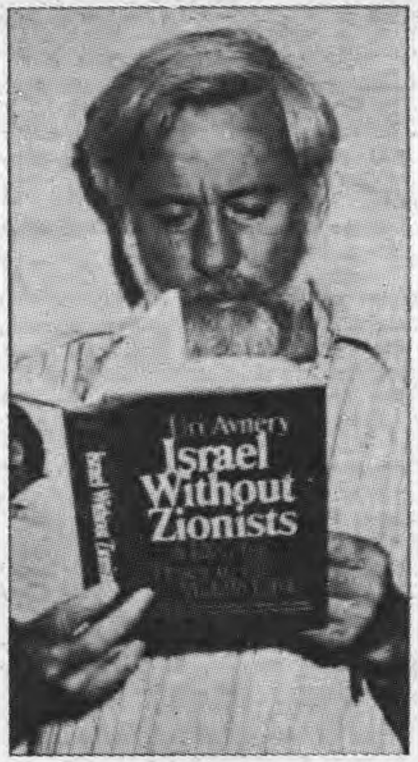
این چیزی است که من از آن طرفداری می‌کنم و اگر صیهونیسم به معنی اعتقاد به این باشد که پانزده میلیون یهودی سرانجام روزی در اسرائیل گردهم خواهند آمد ، من اعتقادی بدان ندارم و فکر من این اعتقاد منسوخی است

س : واکنش شما نسبت به این جمله‌ی «شارابی» چیست که می‌گوید: «اگر قراراست ما در محیطی خالی از سوءظن و دشمنی کنونی زندگی بکنیم ، صیهونیسم باید ازبین برود». من سپس از وی پرسیدم «دراین‌صورت آیا باید یك کشور یهودی باقی بماند؟» واوپاسخ گفت: «بله . من نمی‌دانم اسرائیلی‌ها چگونه عمل خواهندکرد و چه جراحی‌ای روی کالبد اسرائیل انجام خواهند داد که بتوانند بعداز قطع بعضی از اعضای آن نگه‌اش دارند، ولی آنچه‌که من می‌خواهم‌این است که نژادپرستی باید ازبین‌برود. چون این نژادپرستی مانعی بین اعراب و یهودیان در خاور میانه است»

ج : قبول دارم که ، این همان چیزی است که بسیاری از اعراب درباره‌اش فکر می‌کنند. و این موضوعی به شدت پیچیده‌است. اسرائیل کشوری است که در شرایط واوضاع و احوال بی‌مانندی به وجود آمده است . اسرائیل حاصل یك نهضت بزرك تاریخی و یك مسلك است که نکات خوب و همینطور نکته های بد دارد . .

باتوجه به وضعیت کشوری که سی سال در جنك بوده است آیا باید گفت‌رفتار هائی ذاتی و غیر قابل تغییری دراین کشور وجود دارد و یا اینکه بهتر است بگوئیم با برقراری صلح بسیاری از این رفتارها ازبین خواهد رفت ؟ شما باید به ما اعتماد کنید و بگذارید که به مبارزه خود در اسرائیل ادامه بدهیم . شما باید بگوئید اگر یك‌حالت صلح‌برقرارباشد، اگر فلسطینی‌ها واسرائیلی‌ها به اتفاق هم در دوکشور ولی در یك سرزمین زندگی بکنند و بین آنان روابط و تماس‌های روزانه‌ای برقرار باشد ، آن وقت مردمانی چون من فرصت خواهند داشت برای انجام اصلاحات لازم در جامعه‌ی اسرائیل مبارزه بکنند وبخت خیلی بیشتری برای موفقیت در این مبارزه داشته باشند .

من نیز همان حرف «شارابی» را دقیقا می‌توانم درباره‌ی فلسطینی‌ها بگویم. می‌توانم بگویم تا زمانی که فلسطینی‌ها تروریست ها و افراد بسیار متعصب را ازمیان خود تصفیه نکنند ، افرادی که شعار آنان نابودی‌اسرائیل است ، ما هرگز نمی‌توانیم درکنار هم زندگی بکنیم . ولی من این را نمی‌گویم ، چون فلسطینی‌ها را درك می‌کنم و می‌دانم که واکنش‌آنان نتیجه‌ی‌تجربه‌ی‌تاریخی آن‌هاست.




اطمینان دارم که وقتی یك کشور مستقل فلسطینی تشکیل شود و صلح درآن برقرار شود وجود همین کشور بسیاری از رفتارهای مردم‌فلسطین را تغییر خواهد داد و به‌پاره‌ای از گرایش های تند آنان که نتیجه زیستن در یك حالت جنك بوده است پایان خواهد بخشید

س : اسرائیل در حال حاضر چه‌وضعی دارد ؟ موقعیت بگین را در این لحظه‌چگونه می‌بینید ؟

شما چند ماه بعداز سفر انور سادات به بیت‌المقدس نوشتید : « پرسشی که اکنون طرح شده این‌ست اگر صلح با مسلك بگین سازکاری نداشته باشد او چه‌کار خواهدکرد؟ سرنوشت خاورمیانه .... خیلی راحت ممکن است به پاسخ این پرسش بستگی داشته باشد این نبردی است که به اجبار در قلب و مغز خود بگین درخواهد گرفت . از یك‌سو ، وسوسه‌ی رسیدن به صلح وسوسه‌ای بزرك است. اگر بگین به صلح دست‌یابد نام وی برای همیشه در دل تاریخ یهود ثبت خواهد شد : بن‌گوریون کشور اسرائیل را ایجادکرد ومناحیم‌بگین صلح را به‌آن ارزانی داشت ولی از سوی دیگر وفاداری بگین به آرمان خود ، به‌تعلیمات «خابوتینسکی» وبه سرزمین اسرائیل وفاداری بزرگی است».

ج : این‌پرسش یك پاسخ نهائی داشته است . بگین نتوانسته هدف تاریخی خودرا با یك هدف تازه‌تر و خیلی پراهمیت‌تر عوض بکند . بنابراین اکنون ما باید فکر کنیم که چگونه بگین را از میان برداریم وبعداز آ[illegible] چکار بکنیم .

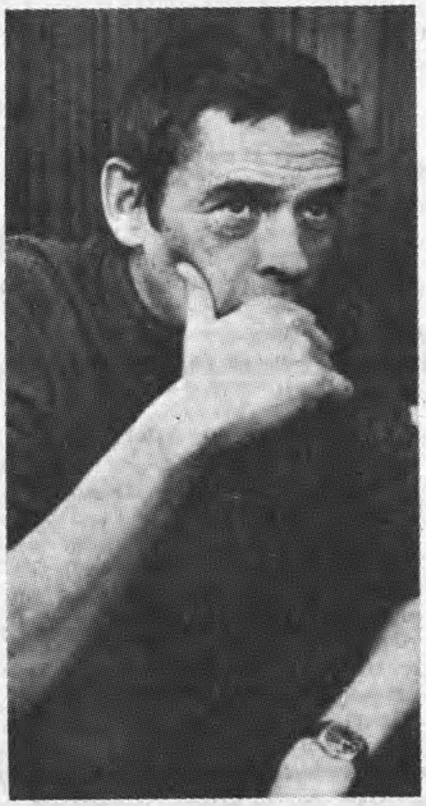
س - این در حال حاضر یك پرسش بزر[illegible] است

ج - دراین مورد تا اندازه‌ای متاسف[illegible] من همیشه نسبت به بگین احترام خاصی [illegible] بودم . ولی باید این نتیجه‌گیری را بکنی[illegible] که بگین شخصیت آن اندازه بزرگی نیس[illegible] که خود را بایك موقعیت کاملا تازه‌ی‌تاریخ[illegible] وفق دهد . ولی این همان کاری است ک[illegible] «عزروایزمن» کرده است ، شاید بدان‌دلی[illegible] که«وایزمن» جوان‌تر است و اندیشه‌اش را[illegible] ومنجمد نیست و به دلیل سربازبودن عاد[illegible] کرده است خود را با اوضاع واحوالات جدی[illegible] وفق بدهد.

هیچ امیدی به اینکه امکان دارد بگی[illegible] افکار خودرا تغییر دهد ، وجود ندارد. بگی[illegible] اینك مانع بسیار بزرگی در راه صلح اس[illegible] وباید از میان برداشته شود . شما در سئوا[illegible] خود حرف های مرا درباره‌ی بگین نقل‌قو[illegible] کردید . اکنون باید پرسش خود را تغی[illegible] بدهم و آن را بیشتر بشکافم . درآن زما[illegible] من گفتم که مبارزه‌ی قطعی در درون مغ[illegible] بگین جریان دارد . ولی اکنون می‌گویم [illegible] مبارزه قطعی به‌طور واقعی در درون مغ[illegible] مردم اسرائیل جریان دارد. هرقدر که دول[illegible] بیشتر در راه تهیه مهمات وافراد برای نیر[illegible] های مسلح پیش می‌رود به همان اندازه د[illegible] مغز مردم اسرائیل تمایل برای برداشتن یك[illegible] خیز بزرك به سوی صلح ، به سوی قلمروها[illegible] ناشناخته‌بالا می‌گیرد و این به احتمال فراوا[illegible] پیش‌خواهدآمد . من اطمینان دارم که اکنو[illegible] اگر کسی ازته قلب با ۱۲۰ نماینده‌ی پارلما[illegible] اسرائیل صحبت کرده و به اعماق قلب آنا[illegible] رسوخ کند ، حرفی ازآن‌ها خواهد شنید [illegible] واقعا بدان اعتقاد دارند ولی یك سیاستمدا[illegible] هرگز آن را به روشنی برزبان نمی‌راند [illegible] فراموش نکنیم‌که درپارلمان اسرائیل«کبوتر[illegible] ها در اکثریت قراردارند . من دراین مور[illegible] کوچك‌ترین تردیدی ندارم چون به‌خوبی [illegible] ۱۲۰ عضو پارلمان را می‌شناسم . یك اکثری[illegible] ۶۰ تا هفتاد نفری از این ۱۲۰ نفر وجو[illegible] دارد که می‌شود آنان را به‌طور عادی«کبوتر[illegible] نامید . ولی همین افراد زیر سلطه‌ی ساختا[illegible] سیاسی‌ای قراردارند که امروزه بگین برآ[illegible] حکومت می‌کند . اگر یك رهبری دیگر[illegible] وجود داشت‌که به همین اندازه قدرتمند بو[illegible] درآن‌صورت برای داشتن یك دولت متفاوت‌[illegible] دولت کنونی ، نیازی به انتخابات جدید نبو[illegible] ■

# ژاك برل هم رفت

محمدرضا شاهید



**«چشمه می‌خواند و خستگی خنجرش را در کمرگاه من می‌نشاند»**

از ترانه شهر بخواب رفته‌بود

**و عاقبت بیماری سرطان خنجرش را این بار موثردر پیکر برل جای دادو سحرگاه‌یازدهم اکتبر برل درگذشت ، اینکه او که بودچه‌کرد و یا مثلا حال چه کسی راهش را ادامه‌خواهد داد هر آنکس را که می‌شناختش ناامیدمی‌کند مگر می‌شود بار دیگر خواننده شاعری را یافت که بگوید**

با قدرت عشق ،
مادینا را در دستان خود خواهیم داشت ،
دوست من

**برل یك عاصی بود برای این قرن یك بیگانه بود ، عاجز بود از اینکه با نسلی همساز باشد که در آنها هیچ چیز نمی‌دیدجز نشان هایی از پلیدی و او در تمام دوران فعالیتش با این پلیدی جنگید ، این حقیقت دارد که او یك مبارز بود در سال ۱۹۷٤وقتی در ژنو پزشکان بخاطر بیماری سرطان‌ریه‌اش را جراحی کردند گفت مردن بهتر از پیرشدن است و مرك را در مقابل بطالت ستایش‌کرد.**

در سال ۱۹۲۳ به دنیا آمد خانواده‌اش از تمام رفاه لازم برخوردار بودند اما ژاك کوچك همیشه عاشق پاریس بود ، تحصیلات دانشگاهی که هرگز راضیش نساخت فرصت این دیدار را به او داد . یك گیتار کوچك‌و تماشاچیانی که هرگز شمارشان از صد نفر بیشتر نمیشد فرصت طلایی او بود . فرصت گفتن و خواندن

نه جف تو تنها نیستی
گریه نکن . میدانم که تو مرد بزرگی هستی
نه جف در مقابل مردم گریه نکن
آنهم برای چند دختر بدکاره ، بیا ، بیا از امریکا برایت خواهم گفت
اگر هنوز هم غمگینی برایت خواهم‌خواند
و خواهم گفت که چطور میشود «راکفلر» بود

**سال ۱۹۵۳ سال دگرگونی است سال شناساندن و از این پس برل یك معیار است، معیاری که بدون مقایسه میماند .**

**فرانسویان که سالها در عطش‌اند برل راپیدا کرده‌اند سالن المپیای پاریس این‌عطش را جواب نمی‌دهد ، صفحات برل کافی نیست ، ایستگاههای رادیویی مستاصـــل از رقابت هستند ، دهه شصت عاشقان برل آنقدرزیادند که در ترانه‌ای بنام «ژاکی» تکلیف این دسته روشن میشود**

**دو خواننده زن ایزابل اوبره و باربارا که این دومی اصلا بلژیکی است در ستایش او آهنگهای زیادی می‌خوانند ترانه های برل که هم از لحاظ موسیقی و از محتوای کلام بسیار غنی است مشتاقان حقیقی برل را وادار میسازد تا هیچ خواننده‌ای را چون او ندانند تا آنجا که آهنگهای قدیمی او دوبار توسط کمپانی ها فیلیپس و بارکلی درهزاران هزار نسخه تجدید چاپ میشود . سال ۱۹٦۸ که برل از بیماری خود باخبر می‌شود به سینما رو میآورد در سه فیلم بازی میکند و در همین فاصله دو فیلم هم خودش می‌سازد . ده سال سکوت در کار خوانندگی دریغی در پی دارد تا آنجا که برل به تشویق یارانش این سکوت را یکبار می‌شکند و آخرین‌صحنه خود را هم به ضبط میرساند برای اولین‌بار صفحه‌ای که هنوز به ضبط نرسیده بود ،تنها در فرانسه ده هزار نسخه پیش فروش شد . روز پانزدهم اکتبر در مغازه های صفحه‌فروشی یك صفحه ۳۳ دور برنك آبی آسمان چشمان بیندگان را به وسوسه در میآورد .**

دیدن یك دوست که گریه می‌کند
در انتها مرك ایستاده است
او از مرك آنطور حرف می‌زند
که میشود از یك میوه گفت
شبها حلقه های آتش و سکوت
و دیوانگی امواج را با صخره ها ، می‌دید

**به هنگام مرك ، برل تنهاتر ازترانه‌هایش و تنها تر از آن جزیره (ماریکه) بود که در دلتنگی ها با ترانه‌اش «ماریکه» بآنجا همسر اول و همسر دومش «مادلی» دو دخترش میرفت**

**و تنها برادرش کسانی بودند که بدنبال او آرام اشك می‌ریختند درست مثل همان ترانه** فرناند مرد .

من تنها در عقب ایستاده‌ام ،
در جلو یك اسب سفید است ،
در عقب تنها من هستم که گریه میکنم ،
در جلو هیچکس نیست که گلهای من رابر-دارد .
باران‌می‌بارد و فرناند مرده است
باید در سحرگاه پاریس را ترك کرد
تو . تو . نمی‌دانی، تو خوابیده‌ای
مردن غمگین است وقتی مجبوری بروی
من از اینکه عده‌ای را پیدا کنم
تا برای مراسم تدفین تو
یك خانواده نمایش باشند ، خسته شده‌ام

**و حالا برل نیست ، در زمان حیاتش خوانندگان بسیاری اشعار او را به زبان های مختلف اجرا کردند اما هرگز نتوانستند آن کلمات و عمقی را که برل بکار می‌گرفت در زبانهای دیگر استفاده کنند .**

**آنجا که خشم خود را نثار خانواده‌اش میکرد و یا وقتی عجز خود را در پای‌معشوق می‌ریخت کلمات فقط از آن برل بود و نه از آن کس دیگری**

برای‌تو زبانی ابداع خواهم کرد
که تو خواهی فهمید
برای تو از آن عاشقانی سخن خواهم گفت
که دوبار آتش گرفتن قلب‌شانرا دیدند
برای تو داستان آن سلطانی را خواهم گفت
که چون ترا ندید ، جان داد .
ترکم مکن ، ترکم مکن

**ژاك برل رفت ، خنده را گران خرید و اشك را ارزان فروخت و در این معامله ، هرچه نصیبش شد خوشبختی نبود خوشبختی آن زمان است که برای همیشه می‌خوابی .**

# تهران مصور از آغاز

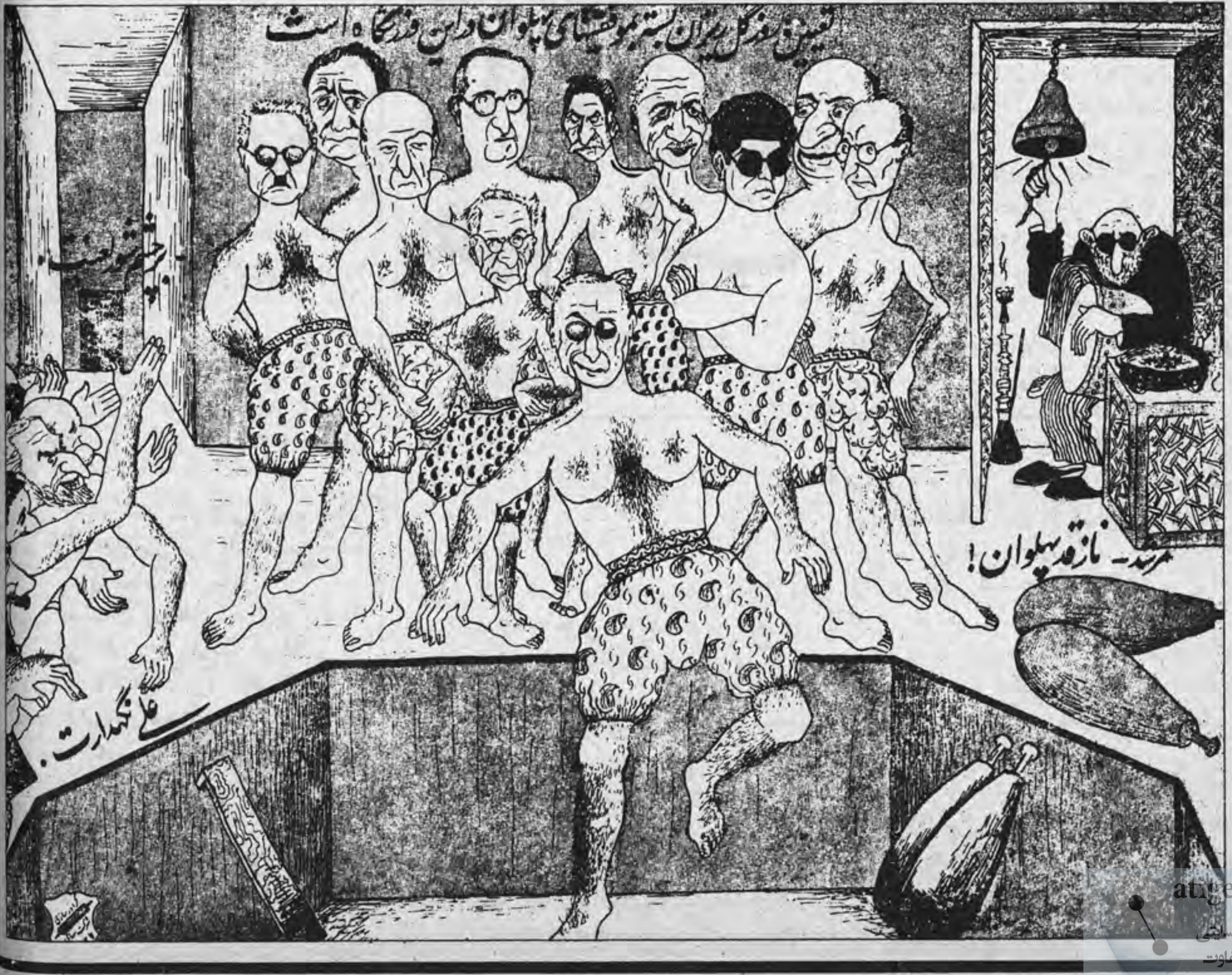
**به‌نام خدا**

«پس از دوازده سال تعطیل دراین‌موقع باردیگر تهران مصور باسبکی تازه و بدیع‌که امیدواریم مورد پسند و دلخواه هم‌میهنان عزیز و گرامی واقع شود شروع به انتشار می‌کند . یگانه مرام و مسلك این روزنامه‌ملی نشر حقایق و دفاع از حق و حقیقت می‌باشد و بدون اینکه ذره‌ای بیم و هراس بخودراه دهیم در این راه نهایت کوشش و مجاهدت را می‌کنیم ...

ما طرفدار هر حکومت و دولتی‌هستیم که قانون اساسی و حقوق ملت را محترم شمرده و بروفق مصالح کشور قدم بردارد.

تهران مصور با هیچ دسته و فرقه و حزبی بستگی ندارد و از هیچکس کمکی دریافت نمی‌کند .

تنها تکیه‌گاه ما اول خدا و بعد پشت‌کار و کاردانی و حقگویی کارکنان ما که در زمر[ه] بهترین شعرا و نویسندگان معروف این‌کشور[...] می‌باشد و با این دو سرمایه امیدوار[یم] پشتیبانی عموم هم‌میهنان عزیز را نیز با[...] نامه که در حقیقت معرف افکار و اندیشه‌ها[ی] خود آنان است جلب کرده و وظیفه سنگ[ین] و دشواری را که برعهده گرفته‌ایم بخو[بی] انجام دهیم.»



## دوستان مختاری تیرشان به سنگ خورد

بطوریکه می‌گویند یك عده از طرفداران مختاری (که جزء آنها چند نفر هم از اعضای حزبی بودند که ادعا دارند عدالت را دراین کشور تعمیم می‌دهند و به ظاهر سنك ملت را به سینه می‌زنند و می‌گویند تا جانداریم با مرتجعین پیکار می‌کنیم) می‌خواستند هرطور شده به وسایلی اورا از مرز خارج کنند ولی بحمداله تیرشان به سنك خورد ومحاکمه این جانی شروع گردید .

اما زیاد هم نباید امیدوار بود . زیرا باز طرفداران شروع به اقدامات کرده‌اندباید دید دادگاه چگونه رای می‌دهد فقط یك چیز باعث امیدواری است و آن آقای بهاءالملك است در راس دادگستری .

خانه نشین ـ البته خوانندگان عزیز متوجه هستند که در موقع انتشار آن شماره تهران مصور قریب یك سال بود که کشور دراشغال نیروهای شوروی و انگلستان بود که بعدا نیرو های امریکا نیز به آن اضافه شد .

( برای خوانندگانی که بانام مختاری آشنا نیستند باید گفته شود کـه سرپاس مختاری رئیس شهربانی زمان رضاشاه و در موقعیت ارتشبد نصیری (دیروز و امروز) ما قرارداشت و پس از شهریور بیست توقیف و محاکمه و محکوم بحبس گردید)

برای محاکمه «مختاری» های امروزآیا امید ما به چه‌کسی در دادگستری می‌تواند بود ؟ این سئوالی است که همه این‌روزها از خود یا از یکدیگر می‌کنند .

## گول نخورید مواظب باشید!

بعضی از احزابی که اخیرا تشکیل شده‌اند خود را به متفقین می‌بندند و می‌خواهند بدین وسیله زهر چشمی از شما گرفته و مردم را بترسانند .

هموطنان ، متفقین بارها این موضوع را استفاده خودشان و خراب کردن روحیه‌مردم است . این بود که عجالتا بوسیله این‌مختصر خواستیم شما هم میهنان عزیز را متوجه سازیم که گول نخورید و به حرف این دسته خائنینی که به نام هوا خواهی توده می ـ تکذیب کرده و گفته‌اند هیچیك از احزابی که تشکیل‌شده‌است به‌آنها بستگی ندارد واگرچنین اظهاری از طرف احزاب می‌شود برای سوء خواهند مردم را متوحش کنند وابسته بـه بیگانگان معرفی کرده او را بیگانه بدانید واز خود برانید .

ما در آینده عملیات این خائنین و راهزنان اجتماعی را که درصدد مسموم‌کردن افکارمردم‌می‌باشند بی‌پرده روی دایره‌خواهیم ریخت

### موتورسیکلت های ارتش

**قابل توجه وزارت جنك**

آقای مدیر : برای اطلاع عموم وتوجه وزارت جنك خواهشمند است شرح زیر را در آن روزنامه گرامی چاپ فرمائید :

همه اطلاع دارند که در دوسه‌سال پیش مقداری موتورسیکلت های مسلح برای ارتش خریداری شد و تا قبل از وقایع اخیر جزدر مواردضروری استعمال (..) نمی‌شد. متاسفانه پس از وقایع شهریور این موتورسیکلت‌ها که با خون دل تهیه شده است از جمله یکی از آن‌ها در اختیار یکی از آجودان های‌وزارت جنك که درجه ناوسروانی دارند و منزلشان در قلهك می‌باشد گذاشته شده که حتی روز های تعطیل هم ازآن استفاده می‌کنند من می‌خواهم بفهمم که اولا آجودان وزارت‌جنك چه کاری‌دارد که این موتورسیکلت‌رادراختیار ایشان گذارده‌اند وآیا حالا موقع آن نرسیده که بعضی خصوصیات(!) را کنار بگذارید

«خانه‌نشین»

**ناظر قلهك**

واقعا که چه روزگار خوبی بود . مردم برای استفاده از یك موتورسیکلت دولتی اعتراض می‌کردند امروز اتومبیل و هلیکوپتر و هواپیما هم حق مسلم آقایان است و کسی حق ندارد نگاه چپ به مایملك آنان بیفکند(!)

ضمنا بدنیست بدانید که یکی از وزرای سابق نه تنها هلیکوپتر بلکه فرودگاه هم در وزارتخانه مربوطه داشت .



## یك اعلامیه مهم

خواننده عزیز ـ شما هم قطعا اعلامیه حزب عدالت ! را مطالعه کرده و مانند دیگران که آن را خوانده‌اند بەریش‌نویسندگان آن خندیده‌اید ـ برای تفریح شما ما هم آن را در اینجا از یکی از روزنامه هایی کـه ارگان این حزب است نقل نموده و چاپ می‌کنیم :

آقای رئیس حوزه

«در این موقع که کابینه آقای احمد قوام شروع به کار نموده است لازم است کارمندان حوزه خودرا متوجه سازید کـه علت اتخاذ تصمیم شورای عالی حزب در انتخاب آقای قوام‌السلطنه به سمت نخست وزیری ، امیدواری است که حزب نسبت به کاردانی و لیاقت ایشان در اداره امورمملکت دارد . بنابراین انتظار می‌رود که افرادحزب در محیط عمل خود مساعدت های لازم را در پیشرفت کارهای دولتی که به ریاست ایشان تشکیل یافته است انجام دهند.»

یك دفعه دیگر این اعلامیه را درست بخوانید . جای داش مشدی های خودمونی و امیربهادر مرحوم خالی که یك ... محکمی اینجا ببندند !

واقعا اگر یك نفر از پشت کوه قاف بی‌خبر این اعلامیه به دستش آید پیش‌خود خواهد گفت این کشور شاه ندارد . مجلس ندارد ، نمایندگان ملت وجود ندارند ، روزنامه نیست ، افکار عمومی در امور تاثیر ندارد فقط یك حزب بسیار بزرگی به نام حزب عدالت هست که‌تمام ۱۵ میلیون جمعیت کشور در آستان آن سربندگی سپرده‌اند و این حزب مقدورات کشور را تعیین می‌کند. نخست وزیر انتخاب می‌فرمایند و وزیر به کرسی می‌نشانند ووود ...

آقایان کارمندان حزب عدالت شما را به خدا حالا خودمانیم و غیره هم بین ما نیست بیائید کلاهمان را قاضی کنیم و چند کلمه حرف حسابی بزنیم از جان این کشور ستم دیده چه می‌خواهید ؟ شما که خودتان می‌دانید و تمام اهالی این کشور هم‌که دیگر گول این نوشته‌های بی‌سروته را نمی‌خورند می‌دانید که شما تعداد افرادتان از مجموع انگشت‌های دست وپاتجاوز نمی‌کند ووجودتان بهیچوجه در اداره امور تاثیری ندارد ، در این صورت باصدور این اعلامیه در صـدد اغفال چه‌کسی بودید ؟ نخست وزیر که شما را خوب می‌شناسد و به شما هم مجال نداده کسی‌را به او تحمیل کنید ولیدرهای خودتان را به کرسی وزارت بنشانید .

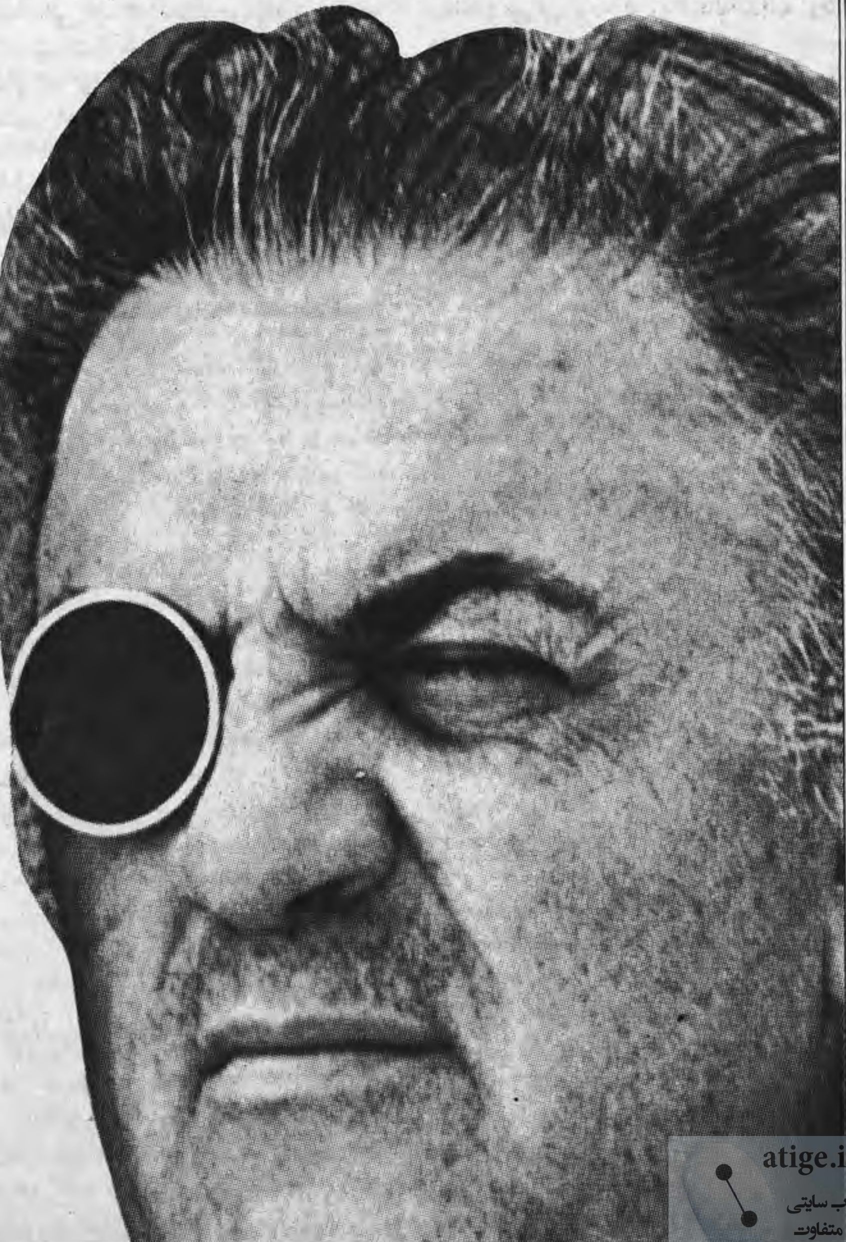
در مجلس که بیش از چند نفرنیستید وکلا هم شما را خوب می‌شناسند و حنایتان درآن‌جاهم رنك ندارد .

مردم همان مردمی هستند که شما را به لباس های مختلف دیده‌اند و تمام خوش رقصی‌های شمارا با ذره‌بین تماشا کرده‌اند اگر دیگر به لباس ملائك آسمان هم درآئید

# استاد دلخسته است

هیجده فیلم ساخته است با این همه دارد روی فیلم بعدی طوری فکر میکند که انگار اولین کار او در سینماست . فدریکوفلین حالا ، در پایان سال ۷۸ متفکرتر والبته خسته‌ترحرف میزند درباره فیلم بعدیش حاضر نیست حرفی بزند واین اصلا غیرعادی‌نیست از سال ۱۹۵۰ فیلم میسازد به گفته خودش هیچوقت به گذشته فکر نمی‌کند ایتالیایی‌ها اورا دروغگوی بزرگ می‌دانند ، خودش هم گاه با خنده این را تصدیق می‌کند .

با فلینی می شود ساعت‌ها نشست، گفت و شنید ، خندید و فکر کرد و عاقبت به‌این نتیجه رسید که کار بزرگ انجام‌شدنی نیست، فیلم بزرگ ! نمیشود ساخت ، و در کنار همه این‌ها ، حقایق بزرگ چه هنری وچه غیره عنوان نخواهند شد. دل خستگی فلینی بیشتر ازهمه بعداز فیلم کازانوا رخ نشان داد . کوتاه‌گویی که همیشه در او وجود داشت



حالا به تم‌گویی بدل شده است . گویا ب
بینندگان فیلمش سر قهر گذاشته است میگو
شما نباید آنچه را که فکر میکنید خوب
انجام ندهید از ترس اینکه کسی خلاف‌نظ
شما را ثابت کند .

فیلم کازانوی او تقریبا تهیه‌اش س
و نیم طول کشید «این اواخر دیگر خو
هم داشتم فکر می‌کردم کار درستی انج
نمی‌دهم» این اولین بار است که فلینی در
یکی از فیلم‌هایش چنین می‌گوید وحتی برا
اولین‌بار است که منتقدان به یکی از ساخ
های فلینی ایراداتی وارد می‌بینند اما مرد
تحرک گذشته که صفات کودکیش با مو
سپید و جثه‌ای که می‌رود خستگی را ظا
کند ، هنوز پیداست ، از حربه لبخند استفا
می‌کند :

« ببینید من هرآنچه که خواست
گفته‌ام شما می‌توانید فیلمی بسازید که م
مشکل جوانان را نشان دهد. اما کار دیگر
هم می‌توانید بکنید فیلمی بسازید که
مشکلات جوانان را نشان دهید. این در
مثل آنست که به‌هنگام نمایش فیلم بخواه
بیننده را بفکر کردن وادار کنید بنظر
بهتر است ابزار فکرکردن را به آنها بده
اما باید یك کار دیگر هم انجام بدهید و آ
اینست که هدف را هم معلوم کنید تا خدا
ناکرده طرف هرز نرود و اگر رفت خط
شماست .»

باآنکه دوسال از اتمام فیلم کازانو
می‌گذرد این اولین‌بار است که فیلمی زما
این چنین را بدون فیلم ساختن سپری کر
است فقط یك بار در سالهای ۱۹۵۶ تا ۹۵۹
فاصله دو فیلم شبهای کابیریا و زندگی‌شیری
سه‌سال فاصله و وقفه بوجود آمد مرگ یاران
همکاران فلینی در روحیه اش بسیار اث
گذاشته است .

« روزگاری بود که برای فیلمبردار
۳۰ ثانیه از فیلم، خودم همراه بیست
دیگر میخ می‌کوبیدیم ، تخته های بسیار ز
می‌کردیم و از نتیجه کار هم بسیار خوشح
بودیم حالا همه را میشود سپرد دست آ
موسسه‌ای که با دکوراتور قرارداد دارد
دست‌آخر هم کمی عصبانی شد»

سینمای ایتالیا در دهه هفتاد بزرگتر
لطمه را خورده است . دسیکا ــ پازولینی
ویسکونتی و روسیلینی چهار بزرگ سی
بودند که فلینی و آنتونیونی نیز بیشتر
این گروه به حساب می‌آمدند و حالا که
جمع شش نفر دوتن باقی مانده می‌بایستی
دلخستگی استاد نگران‌شد و برتشویش‌احسا
چاره‌ای جست.



# خودکشی جمعی ۴۰۹ امریکائی

**اعضای فرقه جونز، به‌فرمان او جامهای زهر را سرکشیدند**







## راه‌بی‌بازگشت

تصاویری از اجساد ۴۰۹ امریکائی که عکاسان سراسر جهان روز بعد از خودکشی و کشتار آنها به‌محل رسیدند و گرفتند.
در تصویر زیر گذرنامه‌های آنان، موقع ورود به‌کمون سپرده... بودند، دیده می‌شود.







در قرن پریشانی، بی‌اعتقادی و بی‌خدائی غرب که هر لحظه از نبود ــ یا کمبود ــ ایمان در مردمانش رنج می‌برد، فرسوده می‌شود و از داخل می‌پوسد. در قرن حکومت ماشین در قرن چرخ سالار که اهمیت نخستین، نه از آن آدمها، که ویژه ماشین‌ها و رایانه (کامپیوتر)هاست و چیزی که به‌هیچ انگاشته نمی‌شود، آدمی‌ست که در والایی مقامش همین بس که می‌داند تا چه اندازه کوچک است. در این قرن بحران هویت، گه‌گاه جرقه‌هایی در دل غرب صنعتی و ماشین زده، می‌درخشد. این جرقه بیش از آن که امیدوار کننده باشد، تفکر برانگیز است. نشانه‌هایی از تباهی با خود دارد. مردان اندیشه که در غرب می‌زیند، تنها در کتابهایشان زندگی می‌کنند، در اتوبانها و داخل اتومبیل‌ها و در خانه‌ها و در کانالهای پخش اندیشه و اطلاعات همان جریان کاذب مادی گرایی و ماشین‌پرستی است. و از همین رو بسیارند صاحبان اندیشه که به‌بررسی فرقه‌ها و جمعیت‌ها و آئین‌های کاذبی که دائم اینسو و آنسوی غرب می‌رویند، نشسته‌اند. از اینهمه، چنین بر می‌آید که انسان بی‌پشتوانه، انسان بی‌پناه، انسان بی‌خدای غربی، دل پناهی می‌جوید و افسوس که این «دل پناه»ها معمولاً شیفتگان را به‌بیراهه می‌برد. بعد از آن کلاهبردار مشهور (کریشنا) که بسیاری را شیفته خود کرده بود. «ماه‌پرستان» در امریکا غوغا می‌کنند و اینک روزهای سخن درباره فرقه آقای جونز است که در یک خودکشی جمعی، پیروان خود را به‌دیار عدم فرستاد و بزرگترین حادثه قرن را، شاید، به‌وجود آورد.

اینک، پس از یک هفته، لحظه‌یی رسانه‌های گروهی دنیای مثلاً متمدن از بررسی و بحث و گزارش این حادثه وا نمی‌مانند، ۴۰۹ تن در دمی به‌فرمان یک انسان معمولی خود را کشته‌اند. و اگر این حادثه برای ما که حسن صباح و یاران، منصور حلاج و صدها چنین را بر پرونده‌های تاریخی‌مان داریم، شگفت‌انگیز نیست. برای غربیان تکان دهنده، باور نکردنی و گیج کننده است.

---

آقای جیم‌جونز که از چند سالی پیش فرقه‌یی مذهبی را در امریکا اداره می‌کرد، که خود ساخته بود، ناگهانی پشت بلندگوی کوشک «کمون» خود ظاهر می‌شود و فریاد برمی‌آورد: «هشدار! هشدار! پیروان من جمع شوید، لحظه رستاخیز فرارسیده است، همه باید بمیرند. کودکان را نخست بکشید، هر آن کس مرا دوست دارد، زودتر می‌میرد».

پس آنگاه در چشم بهمزدنی، سطل‌های بزرگ و آماده سم که در آن مایع آبی‌رنگی موج می‌زند، می‌رسد، کارگران می‌آورند و لیوان‌های کاغذی در کنار آن. «رئیس» دستور داده است که همه بخورند، مادران در هیجانی دیوانه‌وار، لیوان سم را در حلق کودکان خود می‌ریزند، و آنها را به‌پشت ــ در حالت سجده ــ می‌خوابانند، و بعد خود سر می‌کشند. بچه‌ها فریاد می‌زنند «مادر! مادر!». رئیس جونز، پشت بلندگو، آخرین آیه‌های کتاب ننوشته خود را تلاوت می‌کند.

یکی از مریدان او می‌گوید: «جیم‌جونز تأثیر عجیبی در شخص به‌جا می‌گذارد. او با خیره‌شدن به‌مریدانش سعی می‌کند اساس شخصیت آنها را بشکافد. صدای او نافذ است و به‌راحتی از این نفوذ نگاه و کلام استفاده می‌کند. او با تأثیر گذاشتن بر افراد به‌آنها اعتماد به‌نفس می‌دهد و آنها را از نظر روانی درمان می‌کند». جیم‌جونز که ادعا می‌کرد حتا بیماران سرطانی را «شفا» می‌دهد، ۳۰ هزار مرید برای خود برمی‌شمرد.

اما این مریدان به‌محض رهایی از نفوذ او به‌گفتن حقایق زبان می‌گشودند. آنها برای «لئوریان» تعریف کرده بودند که چگونه جیم‌جونز

از آنها می‌خواهد برای برخورداری از رستگ
ابدی، خود را به‌طور کامل قربانی ک
به‌تنبیه‌های بدنی و کارهای طاقت‌فرسا تن در
اعضاء «معبد خلق» که به‌تدریج از نظر م
روانی از جامعه و جهان خارج می‌بُریدند، ک
امکان خروج از فرقه را هم از دست می‌دا
به‌همین جه
هزاروصد تن از مریدانش به‌گویان گریخت
آنجا یک «جامعهٔ کشاورزی» یا «معبد خلق» 
کرد که آن را «جونزتاون» نامید. کم‌کم جیم‌ج
اسیر اعتقادات و جنون خود بزرگ‌ب
قدرتِ‌طلبی خود شد. پیروان ساده‌دل معبد گ
بدرفتاری، کم‌غذایی و اعتیاد بودند و نگه
مسلح بر رفتار آنها نظارت داشتند. آنها ک
به‌صورت عروسکهای خیمه‌شب بازی در
جیم‌جونز بودند و به‌قول بعضی از مریدان «ز
جهنمی» می‌گذراندند.

به‌همین جهت تمام بازدیدکنندگان از مع
جمله «لئوریان» از پیش محکوم به‌مرگ ب
هواپیمائی که «ریان» را از معبد باز می‌گ
سقوط کرد و بازماندگان حادثه توسط یک
مریدان تیرباران شدند: ریان، یک عکاس و
خبرنگار زیر باران گلوله جان سپر
رابرت‌براون که فیلمی از «معبد» برای تلو
ساخت نیز کشته شد!

پلیس گویان در «معبد» مرگ ۴۰۹ جسد ک
می‌کند. اما چطور این ۴۰۹ تن توانستند «سرز
موعود» جونز را باور داشته باشند؟

جیم‌جونز هم قبل از مرگ فریاد زد: «ما
مادر...». لابد در این هنگام فکر می‌ک
«مأموریت من پایان یافت و اسطوره‌ام جا
ماند».

خودکشان معبد خلق به‌غلط یا درست م
شده بودند که تنها راه در هم شکستن «م
پوشالی فرقه‌شان مُردن دسته‌جمعی است.

## تسلیت

کارکنان تهران مصور و شرکت افست، درگذشت حاج جواد عباس محسنی را که از کارکنان قدیمی چاپ و از خادمان مطبوعات بود، به‌خانواده او تسلیت می‌گویند و یاد او را همیشه زنده نگهمیدارند.

تصاویر زنده‌تر و شفاف‌تری را در تلویزیون رنگی پارس ببینید

تلویزیون رنگی پارس تلویزیونی که روزی همه خواهند داشت.




PARS SUPER COLOR

ساخت کارخانجات پارس الکتریک با کمک فنی **گروندیگ** GRUNDIG آلمان


سون آپ
تنها نوشابه‌ای که به رنگ احتیاج ندارد
7UP 7UP 7UP
7UP
7UP
7UP
7UP
Pars Advertising
atige.ir
وب سایتی متفاوت